

ماه باران

## فهرست

- ۷ .....مقدمه
- ۱۰ .....حقیقت دعا
- ۱۲ .....ماه رجب، ماه توحید

### فصل اول

- ۲۰ .....شرح دعای **يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ**
- ۲۴ .....فلسفه تکان دادن انگشت
- ۲۵ .....حالات دست در هنگام دعا
- خانم‌ها در وقت خواندن این دعا چه طور عمل  
کنند؟ ..... ۳۲
- ۳۵ .....**يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ**
- تمام خیر دنیا و آخرت! ..... ۳۶
- ۴۴ .....**وَأَمِنْ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ**

- ۴۶ ..... يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ  
 ۵۰ ..... يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ  
 ۵۳ ..... يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ  
 ۵۷ ..... أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ  
 ۶۰ ..... وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ  
 ۶۰ ..... فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَّا أُعْطِيَتْ  
 ۶۲ ..... يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

### فصل دوم

#### ۶۸ ..... شرح دعای خَابِ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ

- ۷۰ ..... خَابِ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ  
 ۷۲ ..... توحید، مایه حیات جان  
 ۸۰ ..... بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِيْنَ  
 ۸۴ ..... خیر فقط در بندگی خداست  
 ۸۸ ..... رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ  
 ۸۹ ..... مهلت به گنهکاران، سنت الهی  
 ۹۷ ..... اللَّهُمَّ فَاهِدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ

### فصل سوم

#### ۱۰۵ ..... شرح زیارت رجبیه

- سیر تدریجی بیان معارف ..... ۱۱۰
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ  
..... ۱۱۷
- وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجَبَ ..... ۱۲۱
- وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ ..... ۱۲۴
- اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ ..... ۱۲۶
- وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ إِنِّي قَصَدْتُكُمْ ..... ۱۲۸
- أَنَا سَائِلِكُمْ وَأَمْلِكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيضُ ..... ۱۳۳
- فَبِكُمْ يُجْبَرُ الْمَهِيضُ ..... ۱۳۵
- عالم ولایت ..... ۱۳۹
- إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ ..... ۱۴۲
- قسم دادن خدا به ائمه علیهما السلام ..... ۱۴۴
- لطف و رحمت خدا دائمی است ..... ۱۵۲
- مراتب تحقق یک امر در عالم واقع ..... ۱۵۲
- وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُوَدَّعٍ ..... ۱۶۲
- يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ ..... ۱۶۵
- وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ عَلَيْكُمْ ..... ۱۷۳

کتابنامه: ..... ۱۸۰

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

## مقدمه

دعا، حقیقت و روح عبادت و یکی از ارکان سلوک  
الی الله و درحقیقت اعتراف بنده به عجز و فقر و  
مسکنت خویش در محضر حضرت رب العزة است.  
دعا، روح عبادت و عبادت، روح دین است؛ بنابراین  
دعا، روح دین است. به واسطه دعا، بنده به حضرت  
قاضی الحاجات متصل شده و جریان امور خود را از  
منبع فیض و سرچشمه لطف طلب میکند.

بزرگترین وسیله‌ای که برای رسیدن به مقصود  
مفید است، دعاست؛ زیرا تمام امور عالم، مبتنی بر  
سلسله اسبابی است که به ذات مقدس ربوبی منتهی

مگر درد، و دعا، درخواست از آن ذات مقدّس و کلید گشایش تمام قفل هاست. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین نقل می فرماید:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نَوْرُ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ<sup>۱</sup>.

دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ، وَ  
خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنِ صَدْرِنَا وَ قَلْبِ  
تَبِيِّ وَ فِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ وَ بِالْإِخْلَاصِ  
يَكُونُ الْخَلَاصُ فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ قَالِيَ اللَّهُ  
الْمُفْرَعُ<sup>۲</sup>.

دعا کلیدهای رستگاری و سعادت است و بهترین دعا آن دعایی است که از سینه‌ای پاک و قلبی پرهیزگار برخیزد و [دعا] وسیله

۱ الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲ همان، ص ۲۱۳.



نجات در مناجات پروردگار است و  
خلاصی در گرو اخلاص است. پس هرگاه  
دلنگرانی شدت یابد آن‌گاه پناه به سوی  
خداست.

و از ابن قَدّاح از حضرت صادق از حضرت  
امیرالمؤمنین علیهما السلام نقل شده است:

الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ مَتَى تَكْثُرَ قَرْعَ الْبَابِ  
يُفْتَحْ لَكَ!

دعا، سپر مؤمن است و هرگاه در را زیاد  
بکوبی برایت گشوده میشود.

باید در مؤمن حال دعا و مناجات و تضرّع به درگاه  
قاضی الحاجات مشهود باشد زیرا بهترین حالت  
بنده، حال دعاست که بر اساس عبودیت پدید  
می‌آید. میل نداشتن به دعا و مناجات، بر اثر شقاوت  
دل و سختی قلب است و در مقابل راه عبودیت قرار  
دارد.

بر همین اصل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،  
دعا را جوهره عبادات دانسته و فرموده‌اند:

## الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ<sup>۱</sup>

دعا، حقیقت و مغز عبادت است.

دعا برای بنده حال انقطاع به سوی خدا را پدید می‌آورد و حجاب‌های بین او و خدا را برمی‌دارد تا پرتوی انوار خدا در دل بنده بتابد؛ لذا اولیاء الهی و مقرّبین درگاه ربوبی، همیشه با خدا مشغول راز و نیاز و گفتگو و مناجات بوده‌اند چه حاجت ظاهری داشته‌اند و چه نداشته‌اند.

## حقیقت دعا

درباره معنای دعا تصوّر اشتباهی در بین عموم مردم وجود دارد. مردم معمولاً دعا را به طلب و تقاضای چیزی از خدا معنا می‌کنند؛ در حالی که حقیقت دعا در زبان عربی، به معنای صدا زدن دیگری است؛ فارغ از این که حاجت یا تقاضایی در آن مطرح باشد یا نباشد.<sup>۲</sup> اصل و اساس دعا، درخواست و طلب چیزی از خداوند نیست بلکه در

۱. عدة الداعی، ص ۲۹.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۱۵.

دعا، صرف صدازدن معبود و خواندن حضرت حق، فضیلت دارد. از همین رو در روایات، باب مفصّلی در فضیلت دعا یا همان صدازدن خداوند آمده است؛<sup>۱</sup> اما معمولاً گمان می‌شود که دعا یعنی صدا زدن خداوند همراه با طلب حاجت در حالی که این گونه نیست و صدازدن و خواندن خداوند به تنهایی و بدون درخواست حاجت، برای خودش بهره‌مهمی دارد.

نکته‌ای که در باب دعا بسیار مهم است، توجه به مفاهیم دعا و طلب حقیقی و قلبی آن مضامین از خداوند متعال است و الا صرف تلفظ کردن و خواندن عبارات بدون توجه به مفاهیم آن، اثری را که باید بگذارد ندارد؛ لذا تفکر در معانی دعاها، یک ضرورت و اصل است. این که انسان بر روی معانی دعا، دقت و تأمل کند تا علاوه بر این که معنای آن را به طور دقیق بفهمد، دریابد امام علیه السلام با بیان این عبارات، قصد داشتند چه مطالبی را به ما منتقل کنند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶، بَابُ فَضْلِ الدُّعَاءِ وَالْحَثِّ عَلَيْهِ.

## ماه رجب، ماه توحید

فضیلت ماه رجب آن قدر زیاد است که به تعبیر مرحوم آیه الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رضوان الله علیه، عقل های ما انسان ها توان درک فضیلت این ماه را ندارد.<sup>۱</sup> ماه رجب به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ریسمانی است بین خدای متعال و بندگان او که هر کس به این ریسمان چنگ بزند به خدا خواهد رسید.<sup>۲</sup>

اولیاء خدا انتظار ماه رجب را می کشیدند و از خدا می خواستند عمرشان طولانی شود تا بتوانند این ماه را درک کنند. دنبال این بودند که بارشان را در این ماه ببندند. بی خود نیست که در روز قیامت از جانب خدای متعال ندا می آید: **أَيْنَ الرَّجَبِيُّونَ**.<sup>۳</sup> «اهل رجب کجا هستند؟!». در روایات نداریم که صدا بزنند: **أَيْنَ الرَّمَّضَانِيُّونَ**. با این که ماه رمضان، ماه میهمانی خداست و آن قدر فضیلت برای آن ذکر

۱. المراقبات، ص ۷۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۷۷.

۳. همان، ج ۹۴، ص ۴۱.

شده است. علتش این است که سفره ماه رجب فقط برای خواص است. اما سفره ماه رمضان، یک سفره عریض و طولی است که همه بر سر آن نشسته‌اند و ماه مهمانی عمومی خدای متعال است. سفره ماه رجب، برای اهل توحید است.

ماه مبارک رجب، ماه توجّه به توحید است. البته کلّ سال توجّه به توحید اصل است ولی در ماه رجب توجّه به توحید غلبه بیشتری دارد و حال و هوای توحید در این ماه از بقیّه ماه‌ها پُررنگ‌تر است؛ لذا عمده دعاهای ماه رجب، دارای مضامین توحیدی است. نظیر دعاهای توحیدی که در این ماه وارد شده با این تأکید، کمتر در ماه‌های دیگر یافت می‌شود. همان طور که مستحب است سوره مبارکه توحید در این ماه زیاد قرائت شود؛ ذکر شریف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در این ماه بسیار فضیلت دارد و در هر شب این ماه هزار مرتبه وارد شده است.<sup>۲</sup>

۱. برای خواندن سوره مبارکه توحید در این ماه، به تعداد ده هزار مرتبه یا هزار مرتبه و یا صد مرتبه فضائل زیادی نقل شده است. (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۷)
۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۷۷.

مسأله توحید، از مسائل سخت و پیچیده و لایه لایه است و هر چه انسان در آن تأمل می کند باز هم می بیند واقعیت آن خیلی عمیق تر از آن چیزی است که به آن دست یافته است. اگر انسان از جهات نظری و علمی هم به جایی برسد، شهود و وجدان آن حقیقت هزار مرتبه با فهم ظاهری اش متفاوت است؛ لذا وقتی انسان به مسأله توحید توجه می کند به تعبیر بزرگان خوب است که در درگاه خدا عرضه بدارد: «خدایا! ما که حقیقت توحید را متوجه نمی شویم. همانی را که خودت قبول داری، در نزد ملائکه و کاتبان اعمال بنویس و ما را به همان طرف حرکت بده.»

ما در بیان حقیقت توحید می گوئیم: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. ولی در زیارت جامعه کبیره امام هادی علیه السلام چنین می فرمایند:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا  
 شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو  
 الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

۱. شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست. خدایی که شریکی ندارد.

شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست. خدایی که شریکی ندارد؛ شهادت می‌دهم همان‌طور که خدا بر خود شهادت داده است و فرشتگانش بر او شهادت داده‌اند و بندگانی که صاحب علم‌اند شهادت داده‌اند. هیچ معبودی جز او که شکست‌ناپذیر و حکیم است وجود ندارد.

خدایا من شهادت به توحید تو می‌دهم همان‌گونه که خودت به توحید شهادت می‌دهی؛ چون توحیدی که تو از آن آگاه هستی، با آن سطحی که من به آن رسیده‌ام زمین تا آسمان تفاوت دارد و اصلاً قابل قیاس نیست.

در حمد خدای متعال هم مسأله همین است؛ ما وقتی می‌گوییم **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، یک فهمی از حمد برای خدا داریم که بسیار ابتدایی است. ما که از حمد خدا عاجزیم و معنی و حد و حدود آن را نمی‌دانیم. پس بهتر است به این عجز خودمان اعتراف کنیم و بگوییم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ**. «حمد مخصوص

۱. حمد و ستایش، مخصوص خداست.

خداست همان طور که او شایسته حمد است». مرحوم شیخ صدوق رحمة الله علیه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت می فرمایند: هر کس خدا را چنین حمد کند که الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، ملائکه از نوشتن پاداش او درمانده می شوند و به خدا عرض می کنند: «خداوندا ما از غیب آگاه نیستیم. ما نمی دانیم کَمَا هُوَ أَهْلُهُ، یعنی چه». علاوه بر این که من بنده از فهمیدن حقیقت معنای حمد عاجزم، آن ملائکه جزئیة که می خواهند اینها را در پرونده اعمال من ثبت و نگهداری کنند هم از فهم حقیقت حمد عاجزند و ظرفیت ثبت و نگهداری چنین حقیقتی را ندارند. زیرا ملائکه جزئیة قدرت احاطه بر حمد الهی را ندارند؛ تنها کسانی به مقام حمد احاطه پیدا می کنند که صاحب مقام محمود باشند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کسانی که به سبب اتصال به آن حضرت به مقام محمود رسیده اند، به حقیقت حمد رسیده اند و الا دیگران حمد خدا را آنچنان که او شایسته حمد است، ادراک نمی کنند و بجا نمی آورند.



حمد خداوند آنچنان که شایسته است، به این است که انسان تمام کثرات عالم را با همه کمالات و مراتب و درجات آن از خدا ببیند. کسی که بتواند تمام کمالات عالم را با خدا ببیند و حضور خداوند را در متن کمالات عالم دریابد، می‌توان گفت حمد حقیقی را ادراک کرده است. ما تا دیده‌شک آلود داریم و موجودات عالم را مستقل از خداوند متعال می‌بینیم راهی به آن حقیقت نداریم.

وقتی ملائکه از نوشتن پاداش چنین حمدی اظهار عجز می‌کنند، خدای متعال می‌فرماید:

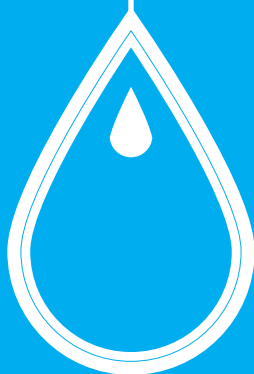
اَكْتُبُوهَا كَمَا قَالَهَا عَبْدِي وَ عَلَيَّ ثَوَابُهَا!

همان گونه که بنده‌ام این ذکر را می‌گوید

بنویسید که پاداش آن بر من است.

اگر انسان واقعاً بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، آهسته‌آهسته حمد او ترقی پیدا می‌کند و خدا او را به سمت حقیقت حمد سوق می‌دهد ولی اگر تنها بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ و تصوّرش هم این باشد که نهایت حمد را به دست آورده، در همین جا متوقف می‌شود.

انسان باید در وجودی خویش را در برابر این مفاهیم  
و حقایق باز بگذارد و مدام به عجز و جهل خویش  
اعتراف کند و طالب زیادی باشد.



فصل اول

شرح دعای  
يَا مَنْ أَزْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ

یکی از دعاهای بسیار بلند و توحیدی این ماه دعای شریف «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ»، است. البته این دعا اختصاصی به ماه رجب ندارد؛ در برخی روایات این دعا به عنوان یک دعای عمومی برای تمام اوقات ذکر شده است؛<sup>۱</sup> یعنی هر وقتی از ایام سال که انسان حالش اقتضاء می‌کند، خوب است این دعا را بخواند. مضمون این دعا در برخی دیگر از اعمال عبادی نیز وارد شده است.<sup>۲</sup> اما علّت این که این دعا

---

۱. مرحوم مجلسی این دعا را در باب دعاهای وارد شده از ائمه علیهم‌السلام که مخصوص به زمان خاصی نیست هم آورده است. (بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۶۰، باب الدعوات المأثورة غیر الموقّته)

۲. مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله‌علیه در کتاب «مصباح المتهجد» در ضمن اعمال مستحبی روز جمعه، نمازی را برای برآورده شدن حاجت ذکر کرده که در ضمن آن دعای «يَا مَنْ أَرْجُوهُ» (البته با اختلاف کمی در برخی الفاظ) خوانده

معمولاً در ماه رجب خوانده می شود روایتی است که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده است. «محمد بن ذکوان» معروف به محمد سجاد<sup>۱</sup> نقل می کند به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا رَجَبٌ عَلَّمَنِي فِيهِ دُعَاءٌ  
يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ.

جانم به فدای شما! این ماه، ماه رجب است؛ دعایی به من تعلیم دهید که به واسطه آن خدا مرا بهره مند نماید.

حضرت فرمودند: بنویس.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ  
خَيْرٍ وَآمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ يَا مَنْ يُعْطِي  
الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ  
يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتُنَا مِنْهُ وَ  
رَحْمَةً أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا  
وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي

می شود. (مصباح المتجهد، ج ۱، ص ۳۵۳).

۱. به خاطر این که اهل عبادت و زهد و سجده بوده به این لقب مشهور شده است.

إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ  
 مَنقُوصٍ مَّا أُعْطِيَتْ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ.  
 به نام خداوند بخشنده مهربان. ای آن که  
 برای هر خیری به او امید دارم و در هر شری  
 از خشمش ایمنی جویم. ای آن که در برابر  
 عمل اندک مزد بسیار عطا می کند. ای آن  
 که به هر که از او بخواهد می بخشد. ای  
 آن که به هر که از او نخواهد و او را نشناسد  
 نیز می بخشد. عطایش از روی مهربانی و  
 رحمت است. به خاطر درخواستی که از تو  
 کردم، همه خیر دنیا و خیر آخرت را به من  
 عطا کن و همه شرّ دنیا و شرّ آخرت را از من  
 بازگردان. زیرا آنچه را تو عطا کنی کاستی  
 ندارد و از احسانت بر من بیفزای ای بزرگوار.

حضرت دعا را کلمه کلمه به اصطلاح امروزی، دیکته  
 یا املاء فرموده و راوی هم نوشته است. دعا با عبارت  
 وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ تمام شده است و حضرت  
 تا همین جا را به محمد سجاد فرموده اند. در ادامه  
 راوی می گوید: حضرت محاسن شریف خود را با  
 دست چپ گرفتند و با حالت استغاثه همراه حرکت

دادن انگشت اشاره دست راست به سمت راست و  
چپ این دعا را از اول شروع به خواندن کردند و در  
پایان یک جمله هم اضافه فرمودند:

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا ذَا النِّعْمَاءِ وَالْحُبُودِ  
يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّلْوِلِ حَرِّمْ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ!  
ای دارای بزرگی و رأفت و محبت! ای  
دارای بخشش و جود! ای دارای عطا و کرم!  
محاسن سفیدم را بر آتش دوزخ حرام کن.

در نقل دیگری آمده که حضرت دست خودشان را به  
محاسن شریف گرفتند و وقتی دعا را خواندند و تمام  
شد، کف دستشان پُر از قطرات اشک شده بود.<sup>۲</sup>  
بر اساس همین روایتی که محمد سجّاد نقل  
کرده خواندن این دعا در صبح و شبِ ماه رجب و  
همچنین بعد از نمازها چه نمازهای واجب و چه  
نمازهای مستحب سفارش شده است؛ به هر حال  
دعا، دعای عامی است ولی خواندن آن در ماه رجب  
بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۱.

## ■ فلسفه تکان دادن انگشت

یک بحث معروف در باب این دعا که همیشه مورد پرسش قرار می‌گیرد این است که فلسفه تکان دادن انگشت توسط حضرت که در بین مردم هم رایج است و سنت شده است چیست؟

واقعیت مطلب این است که در دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است حداقل پنج یا شش نحوه حرکات دست وجود دارد که ما معمولاً از یک یا دو مورد آن استفاده می‌کنیم.<sup>۱</sup> در حالی که هر کدام از آنها در عرف آن جامعه معنایی داشته و ائمه علیهم السلام هم با همان عرف در درگاه خدا دعا و عرض ادب می‌کرده‌اند. همان طور که در بین ما ایرانی‌ها مرسوم است برای ادای احترام، دست بر سینه می‌گذاریم و آن را نشانه ادب می‌دانیم و همین حرکت را در وقت تشرّف به حرم امام رضا علیه السلام هم انجام می‌دهیم. دست بر سینه گذاشته و به حضرت سلام می‌دهیم. در بین عرب آن زمان هم، حالات مختلفی وجود داشته که معنادار بوده و ائمه علیهم الصلاة والسلام در دعاها از

۱. عدة الداعي، ص ۱۹۶، رفع الیدین بالدعاء.



آنها استفاده می فرمودند. البته ما به طور دقیق از فلسفه آنها اطلاع نداریم.

## حالات دست در هنگام دعا

### ۱. حالت رغبت و امید

یکی از آداب دعا که مربوط به حالت رغبت و امید است و در بین ما هم مرسوم است، این است که در وقت دعا کف دست را به سوی آسمان بگیریم؛ مانند گدایی که مشغول گدایی کردن است و تقاضا دارد که کف دست او چیزی قرار دهند، ما هم از خدا تقاضا می کنیم که خدایا حاجت ما را عطا بفرما.

این حالت، مربوط به زمانی است که انسان امیدوار است و می خواهد از خدا چیزی را درخواست کند. در روایت بیان شده است که اگر در حال دعا کردن سوز و گداز تو زیاد شد و اشک از چشمانت جاری گشت، رغبت تبدیل به ابتهال می شود (ابتهال تقریباً به معنای رغبت و طلب همراه با تضرع است)، در این حال دستت را بالا ببر به مقداری که از سرت عبور کند.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۱۹۷.

این حالت گاهی در بین ما نیز وجود دارد ولی فرموده‌اند اگر اشکت جاری شد و واقعاً از ته دل در حال سوختن بودی و می‌خواستی عرض نیاز کنی، دستانت را از سرت بالاتر ببر. وقتی انسان دستش را بالا می‌برد، هم حال تقاضا و گدایی در آن نهفته است و هم حال تواضع و خشوع و خضوع.

## ۲. حالت رهبت و ترس

یکی دیگر از حالات انسان در هنگام دعا، حال رهبت و ترس است. فرموده‌اند در حال رهبت و ترس می‌خواهیم به خدا عرض کنیم: «خدایا! من شرم دارم که از تو تقاضایی داشته باشم. تنها خواسته‌ام این است که مرا عذاب نکنی». در حال رغبت، انسان از خدا تقاضا دارد که این نعمت یا آن نعمت را به او عطا کند ولی در حال رهبت، انسان به خدا پناه می‌برد که عذاب را از او دور نماید. فرموده‌اند در این حال دست‌هایتان را برعکس حالت دعا کردن نگه دارید؛ یعنی کف دست رو به پایین باشد. با این حال، گویا فرد به خدا عرضه می‌دارد که من اصلاً شایسته دعا کردن نیستم.

در بعضی از تعابیر آمده که همان طور که دست‌ها را برعکس می‌گیرید جا دارد آنها را در مقابل صورت یا پیشانی قرار دهید به طوری که صورت هم پوشیده شود؛ یعنی خدایا من روی نگاه کردن به تو را هم ندارم.

### ۳. حالت تعوذ و پناه بردن

تعوذ یعنی پناه بردن یکی دیگر از حالاتی است که گاهی اوقات انسان در هنگام دعا کردن دارد. این حالت در بین اهل بیت علیهم السلام و الصلاة و اصحاب ایشان مرسوم بوده است که وقتی برای پناه بردن به خدا از آتش جهنم دعا می‌کردند، کف دستشان را به طرف قبله می‌گرفتند که این کار نشانه تسلیم است؛ در بین ما هم اجمالاً وجود دارد که به نشانه تسلیم دست‌هایمان را بالا می‌آوریم و کف دستمان را به طرف مقابل می‌گیریم. هرچند در آداب ادعیه این که دست خود را به حالت تسلیم بالا نگه داریم، وجود ندارد ولی اصل این که کف دست را رو به قبله بگیریم و دعا کنیم وجود دارد که معنایش این است: «خدایا! من زمین خورده و تسلیم هستم و در مقابل تو هیچ حرفی برای گفتن ندارم و به تو پناه آورده‌ام».

## ۴. حالت تبّتل

یکی دیگر از حالات انسان در هنگام دعا، حالت تبّتل است. تبّتل یعنی انقطاع و بریده شدن از غیر خدا و حرکت به سوی خدای متعال. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾<sup>۱</sup> و نام

پروردگار خود را یاد کن و از همه چیز به سوی او منقطع شو.

طبق برخی روایات در حال تبّتل، باید با انگشت اشاره دست چپ به آرامی چندین بار به بالا (آسمان) و پایین (زمین) اشاره کنیم؛ گویا می‌خواهیم به خدا عرضه بداریم: «خدایا! من می‌خواهم از این عالم دل‌کنده و به سوی تو حرکت کنم. خدایا من بین زمین و تعلق به عالم جسم و ماده و بین ملکوت و توجه به تو در تردد هستم. از آن طرف رحمت مرا به طرف بالا می‌کشاند و از این طرف دنیا مرا به طرف پایین می‌کشاند؛ خودت مرا از این میانه نجات بده و به طرف بالا حرکت ده.»

۱. سوره مزمل، ۸.

## ۵. حالت تضرع

حالت پنجم در هنگام دعا، حالت تضرع است. تضرع یعنی گریه و زاری. یعنی این که کسی خیلی حال بدبختی و بیچارگی دارد و با گریه و زاری می‌گوید: «خدایا! به من رحم کن». به بیان دیگر تقاضای ترحم همراه با گریه و زاری و دل شکستگی را تضرع می‌گویند.

علامت دعای همراه با تضرع این است که انگشت اشاره دست راست را به طرف راست و چپ حرکت دهد. این کار کنایه از حالت تحیر است و تنها مختص به دعاهم نیست؛ این حالت در بین عرب‌ها مرسوم است که شخص مصیبت‌زده و کسی که چاره و راه نجاتی ندارد، انگشتش را به راست و چپ حرکت می‌دهد کنایه از این که من نه به چپ و نه به راست راه فراری ندارم و متحیرم به کدام طرف بروم. خدایا خودت از من دستگیری کن. یا اینکه متحیرم و نمی‌دانم که من از اصحاب الیمین و اهل نجاتم یا از اصحاب الشمال و اهل هلاک.

وقتی کسی این کار را انجام می‌دهد، در زبان عرب

گفته می‌شود: «یلوذ بسبّابته». در عربی به انگشت اشاره، سبّابه و مسبّحه گفته می‌شود؛ سبّابه به این جهت است که با اشاره این انگشت سبّ می‌کردند و فحش می‌دادند. یعنی وقتی می‌خواستند به کسی دشنام دهند با این انگشت به طرف او اشاره کرده و شروع به اهانت می‌کردند. از این رو به آن انگشت سبّابه می‌گفتند. در ادبیات دینی بیان شده به جای سبّابه بهتر است به آن مسبّحه گفته شود؛ چون انسان با استفاده از این انگشت تسبیح می‌گوید و ذکر خدا را بر زبان جاری می‌کند. لذا لفظ مسبّحه با ادب ایمانی سازگارتر است. به هر حال عرب وقتی می‌گوید «یلوذ بسبّابته» یعنی با انگشت سبّابه پناه می‌برد و اعتراف می‌کند که: «خدایا من بدبخت و بیچاره و متحیر هستم. از من دستگیری کن و مرا نجات بده». یا می‌گوید «یتضرّع بسبّابته». در واقع با اشاره انگشت سبّابه، همراه با التماس، تضرّع و گریه و زاری می‌کند.

## ۶. حالت استکانت

استکانت به معنای فروتنی و ذلّت است. طبق برخی روایات در حال استکانت، دست‌ها را بر دوش بگذارد

و خود را همچون بنده جنایتکاری قرار دهد که او را به طرف مولایش مبرزند در حالی که بندهای هوای نفس، او را محکم به هم بسته است. گویا با زبان حالش این گونه با خدای متعال مناجات میکند: «پروردگار من! این دو دست من است که به خاطر ظلم و جرأت بر تو، آن دو را غل و زنجیر کرده‌ام».

در فرهنگ ما موارد بالا وجود ندارد ولی دست به محاسن گرفتن هنوز در عرف ما دیده می‌شود به این نحو که محاسن و ریش افراد، احترامی دارد؛ وقتی می‌خواهند به کسی بگویند در حق ما رحم کن و کار ما را انجام بده، دست بر روی محاسن می‌گذارند به این معنی که به احترام این محاسن روی ما را زمین نینداز. در اصطلاح فارسی از آن به «ریش گرو گذاشتن» یاد می‌شود. البته این مربوط به ریش سفید است. در روایت امام صادق علیه السلام هم شَيْبَتِي آمده که به معنای محاسن سفید است و در جامعه ایمانی احترام خاصی دارد. کسی که محاسن سفید دارد و می‌خواهد وساطت کند دست بر محاسنش می‌کشد به این معنا که به احترام این محاسن به من رحم کن و پاسخ رد به من نده.

## ■ خانم‌ها در وقت خواندن این دعا چه

### طور عمل کنند؟

اصلاً این سؤال، سؤال درستی نیست؛ چون در این دعا امام صادق علیه‌السلام فرمودند وقتی این دعا را می‌خوانید دست بر محاسن بگذارید و انگشتان را تکان بدهید تا این سؤال پیش بیاید خانم‌ها چکار کنند. بلکه ابتدا این دعا را برای محمد سجاد املاء فرموده و بعد که خودشان می‌خواستند آن را بخوانند چون حال حضرت، حال تضرع بود دست مبارک را بر روی محاسن گذاشته و با انگشت دست راست شروع به تضرع و پناه بردن فرمودند و در همان زمان نیز در مقابل راوی زار زار اشک ریخته و منقلب شده بودند. حال امام صادق علیه‌السلام در وقت خواندن این دعا و بخصوص در ذیل دعا این طور بوده است. در روایتی که از محمد سجاد نقل شد چنین آمده بود که حضرت از همان ابتدای دعا دست مبارک را تکان می‌دادند ولی در نقل دیگری که در بین ما بیشتر مشهور است چنین آمده که حضرت در همان فراز آخر دعا یعنی از قسمت **يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**،



انگشت مبارک را تکان می‌دادند!

شخص دعاکننده در قسمت ابتدایی دعا از خدا تقاضای رحمت و لطف و منت می‌کند و در قسمت پایانی پناه می‌برد که خدایا! این ریش سفید مرا به آتش حرام کن. این پناه بردن از آتش به خدای متعال با تکان دادن انگشت دست کاملاً سازگار است.

باید توجه داشته باشیم که این حالات امام صادق علیه السلام تصنعی نیست بلکه کاملاً واقعی است؛ اما ما بسیاری از اوقات این طور نیستیم که مثل حضرت با گفتن *يَا مَنْ اَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ* هم عاشق باشیم و هم خائف و اشکمان هم سرازیر شود. پس ما چکار کنیم؟

یک راه این است که انسان به مقتضای حال خودش عمل کند؛ مثلاً می‌تواند مثل تمام دعاها دستش را به حالت رغبت بالا نگه دارد و دعا را بخواند. حضرت هم امر نفرمودند که انگشت اشاره را به راست و چپ حرکت دهید.

راه دوم این است که به جهت تأسی و پیروی از

حال امام در آن لحظه بخصوص، وقتی این دعا را می‌خوانیم حالت تضرع به خودمان بگیریم و انگشتمان را به راست و چپ حرکت دهیم به امید این که خداوند متعال این حال را در قلبمان ایجاد بفرماید. ولی باید حواسمان باشد وقتی انگشت دستمان را تکان می‌دهیم در قلبمان هم مرور کنیم که: «خدایا! من بیچاره و بدبختم و راه فراری ندارم و به تو پناه آوردم که از من دستگیری کنی و الأهمه راه‌های راست و چپ بر من بسته است و حیرانم».

بانوان هم وقتی می‌خواهند این دعا را بخوانند توجه داشته باشند که اصل دعا تا همان قسمت و زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ است و دنباله آن جزء دعا نیست؛ اصلاً معلوم نیست محمد سجاد آن موقعی که دعا را از حضرت نقل نموده، ریش سفیدی داشته است. چون خود حضرت محاسن سفیدی داشتند این قسمت را اضافه بیان فرمودند. خانم‌ها می‌توانند از باب اقتدا به امام صادق علیه السلام این قسمت را خوانده و از شیبَتِي، موی سفید سرشان را به جای محاسن قصد کنند. یعنی خدایا! اگر این موی من روزی سفید شد، خودت بر پیری من رحم کن. این به

نیت انسان بستگی دارد و الا هیچ کدام از این موارد جزء آداب اصلی دعا نیست.

### ■ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ

ادب دعا کردن این است که انسان قبل از تقاضای حاجت در درگاه الهی، ابتدا عظمت پروردگار و سپس فقر و نداری و کوچکی خودش را ابراز نماید. این خلاف ادب است که انسان، بی مقدمه سراغ تقاضای خودش برود و مثلاً بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، خدایا! این نعمت را به من بده». بلکه در هنگام دعا، برای این که حال دعا در انسان محقق شود ابتدا باید مدح خداوند را بگوید. لذا ادعیه اهل بیت علیهم السلام ابتدا با مدح خداوند متعال و بیان صفات الهی و کمال حضرت معبود آغاز می شود.

لطافت خاص این دعا در این است که ابتدای آن با مدح خداست اما مدحی که همراه با اظهار فقر و نیاز و عجز بنده است و دو طرف آن به هم گره خورده است.

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ.

ای آن که برای هر خیری به او امید دارم.

## تمام خیر دنیا و آخرت!

قسمت ابتدایی دعا، یک عقبه فکری دارد. تصوّر ما انسان‌ها بر این است که نعمت‌هایی را که خدا به ما عطا می‌فرماید در قبال اعمال ماست. در واقع ما نظام عالم را نظام داد و ستد می‌بینیم و گمان می‌کنیم که ما در این عالم کارهایی را انجام می‌دهیم و خداوند متعال نیز در قبال کارهایی که ما انجام می‌دهیم، پاداش‌هایی را به ما عطا می‌فرماید.

ثمره چنین نگاهی که عالم را عالم داد و ستد می‌بینیم این است که ما معمولاً چیزی برای تجارت کردن نداریم؛ یعنی اگر انسان‌های خوبی هم باشیم باز اعمال خوبمان محدود است. لذا توقع و امیدمان هم در قبال کارهای خوبی که انجام می‌دهیم، توقع و امید محدودی است و هیچ وقت به خداوند متعال امید نامتناهی نداریم و اصلاً برای ما معنادار نیست که به خدا امید نامتناهی داشته باشیم. مثلاً اگر از ما سؤال کنند آیا امیدوار هستی که امشب برترین

شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام یا بهترین یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بشوی؟ در پاسخ می‌گوییم: قطعاً با این حال و روز من، امیدی به چنین مقامی نیست. اگر خدا خیلی به من لطف کند، نهایتاً اهل بهشت باشم.

علت چنین پاسخی این است که ما در ذهن خودمان معادله‌ای می‌چینیم و حساب و کتابی می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که بر فرض این که خدا از بدی‌های ما بگذرد و اخلاصی هم در اعمالمان باشد، نهایتاً مزد و پاداش آن درجه‌ای از بهشت می‌شود. بالاتر از این را اصلاً در خودمان نمی‌بینیم. البته این نکته خوبی است که انسان اینها را از خودش نمی‌بیند و بیش از حد از خود راضی نیست اما سخن در این است که آیا امید داریم که به چنین درجه‌ای برسیم؟ ما می‌گوییم خیر! این طور نیستیم که بگوییم من امشب به این امید می‌خوابم که صبح، یکی از برترین اولیاء خدا باشم. چنین امیدی نداریم. البته برخی بیش از حد ناامید هستند و امید بهشت رفتن هم ندارند و می‌گویند با این وضعیت اعمال، ما جهنمی هستیم و خدا ما را نمی‌بخشد.

کسانی که یک مقدار امیدوارتر هستند امید دارند به بهشت بروند یا امید دارند که اگر این شاء الله بیست سی سال زحمت بکشند در آینده از اولیاء خدا بشوند. ولی بالاخره رسیدن به مقامات اولیاء، زمان و مدّت و مهلتی می‌طلبد و امید ندارند یک شبه به آن مقامات برسند.

اما واقعیت این طور نیست؛ نعمت‌هایی که به ما عطا می‌شود در قبال اعمالمان نیست. اگر بخواهیم روی اعمالمان قیمت واقعی بگذاریم، هیچ تناسبی با نعمت‌هایی که خدا می‌دهد، ندارد. خدا هر چه نعمت می‌دهد از سر تفضّل است زیرا اولاً اعمال ما پُر از ناخالصی است. اگر روی آنها دقیق شویم می‌بینیم در عمق تمام آنها حس خودخواهی و لذّت‌طلبی و آنانیت هست. این که کاری را برای خدا انجام بدهیم و خودیتی در آن نباشد، پیدا نمی‌شود. اگر هم یافت گردد خیلی نادر است؛ چه شود که خدا بارقه‌ای به قلب کسی بزند و او بتواند کاری را برای خود خدا انجام دهد.

ثانیاً اگر از این جهت بگذریم خود اعمال ما نیز نعمت خداست؛ کسی به دنبال تجارت می‌رود که

از خودش چیزی داشته باشد و آن را به طرف مقابل بدهد و در عوض آن چیزی بگیرد. مثال ما با خداوند متعال، مثال کودکی است که پدرش به او پولی می دهد و وقتی پول هایش جمع شد، با پدر معامله می کند و می گوید من این پول ها را به شما می دهم و شما در عوض آن فلان چیز را برای من تهیه کنید. در حالی که پول ها و آن چیزی که قرار است به کودک داده شود هر دو از پدر است. حکایت ما هم همین است؛ خدا خودش عمل داده و با همین عمل می خواهد معامله کند و نعمتی به انسان عطا بفرماید!

اگر انسان به این دو نکته دقت کند که اولاً اعمال ما زمینی است و به طور کلی چون اخلاص و طهارت ندارد، آسمانی و ملکوتی نیست و فاقد قیمت و ارزش است و ثانیاً خود اعمال ما نیز نعمت خداست و ما عملی مستقل از خودمان نداریم، آن وقت متوجه می شود هر آنچه خدا به بندگان عطا می فرماید از سر منت است و به طور کل هر چه در این عالم وجود دارد تفضلی است یک طرفه. در این عالم معامله دو طرفه وجود ندارد و تنها در ظاهر این طور دیده می شود که معامله و داد و ستدی دو طرفه وجود دارد؛ مانند

همان که پدر به فرزندش پول بدهد و بعد با او معامله کند که مثلاً این دوچرخه برای تو و تو در عوض پول هایت را به من بده. تمام اینها یک طرفه است.

این نکته عمیقی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولیاء دین آن را به ما آموخته و تذکر داده‌اند و ریشه آن هم به مسأله توحید برمی‌گردد. این که انسان بداند همه کاره عالم خداست و دیگران در این عالم استقلالی ندارند. اگر همه کاره خداست و خدا خودش منت می‌گذارد و توفیق عمل صالح می‌دهد و باز منت می‌گذارد در قبال آن عمل صالح پاداش می‌دهد و دوباره منت می‌گذارد و توفیق عمل صالح بعدی را می‌دهد، پس انسان در مقابل خدا تنها باید تشکر کند و بگوید شکرراً شکرراً شکرراً. نمی‌تواند از خدا طلبی داشته باشد.

اگر همه چیز عالم تفضّل است و خدا همه چیز را رایگان به بندگان می‌بخشد، چه اشکالی دارد حالا که قرار است صد هزار تومان بدهد، صد میلیارد تومان بدهد. اگر خرید و فروش و داد و ستدی در کار باشد، انسان می‌داند چیزی که می‌گیرد در قبال پولی است که پرداخت می‌کند و از آنجایی که پول ما کم است،



پادشمان هم کم است. نهایتاً یک مقدار بیشتر مثلاً ده برابر است؛ ولی اگر انسان بداند در این عالم همه چیز را مَجّانی می دهند، آن وقت امید او بسیار زیاد می شود و می گوید: «خدایا! عطای تو که به قدر من نیست. زیرا در این صورت نباید چیزی به من داده می شد زیرا من چیزی ندارم به تو بدهم و در قبال آن از تو چیزی طلب کنم. دست من به طور کل خالی است و تو در حقّ من لطف می کنی. حال که قرار است لطف کنی و مَجّانی بدهی چه تفاوتی دارد بگویم هزار تومان بده یا صد هزار تومان یا صد میلیارد تومان!».

نتیجه این نگاه این است که اگر مؤمن، موحد باشد و خود را مستقل نبیند باید امید نامتناهی داشته باشد. مثلاً اگر از او سؤال کنند آیا امید داری که امشب از بهترین یاران امام زمان علیه السلام بشوی، باید بگوید اگر به خودم باشد نه تنها ناامیدم که از بهترین یاران امام زمان علیه السلام بشوم بلکه حتی ناامیدم از این که کوچک ترین خیری به من برسد. اما اگر به رحمت خدا باشد از چیزی ناامید نیستم. یعنی در عین این که می گوید:

وَقَدْ نَزَّلْتُ مَنزِلَةَ الْآيِسِينَ مِنْ خَيْرِي.<sup>۱</sup>  
 از کسانی شده‌ام که به خیر خودم امیدی  
 ندارم.

در عین حال از رحمت خدا هم مأیوس نیست و به  
 خداوند متعال، نهایت امید را دارد. زیرا می‌داند از  
 جانب او هیچ محدودیتی وجود ندارد.

«وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ  
 اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۲</sup>. «و از رحمت خدا  
 مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت  
 خدا مأیوس می‌شوند!»

آن وقت است که انسان از ته قلب می‌تواند عرض  
 کند: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ. این لِكُلِّ خَيْرٍ مهم است؛  
 یعنی ای کسی که به تو امیدوارم برای تمام خوبی‌ها.  
 این طور نیست که من در امیدم به تو محدودیت  
 داشته باشم و بگویم امید من در حدی است که  
 مرا در طبقه پایین بهشت جای دهی یا امیدوارم در  
 نهایت در قیامت مرا نجات بدهی بلکه من امیدوارم

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۹۱.

۲. سوره یوسف، ۸۷.

در قیامت و برزخ و در تمام عوالم بلکه در تمام مراحل دنیا، تمام خوبی‌ها را به من عطا بفرمایی.

کسی می‌تواند این فراز دعا را از سر صدق بگوید که واقعاً با تمام وجود بر پروردگار تکیه کرده باشد؛ به قول اهل معرفت، گاهی تکیه انسان‌ها بر خداست و گاهی بر عمل خویش تکیه می‌کنند. علامتش هم این است که اگر شخص در وقت انجام معصیت ناامید شود، معلوم می‌شود بر عمل خویش تکیه داشته است. اما اگر تکیه‌اش به خدا باشد چه در وقت معصیت و چه در هنگام انجام عمل خوب همیشه امیدوار است؛ وقتی معصیت می‌کند می‌گوید خدایا! بالاتر از سیاهی که رنگی نیست. من قبل از این که مرتکب معصیت شوم هم سیاه بودم. امید من به تو بود نه به عمل خودم زیرا من چیزی ندارم. حالا که مرتکب معصیت شدم، یک خرابی روی خرابی‌ها اضافه شده است و این طور نیست که درجه‌ام ده بود و الآن درجه چهار شده باشم. از ابتدا صفر بودم الآن هم صفر هستم. آن موقع صفر بی‌گناه بودم و حال صفر با گناه شده‌ام و تنها یک گناه به من افزوده شد. از صفر که کمتر نمی‌شود.

اگر انسان باور کند که عملش در این عالم تأثیر استقلالی ندارد و چیزی که اثر دارد اراده خداست، در اثر معصیت امیدش کم نمی‌شود. آن وقت از صمیم قلب و با اعتراف به این حقیقت عرضه می‌دارد: **يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ**. ای خدایی که برای تمام خوبی‌ها به تمام معنا به تو امیدوارم.

### ■ **وَ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ**

در ادامه حضرت به خدا عرض می‌کنند:

**وَ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ.**

ای خدایی که از سخط و غضب تو در

تمام شرها و لغزش‌ها ایمن هستم.

این تعبیر، تعبیری مجازی است که می‌خواهد اوج رحمت خدا را بیان کند. از آن طرف خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ**

۱. در برخی نقل‌ها به جای **عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ** چنین آمده است:

**عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ**. یعنی در هر لغزشی. (الکافی، ج ۲، ص ۵۸۵)

الْحَاسِرُونَ﴾. آیا آنان از مکر خدا ایمن اند حال  
آن که جز مردم زیانکار، کسی خود را از مکر  
خدا ایمن نمی‌داند.

مؤمن هیچ وقت احساس نمی‌کند که ما را احتیم و  
خدا ما را عذاب نمی‌کند. هیچ وقت نمی‌گوید ما  
شیعه و محب ائمه علیهم السّلام هستیم، پس هر کار  
خواستیم انجام می‌دهیم و خدا هم به واسطه آنها ما را  
می‌بخشد. بلکه مؤمن همیشه در قلبش خائف است  
و بین خوف و رجاست. قرآن در توصیف مؤمنین  
می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ \* إِنَّ  
عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾<sup>۲</sup>

و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند  
چرا که از عذاب پروردگار ایمنی وجود ندارد.

اما در این دعا از باب عرض رجاء و امید و نه از  
باب بی ادبی به خدا عرض می‌کنیم: «خدایا! تو  
آن قدر مهربان هستی که من به طور کل خودم را از

۱. سوره اعراف، ۹۹.

۲. سوره معارج، آیه ۲۷ و ۲۸.

سخط و غضب تو در امان می بینم و می دانم که اگر خدای ناکرده به عذاب و غضب تو مبتلا شوم به خاطر کوتاهی خودم است و الا تو آن قدر مهربانی که از جانب تو سخت و غضبی به کسی نمی رسد. تو رحمت و نور محض هستی». هر عذابی هم هست به خاطر ما و اعمال ماست. اگر کفار و دشمنان خدا هم به جهنم می روند در آنجا به آنها خطاب می شود:

﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> امروز به هیچ کس ستم نمی شود و جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید.

## ■ يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ

یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ.

ای آن که در ازای عمل اندک و کوچک، پاداشش کثیر و فراوان عطا می کند.

خداوند متعال براساس حکمتش در این عالم، سلسله ای از اسباب و مسببات را قرار داده است و

اموری را در پی امور دیگری می‌آفریند و رقم می‌زند. اگر کسی این اسباب و مسببات را بشناسد و این سلسله را به شکل صحیح کشف کند می‌بیند که خداوند در قبال امور کوچکی در این عالم، آثار و برکات بسیار زیادی را هم در دنیا و هم در آخرت قرار داده است. مثلاً هنگامی که انسان دعا می‌کند، اگر شرایط دعا کردن مراعات شده باشد و درخواست هم خواسته‌ای باشد که با حکمت الهی سازگار است، به واسطهٔ یک دعای کوچک یک اتفاق بزرگ در این عالم رقم می‌خورد و حاجت بزرگی برآورده می‌شود.

یا گاهی فرد خدمت کوچکی نسبت به پدر و مادر یا انسان مؤمن محتاجی انجام می‌دهد و در قبال آن گشایش‌های بزرگی برایش اتفاق می‌افتد و مشکلات مادی بسیاری از سر راه او برداشته می‌شود، خدا به رزق و روزی و علم و دانش او برکت می‌دهد. از این گونه موارد در عالم دنیا فراوان است که اگر ما روابط بین اجزای سلسلهٔ اسباب و مسببات را به خوبی کشف کنیم، با کارهای کوچک می‌توانیم نتایج بزرگی را به دست آوریم. ما در بسیاری از موارد، نظام اسباب و مسببات را به شکل صحیح نمی‌شناسیم

لذا با وجود زحمت‌های زیادی که می‌کشیم، نتیجه چندانی هم به دست نمی‌آوریم.

حتی در سبک زندگی هم می‌توان این مسأله را مشاهده نمود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا!

خدایا! برای امت من در سحرخیزی و صبح خیزی برکت قرار بده.

انسان با یک تغییر کوچک در برنامه‌اش و زود خوابیدن در شب و برخاستن در سحر می‌بیند برآیند کاری‌اش در طول شبانه‌روز به مقدار زیادی بالا می‌رود و چه گشایش‌های عجیبی در زندگی او رقم می‌خورد. از این دست نمونه‌ها در زندگی دنیا فراوان است.

اما نسبت به امر آخرت قضیه روشن‌تر و شفاف‌تر است. پاداش و ملکوت کارهای کوچکی که مادر این عالم انجام می‌دهیم و در عالم آخرت به ما برمی‌گردد، اصلاً قابل مقایسه با عملی که انجام دادیم نیست. ملکوت یک کار کوچک یا یک ذکر یا دعای



کوچکی که در این دنیا انجام داده‌ایم، در عالم آخرت به شکل یک باغ بسیار زیبا و بزرگ و سرسبز است. یک خدمت کوچک به یک بنده مؤمن در عالم دنیا، ملکوتش نعمت‌های بسیار فراوانی در عالم آخرت است.

به طور کلی پاداش‌هایی که در عالم آخرت داده می‌شود و ملکوتی که اعمال انسان در عوالم بعدی دارند، بارها و بارها از آنچه در عالم ظاهر مشاهده می‌شود قوی‌تر و عالی‌تر است. به تعبیر قرآن کریم عملی که انسان در عالم دنیا انجام می‌دهد همانند دانه گندمی است که در اینجا کاشته می‌شود و رشد می‌کند و شکوفا شده و تبدیل به خوشه‌ای از گندم می‌گردد؛ یک دانه تبدیل به صد دانه می‌شود!

۱. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. (سوره بقره، ۲۶۱) مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست.

اعمالی که از انسان در عالم ظاهر سر می‌زند، هر چه در عوالم بالاتر می‌رود عظمت و سعه بیشتری پیدا می‌کند و هنگامی که در عالم آخرت اعمالش را بر او عرضه می‌کنند شگفت‌زده می‌شود که این عظمت از کجا آمده است؛ می‌بیند نسبتی بین پاداش عمل با خود عمل برقرار نیست.

اینها همان اعمالی است که از ما سر زده و در سیر تکامل در عوالم حرکت کرده و به تعبیر روایات در آن عالم منتظر ماست تا ما بر آنها وارد شویم.

لذا در این دعا عرض می‌کنیم «یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ». ای خدایی که در اِزای کارهای کوچک، پاداش‌های بسیار بزرگ عطا می‌کنی. عجیب‌ترین است که خود همین عمل قلیل هم لطف خداست که به بنده توفیق می‌دهد انجام آن را در عالم دنیا داده است.

■ **يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ**

يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ.

ای کسی که عطا می‌نماید به کسی که از او درخواست کند.

این یک ضابطه کلی است که هر کس از خدا تقاضا کند، دست خالی برنمی‌گردد. زیرا همین که انسان خدا را یاد کند حتی اگر تقاضایی هم نداشته باشد و فقط بگوید الله یا خدا را صدا بزند و تقاضا کند و بگوید: یا الله أعطني، این کار یعنی توجه به پروردگار و اظهار تواضع در مقابل او. چون شخص وقتی از خدا تقاضا می‌کند، خودش را پایین می‌آورد و فقیر و ناچیز می‌بیند. انسان به همین مقدار که یاد خدا کند نورانی می‌شود. ذکر الله خودش نور دارد خطاب یا الله، نور علی نور است. تقاضا کردن و تواضع در مقابل خدا نور علی نور علی نور است.

پس انسان در همان لحظه‌ای که خدا را صدا می‌کند، بهره می‌برد و باید گفت هیچ دعایی خالی از بهره نیست. تقاضا از خدا شبیه تقاضا کردن از انسان‌ها نیست؛ ما وقتی از دیگران تقاضا می‌کنیم گاهی شخص تقاضای ما را برآورده می‌کند و گاهی برآورده نمی‌کند. در صورت دوم چیزی نصیب ما نمی‌شود و دست خالی برمی‌گردیم. اما خداوند متعال حقیقتی است که نفس توجه به او و صدا زدن و تقاضا کردن از او موجب نورانیت است، لذا در این عالم هیچ دعایی بی‌اثر نیست.

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید:

المُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثِ إِمَّا أَنْ يُدَّخَرَ  
لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ  
يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ<sup>۱</sup>.

دعای مؤمن خالی از یکی از این سه حالت  
نیست: یا برای آخرت او ذخیره می شود و  
یا حاجتش برآورده می گردد و یا بلائی که  
مقدر بوده به او برسد از او دفع خواهد شد.

در عالم، دعای بی ثمر و نتیجه نداریم. چون ذات دعا  
کردن، گرفتن نور است. مانند آینه ای که وقتی به طرف  
خورشید گرفته می شود، نورانی می گردد و نور خورشید  
را منعکس می کند.

پس يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، یک قاعده کلی است  
و امکان ندارد که کسی از خدا سؤال و تقاضا داشته  
باشد و خدا به او چیزی عطا نفرماید. البته ممکن  
است عطای خدا غیر از آن چیزی باشد که ما  
می خواهیم؛ چون ممکن است آنچه ما تقاضا می کنیم  
بر طبق حکمت و صلاح ما نباشد. ولی در هر صورت

۱. تحف العقول، ص ۲۸۰.

نفس دعا کردن همیشه خیر است.  
لذا بزرگان گفته‌اند شما همیشه دعا کنید. این کار برای شما رشد و خیر و نورانیت است. حال اگر آنچه دعا کردید به صلاح باشد، خدا آن را هم به شما عنایت می‌فرماید.

### ■ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ ...

يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ كُنْناً  
مِنْهُ وَ رَحْمَةً.

ای خدایی که از روی مهربانی و رحمت به کسانی که از تو تقاضا نمی‌کنند هم عطا می‌کنی و حتی به کسانی که تو را نمی‌شناسند هم عطا می‌کنی.

پس اعطای خدا در گرو خواستن نیست؛ بخواهیم یا نخواهیم، تقاضا کنیم یا نکنیم، خدا عطا می‌فرماید. چه کسانی هستند که از خدا تقاضا نمی‌کنند ولی خدا به آنها عطا می‌فرماید؟ و چه کسانی هستند که علاوه بر این که از خدا تقاضا ندارند و اصلاً او را نمی‌شناسند ولی باز هم خدا به آنها نعمت می‌دهد؟

همه انسان‌ها در ابتدای کودکی این طور هستند. خدا از همان ابتدا نعمت‌هایش را بر سر ما سرازیر فرموده در حالی که ما او را نمی‌شناختیم و اصلاً فهم و ادراکی نداشتیم که بخواهیم او را بشناسیم و از وی تقاضایی کنیم. **خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَزْلٌ**<sup>۱</sup>. خیر تو همیشه بر ما نازل بوده و نعمت‌های تو همواره ما را احاطه کرده است. بعد که جلو آمدیم برخی از انسان‌ها به معرفت خدا رسیدند و برخی همچنان در جهل خویش باقی مانده و هنوز هم خدا را نمی‌شناسند. با این وجود خدا در هر لحظه به آنها نعمت عطا می‌فرماید و این طور نیست که نعمتش را از آنها سلب کند. رحمت خدا در عالم جاری است و هیچ اختصاصی هم به مؤمنین ندارد. تمام کفار چه کسانی که منکر خدا هستند و چه کفار جاهل که خدا را نمی‌شناسند، مشمول نعمت‌های خداوند متعال هستند.

در تاریخ آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام بسیار مهمان نواز بود و هیچ وقت بدون مهمان غذا تناول نمی‌کرد.

۱. مفاتیح الجنان، فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی.

ایشان عادت داشت وقت غذا اگر مهمانی در منزلش نیست، کسی را پیدا می‌کرد و بعد سفره پهن می‌کرد و به همراه مهمان غذا می‌خوردند. یک روز ایشان مهمان نداشت. کسی را پیدا کرد و برای صرف غذا به خانه دعوت کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام طبق عشق و توجهی که به خدا داشت غذا را با نام خدا شروع نمود. اما آن بنده خدا بدون بسم الله شروع به غذا خوردن کرد. حضرت ابراهیم به او گفت: تو بسم الله نمی‌گویی؟ گفت من اصلاً الله نمی‌شناسم. حضرت ابراهیم علیه السلام هم روی غیرتی که نسبت به خدا داشت برآشفته شد و گفت: تو اصلاً محبوب من را نمی‌شناسی بعد سر سفره من نشستی؟ بلند شو از منزل من بیرون برو و او را بیرون کرد. او هم سرشکسته از منزل خارج شد. وحی الهی نازل شد: ای ابراهیم! این بنده عمری است سر سفره ما نشسته و ما او را محروم نکردیم

تو راضی نشدی یک وعده سر سفره تو  
بنشینند.<sup>۱ و ۲</sup>

۱. المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۷. (با اندکی تغییر)  
۲. این داستان دو پیام دارد؛ یکی این که اگر کسی از روی جهل و نادانی خدا و اولیاء خدا را نمی شناسد ما حق نداریم او را طرد کنیم و با دیده حقارت به او نگاه کنیم. در زمانه ما که متأسفانه به خصوص در میان نوجوانان و جوانان زیاد هستند کسانی که حرف حق به گوششان نرسیده است. از کودکی سرشان در موبایل و فضای رسانه بوده و خیلی از چیزها را نمی دانند ولی آدم های خوبی هستند. اگر خانمی بد حجاب بود یا پسری نماد شیطان پرستی به گردن داشت، حق طرد کردن او را نداریم. باید دوستانه و با مهربانی به او بگوییم که کارش غلط است. باید تا وقتی جاهل است احترام او را حفظ کنیم و حق نداریم در قلبمان بگوییم او آدم بدی است و خودمان را یک سر سوزن از او بالاتر ببینیم. بله اگر معاند شد حسابش فرق می کند. این یک پیام این ماجراست. اما این قضیه پیام دیگری هم دارد؛ من اگر بخواهم محب خدا و اولیاء خدا باشم باید نسبت به این محبتی که دارم غیرت بورزم. نمی توانم با کسی که در این مسیر نیست رابطه عاطفی برقرار کنم و به او دل بدهم. حرمت نگه داشتن یک مسأله است و دل دادن مسأله دیگری است.



تُحْتَنَّا مِنْهُ وَرَحْمَةً. نعمت‌هایی که خدا به بندگان عطا می‌کند به این خاطر است که او نسبت به بندگانش محبت و لطف و رحمت می‌ورزد.

### ■ اَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ...

أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ  
جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ.

به خاطر درخواستی که از تو کردم، تمام خیر دنیا و تمام خیر آخرت را به من عطا کن.

تا این بخش از دعا، امام علیه‌السلام خدا را ستایش کرده و عرضه داشتند: خدایا! آن قدر خوب و مهربانی که برای همه چیز به تو امیدوارم و از فرط مهربانی و محبت تو در هر شری و لغزشی خودم را از عذاب تو در امان می‌دانم. توبه کسانی که تقاضا دارند یا ندارند، نعمت می‌دهی. امام علیه‌السلام در این فقرات هم عظمت خدا را بیان کردند و هم با بیانی زیبا به عجز و فقر و نداری خویش اعتراف نمودند.

بعد از این که حضرت در پنج فقره مدح و حمد الهی را به جای آورده و عرض نیاز می‌نمایند، با

توجه به همان اصل توحیدی یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، دعای حداکثری می‌کنند. این از آموزه‌های اهل بیت علیهم السّلام است که اگر فهمیدید همه عالم بر اساس تفضّل است و رایگان است پس در وقت دعا، نگاهتان حداکثری باشد. یعنی کم طلب نکنید و بگویید: أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ. خدایا! تمام خیر دنیا و تمام خیر آخرت را تا جایی که امکان دارد به من عطا بفرما. تمام خیر آخرت یعنی انسان همنشین ائمه صلوات الله علیهم شود. یعنی به پله دهم ایمان برسد و وارد دریای توحید شود. چون تمام خیر آخرت را می‌طلبد باید به نهایت ایمان برسد. تنها به این اکتفا نکند که خدا او را پیامرزد و به بهشت برود.

اما آیا خیر دنیا و خیر آخرت با هم جمع می‌شوند؟ در منطق دین این دو با یکدیگر قابل جمع هستند زیرا از نگاه قرآن و روایات خیر دنیا یعنی هر آنچه که در این دنیا انسان را به سوی خدا حرکت می‌دهد و بالا می‌برد بر خلاف تصوّری که بسیاری از ما داریم و خیر دنیا را فقط در مال و شهرت و جاه و اعتبار می‌بینیم. امام هادی علیه السّلام می‌فرمایند:

الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ!<sup>۱</sup>  
دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود  
می‌برند و عده‌ای دیگر ضرر می‌کنند.

از نگاه دین، دنیا بازار است و در بازار کسی سود  
می‌کند که برای تجارت آمده باشد. لذا خیر دنیا  
الزاماً سلامتی و پولداری نیست؛ کسی که از خداوند  
تمام خیر دنیا را می‌طلبد یعنی از خدا می‌خواهد از  
این دنیا آن مقداری به او عطا فرماید که او را در مسیر  
آخرت حرکت دهد. گاهی مواقع خیر انسان در دنیا  
این است که خدا در ظاهر نعمتی مادی یا دنیوی  
به او عطا نکند تا توجه او به خداوند همچنان باقی  
بماند و یاد خدا در قلبش زنده باشد.

پس این امکان دارد که انسان بگوید خدایا تمام  
خیر دنیا و آخرت را یکجا به من عطا بفرما چرا که از  
نگاه قرآن کریم اینها از هم جدا نیستند. در واقع انسان  
به دنبال خیر آخرت است و خیر دنیا هم همان  
چیزهایی است که خیر آخرت را در پی دارد و الا  
مابقی دنیا خیر نیست بلکه شر است.

۱. تحف العقول، ص ۴۸۳.

## ■ وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ ...

در نقطه مقابل حضرت به خدا عرض می کنند:

وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا  
وَشَرِّ الآخِرَةِ.

به خاطر درخواستی که از تو کردم، تمام شرّ  
دنیا و آخرت را از من برگردان.

خدایا! تمام شرّ دنیا و شرّ آخرت را از من دور  
بفرما. یعنی سرسوزنی شرّ و خرابی و نقص چه از  
معصیت های ظاهری و چه از افکار و خطورات قلبی  
و غفلت از یاد خدا به تمام مراتبش به من نرسد،  
همگی را از وجود من دور بفرما.

## ■ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَّا أُعْطِيتَ ...

وقتی بنده از خدا طلبی می کند به این معنی است که  
از آنچه تا به حال به من داده شده راضی نیستم؛ لذا  
حضرت از باب ادب فوراً عرض می کنند:

فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَّا أُعْطِيتَ وَزِدْنِي مِنْ  
فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ.

آنچه تا به حال به من عطا فرمودی، کم

نیست و از احسانت بر من بیفزای ای  
بزرگوار.

مَنْقُوصٍ، اسم مفعول است و «نَقَصَ» هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می رود. ما در فارسی به جای منقوص، از واژه «ناقص» استفاده می کنیم؛ یعنی آنچه تا به حال به من دادی، ناقص نیست بلکه تمام اینهایی که عطا کردی کامل کامل است و از سر من هم زیادی است. اگر این مقداری که به من عطا فرمودی را نسبت به بندهات بسنجی کمبودی ندارد و من شایسته همین مقدار هم نبوده و نیستم؛ ولی به واسطه بزرگی و عظمتی که تو داری می توانم بگویم: فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ زِدْنِي. گرچه اینها کم نیست و کامل کامل است ولی باز هم به من عطا کن و بیشتر و بیشتر بده. خودت فرمودی از تو زیاد بخواهیم. پس ای کریم! وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ. از تفضلت، نعمت بیشتری به من عطا بفرما. من چیزی در قبال تو ندارم که به تو بدهم ولی تو نعمت های خودت را به من بیفزا.

## ■ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ...

تا اینجا مدح و ثناء بود و بعد هم دعا و تقاضا؛ در ادامه حضرت به خدا پناه می‌برند و در وقت پناه بردن ابتدا اسماء جلالی و بعد از آن اسماء جمالی را می‌گویند. خداوند متعال هم اسماء جلال دارد و هم اسماء جمال. در مباحث اعتقادی بیان می‌شود که جمال و جلال خداوند در واقع یک حقیقت است و به حسب ظرفیت انسان‌ها، جمال یا جلال معنا پیدا می‌کند. اگر غذای لذیذی مثل چلوکباب را به ما بدهند جمال و زیبایی و خوشی است. ولی اگر همین چلوکباب را به کودک شیرخواره بدهند جلال و درد و سختی است. اگر تجلیات الهی به قدر ظرف انسان باشد به آن جمال الهی گفته می‌شود و اگر فراتر از ظرف انسان باشد به آن جلال و عظمت می‌گویند. لذا هر جمالی برای دیگری ممکن است جلال باشد و هر جلالی ممکن است برای دیگری جمال باشد. البته خداوند درجه‌ای از جلال دارد که هیچگاه جمال نمی‌شود چون ظرف هیچ مخلوقی به اندازه خالق نیست. لذا تجلیات ذاتیه الهیه همیشه بیش از ظرف بنده

است. همیشه وقتی خدا آن نور شدیدش را به قلب انسان می‌اندازد دیگر بنده طاقت نمی‌آورد حتی اگر آن بنده نزدیک‌ترین بندگان به خدا یعنی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد. وقتی خداوند متعال با عظمت خویش و بدون حجاب با پیامبرش سخن می‌گفت، حضرت بی‌هوش می‌شدند.<sup>۱</sup> در مناجات شعبانیه آمده است:

إِلٰهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتُهُ  
فَصَعِقَ لِحَلَالِكَ.<sup>۲</sup>

خدایا مرا از کسانی قرار ده که صدایشان کردی پس پاسخت دادند و به آنها توجه فرمودی پس در برابر بزرگی‌ات مدهوش شدند.

انسان وقتی دعا می‌کند که خدایا جلالت را به من نشان بده یعنی خدایا یک مقدار از آن تجلیات را که از ظرف من بیشتر است به من عرضه بدار. وقتی یک تجلی بر انسان وارد می‌شود که از ظرف او بزرگ‌تر

۱. توحید صدوق، ص ۱۱۵.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان، مناجات شعبانیه.

است، انسان خُرد شده و می شکند ولی ظرف وجودش مقداری بزرگ تر می شود. در دفعه بعدی همان تجلّی برای این مؤمن، جمال می گردد و از آن لذت می برد و اگر دوباره تجلّی بیشتر از ظرف وجودی اش بیاید برای او جلال است و بار بعدی برای او جمال می شود و همین طور می تواند مراتب جلال و جمال را طی کند. لذا مؤمن مدام بین الجلال و الجمال در تردّد است. کفّار در آخرت به دیدار خدا می روند ولی چون ظرف وجودی شان کوچک است، دیدار خدا تمامش برای آنها جلال و عظمت است. یعنی این دیدار برایشان درد و ناراحتی است در حالی که برای مؤمنین جمال و لذّت و شیرینی است.

به هر حال حضرت عرضه می دارند:

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

ای خدایی که از جهتی جلال و عظمت هستی و از جهتی اکرام و لطف داری. جلال و عظمت تو در عین لطف و اکرام توست.

يَا ذَا النُّعْمَاءِ وَالْجُودِ.

ای خدایی که نعمت می دهی و بخشش می کنی.



يَا ذَا الْمُرِّ وَالطَّلْوِ.

نعمتی که خداوند به بندگانش می دهد منت است و انسان استحقاق آن را ندارد ولی با این حال به او عطا می کند. تو که جلال و اکرام داری، تو که دارای نعمت و جود هستی، تو که بر ما منت گذاشته ای و بر ما لطف نموده ای!

حَرِّمُ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ.

محاسن سفید مرا بر آتش جهنم حرام بفرما  
و اجازه نده این محاسن در آتش جهنم  
بسوزد.

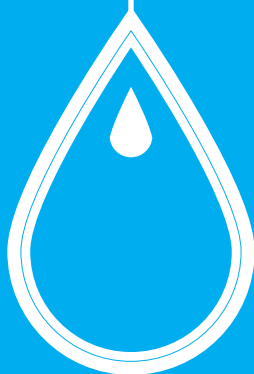
حَرِّمُ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ یعنی خدایا! مرا به کمال قرب و اتصال خودت برسان. طبق آنچه از آیات و روایات به دست می آید آتش جهنم، مظهر دوری از پروردگار است. وقتی گفته می شود که خدایا آتش جهنم را بر محاسن من حرام کن، یعنی خدایا! مرا به لقاء خودت برسان و الا غیر از مخلصین<sup>۱</sup> هیچ کسی در آخرت

۱. مخلصین بندگان خاص خدای متعال هستند که وجودشان از هر آلودگی و شرکی پاک است و هیچ چیز غیر خدا در آنها وجود ندارد.

از آتش جهنم در امان نیست. مؤمنین در نهایت به بهشت می‌روند ولی وقتی می‌خواهند از روی صراط عبور کنند، به تناسب اعمالشان، پَر آتش جهنم اینها را می‌گیرد و داغی و حرارت جهنم را حس می‌کنند. تنها مخلصین هستند که مثل برق از روی صراط پرواز می‌کنند و جهنم هیچ آسیبی به آنها نمی‌زند.<sup>۱</sup>

لذا انسان نباید دعای حَرِّمِ شَيْبَتِي عَلَي النَّارِ را دست کم بگیرد. ظاهر عبارت این است که خدایا مرا گرفتار جهنم نکن و مرا مثلاً به بهشت ببر در حالی در باطن یعنی «خدایا! من هیچ حَظِّ و بهره‌ای از بُعد و دوری تو نداشته باشم و سرتاسر وجودم حضور و اتّصال به تو و رسیدن به مقام کمال و لقاء تو باشد».

۱. آمالی صدوق، ص ۱۷۷.



فصل دوم

شرح دعای

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ

یکی دیگر از دعا‌های توحیدی ماه رجب که سفارش شده هر روز خوانده شود، دعایی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. حضرت به خدای متعال عرضه می‌دارند:

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ خَسِرَ  
الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُتَلَمِّمُونَ إِلَّا بِكَ  
وَ أَجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مِنْ ائْتَجَعَ فَضْلَكَ  
بَابِكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّغَائِبِينَ وَ خَيْرُكَ مَبْدُولٌ  
لِلظَّالِمِينَ وَ فَضْلُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَ نَيْلُكَ  
مُتَاحٌ لِلْأَمَلِينَ وَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ  
وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ  
الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سَبِيلُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى  
الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ فَاهِدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ وَ  
ارْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ

الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ<sup>۱</sup>.  
 آنان که بر غیر تو وارد شدند ناامید گشتند،  
 و آنان که به غیر تو رو کردند زیانکار  
 گردیدند، و آنان که به درگاه غیر تو وارد  
 شدند به تباهی رسیدند، و آنان که از غیر  
 فضل و کرم تو درخواست کردند دچار  
 قحطی شدند. در رحمتت به روی مشتاقان  
 باز است و خیرت به خواهندگان عطا  
 شده و فضل و بخششت برای درخواست  
 کنندگان مباح و آزاد است و عطایت برای  
 آرزومندان آماده است و روزی ات حتی برای  
 کسانی که نافرمانی ات کنند گسترده است  
 و بردباری ات شامل آن که به دشمنی ات  
 برخاسته هم می شود. شیوه ات نیکی  
 به بدکاران و روش زندگی بخشیدن به  
 متجاوزان است. خدایا مرا به راه رهیافتگان  
 راهنمایی کن و تلاش تلاشگران را روزی ام  
 کن و مرا از بی خبران دور شده قرار مده و در  
 روز جزا آمرزشت را نصیبم کن.

۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۰۹.

این دعا با این شکل خاص از ادعیه ماه رجب است ولی با مضمون شبیه این در صحیفه سجادیه<sup>۱</sup> و همچنین در ادعیه روز جمعه هم آمده است.<sup>۲</sup>

### ■ خَابَ الْوَأْفِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ...

این مضمون در بسیاری از دعاها ممکن است پیدا شود که خدایا! هر کس به در خانه‌ای غیر خانه تو رود در نهایت دست خالی برمی‌گردد. ظاهر آن بسیار ساده ولی باطن و حقیقت آن بسیار پیچیده است. برخی با دیدن ظاهر خَابَ الْوَأْفِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ می‌گویند این جمله یعنی فقط خداست که حاجت می‌دهد و برای گرفتن حاجت باید به در خانه خدا رفت. اگر در خانه دیگری رفتی دست خالی برمی‌گردد! از دست خلق خدا کاری ساخته نیست. اگر می‌خواهی دست پُر باشی، فقط به در خانه خدا برو.

این تفسیر، تفسیری ظاهری است که اشکال مهمی به آن وارد است؛ اشکالش این است که با

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۶ (دعای روز عید فطر).

۲. مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۳۶۹.

واقعیت خارجی که آن را می بینیم سازگار نیست. گاهی ما مشکلی داریم و به شخصی مراجعه می کنیم و او مشکل ما را برطرف می کند. مثلاً نیاز مالی داریم و او به ما کمک مالی می کند. یا بیماری ای داریم، به پزشکی مراجعه می کنیم و بیماری ما درمان می شود. یا مطلبی را نمی دانیم، از دیگران سؤال می کنیم و یاد می گیریم. یا حاجتی داریم، خدمت امام رضا علیه السلام مشرف می شویم و حاجت می گیریم! پس چطور می فرماید: **خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ؟** «کسی که بر غیر تو وارد شود، حتماً ناامید و دست خالی برمی گردد». بعد هم تأکید شده در ماه رجب هر روز این دعا را بخوانید. مضمون آن هم در احادیث، بسیار تکرار شده که خدایا! اگر کسی سراغ غیر تو برود، ناامید است.

حال سؤال این است که در چه موردی اگر ما سراغ غیر خدا رفتیم حتماً ناامید می شویم؟ زیرا این مطلب در ادامه فقرات دعا نیز بیان شده که هر کس که به غیر تو توجه کند زیانکار است. هر کس که میهمان غیر تو شود، ناامید و تباه است. اگر جز در خانه تو دنبال آب و غذا بگردد، قحطی زده و دست خالی برمی گردد؟

## توحید، مایه حیات جان

برای پاسخ به این مسأله باید گفت: در این عالم اگر کسی دنبال غیر خدا بگردد، بداند یا نداند دستش خالی است و فقط توهم می‌کند چیزی نصیب او شده است. تنها چیزی که در این عالم ارزش دارد و انسان باید به دنبال آن بگردد، توحید است. اگر از توحید تنزل کنیم و یک پله پایین‌تر بیاییم هر آنچه به انسان بدهند، گرچه ظاهر آن چشم‌پُرکن باشد ولی در واقع هیچ ارزش و قیمتی ندارد و محصول و ثمری برای انسان نخواهد داشت و اگر ضرر نکند، مسلماً سودی نکرده است. آنچه در این عالم دل و جان انسان را زنده می‌کند به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، توحید است:

التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ!

توحید مایه حیات جان است.

غیر از توحید و ارتباط با خدا و اعتراف به این که همه کاره عالم خداست و ما در محضر خداوند متعال



از خودمان چیزی نداریم، هر آنچه نصیب ما شود  
 ضرر کرده‌ایم و زیانکار خواهیم بود. ممکن است به  
 در خانه کسی مراجعه کنم و از او تقاضای پول نمایم  
 و او هم پولی به من بدهد. در این دعا می‌فرمایند  
 این پول اگر همراه با توحید نباشد، نه تنها برای تو  
 فائده‌ای ندارد بلکه برایت ضرر هم دارد و سدّ راه تو  
 نیز می‌شود. تو تصوّر می‌کنی چیزی نصیب تو شده  
 است؛ مانند کودکی که شکلاتی می‌گیرد و شاد و  
 خوشحال می‌شود در حالی که پدرش او را از خوردن  
 نهی می‌کند؛ چون می‌داند برای او ضرر دارد. می‌داند  
 به دنبال آن شیرینی و لذّت کوتاه مدّت، خسارت و  
 دندان‌دردی است که اصلاً با این شیرینی و لذّت  
 قابل مقایسه نیست؛ اما او در عالم خودش احساس  
 می‌کند به جایی رسیده و چیزی به دست آورده و  
 احساس موقّعیّت می‌کند.

در این عالم تنها حقیقتی که ارزش دارد دنبال آن  
 بگردیم، فقط و فقط حقیقت توحید است. توحید  
 یعنی حرکت در مسیر عبودیت و ادراک عظمت و  
 احاطه خداوند بر تمام موجودات و درک فقر و نداری  
 خودمان. در این عالم اگر کسی توهم کند که خودش

برای خودش کسی است، در برابر خداوند شأنی دارد، در عالم استقلالی دارد و به دنبال جمع کردن چیزی برای خودش برود، حتماً ضرر کرده است؛ زیرا اساس عالم هستی بر توحید است. چند روزی در این دنیا سرگرم نعمت‌های این عالم است و می‌چرخد و مشغول می‌شود و دیر یا زود او را از اینجا می‌برند و پرده‌ها کنار می‌رود و می‌فهمد همه کاره خدا بوده و همه چیز در دست او بوده و هست.

وقتی انسان وارد عوالم بعدی می‌شود تنها چیزی که می‌تواند از انسان دستگیری نماید و او را یاری کند، میزان ارتباطی است که بین او با خدا وجود دارد. به هر مقداری که انسان با خدا مرتبط باشد و به خدا دل داده باشد، در عوالم بعدی نیز نجات پیدا می‌کند. به هر مقداری که برای خودش توهم استقلال و انانیت کرده و خودش را کسی پنداشته است، به همان مقدار در عوالم بعدی متوقف می‌شود. لذا اگر در این عالم کاری انجام دادیم که بهره‌ما از خدا بیشتر شد، رشد نموده‌ایم و الا بدون شک ضرر کرده‌ایم.

گاهی به حرم‌های مطهر ائمه علیهم السلام می‌رویم و در نزد حضرات معصومین التماس و اصرار می‌کنیم

که قرضمان ادا شود یا بیماری مان شفا پیدا کند. امام علیه السلام کریم و حکیم هستند و می بینند این کار به مصلحت نیست و حاجت ما برآورده نمی شود؛ مثل پدری که فرزند مریضش از او تقاضای شکلات می کند و پدر می بیند خوردن شکلات به مصلحت او نیست و برایش ضرر دارد و به او نمی دهد. ولی پدر تا وقتی خواسته او را برآورده نمی کند که این بچه رفتار طبیعی داشته باشد. اما اگر بچه خیلی گریه کند و پدر ببیند اگر به او شکلات ندهد خرابکاری بزرگ تری انجام می دهد، شکلات را می دهد. می داند شکلات برای او ضرر دارد ولی این را هم می داند که اگر به او شکلات ندهد کار خطرناکی انجام می دهد. گاهی شخص سراغ امام علیه السلام می رود و با اصرار می گوید فلان چیز و فلان چیز را می خواهم. امام علیه السلام می بینند اگر حاجت او را ندهند ممکن است ربطش با حجّت خدا قطع شود و نعوذ بالله قهر کند و این ضررش برای او بیشتر از این چیزی است که می خواهد؛ لذا علی رغم این که خواسته اش به صلاحش نیست ولی به خاطر اصرار زیاد او و این که مبادا رابطه اش با امام قطع شود حاجت او را می دهند.

آن شخص هم گمان می‌کند از امام علیه‌السلام حاجت گرفته و دست پُر برگشته و خوشحال است. غافل از این که دست پُر برگشته و مسلماً ضرر کرده است. در صورتی که اگر با حال رضا و تسلیم دعا می‌کرد و می‌گفت اگر صلاح هست حاجتم را بدهید و الا ندهید، قطعاً دست پُر برمی‌گشت.

اصرار در دعا به معنی زیاد دعا کردن مستحب است ولی به معنی پافشاری در استجابت دعا که الا و بلا این را می‌خواهم، ناپسند است؛ مؤمن باید در برابر خدا و اولیاء خدا تسلیم باشد. اگر انسان از امام علیه‌السلام چیزی بگیرد اما غیر از خدا باشد، ضرر کرده است. البته آن بزرگواران که غیر خدا به انسان نمی‌دهند مگر این که کسی پافشاری کند و آنها ببینند دارد از جاده خارج می‌شود، می‌گویند فعلاً این را داشته باش تا از اصل مسیر خارج نشوی. ما در زندگی در خانه هر کسی برویم و چیزی گیرمان بیاید، خسارت زده‌ایم مگر آنجایی که توجه به خدا و بهره‌مندی از خدا بوده که آنجا رشد کرده‌ایم و الا بقیه زندگی مان از ابتدا تا انتها خسارت و ضرر است.

این فراز از دعا در واقع به ما می‌گوید خدایا! هر

کسی بر غیر تو وارد شده، ناامید است. در ظاهر گمان می‌کند بهره‌ای برده اما در واقع چیزی نصیب او نشده است. اگر خدمت امام علیه‌السلام برود و از ایشان بهره‌های توحیدی ببرد، رشد کرده و دست پُر برگشته است ولی اگر در مقابل امام علیه‌السلام بر خواسته خودش اصرار و پافشاری کند و چیزی به او بدهند که موجب مشغولیتش به دنیا شود، ضرر کرده است. اگر کاری انجام دادم و در قبال آن کار دستمزدی گرفتم و این دستمزد و پول باعث شد ارتباط من با خدا بیشتر شود، سود کرده‌ام و الا متضرر شده‌ام. اگر اربعین و چله‌ای برداشتم تا یک کار غیبی یاد بگیرم مثل این که ذهن کسی را بخوانم یا تصدّف و طيّ الأرضی کنم، همگی ضرر اندر ضرر است؛ زیرا انسان خودش را به غیر توحید فروخته است.

پس فراز اول دعا می‌خواهد بگوید خدایا! در عالم چیزی غیر از تو ارزش ندارد و هر کسی هم به غیر از تو توجه کرده زیانکار است. لذا اشکال نشود که چرا در دعا می‌گویند تنها در خانه خدا چیزی نصیب انسان می‌شود با این که ما به وجدان می‌بینیم در خانه دیگران می‌رویم و حاجتمان برآورده می‌شود. این همه کفّار

هستند که با خدا هم کاری ندارند ولی با این وجود کلی پیشرفت می‌کنند. افق و سطح این دعا از این مطالب بسیار بالاتر است. اینجا بحث نعمت‌های دنیوی و حتی نعمت‌های معنوی نیست. سخن در این است که همه چیز مادون توحید، غفلت و ضرر است.

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ.

پروردگارا! هر کسی بر غیر تو وارد شد، ناامید گشت.

وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ.

و هر کس به غیر تو توجه نمود، زیانکار گشت.

وَ ضَاعَ الْمُتَلَمُّونَ إِلَّا بِكَ وَ أَجْدَبَ الْمُتَتَّجِعُونَ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَ فَضْلَكَ.

ضَاعَ یعنی نابود و ضایع شد و از بین رفت. مُلِمَّ یعنی کسی که وارد خانه دیگری شده و مهمان او شده است. أَجْدَبَ یعنی قحطی زده شد و مُتَتَّجِعَ به کسی می‌گویند که دنبال آب و غذا می‌گردد. یعنی هر کس که مهمان غیر تو شد ضایع و نابود گشت و هر کس به

غیر از سفره فضل تو در جای دیگر به دنبال آب و غذا بود، قحطی زده شد و دست خالی برگشت.

این مربوط به قسمت اول دعا که مضمونی عالی و بلند دارد و طبیعتاً در ماه رجب که می فرماید این را تکرار کنید به این معناست که این را در وجود خویش جای دهیم و هدف را در زندگی، خود خدا قرار دهیم و در وقت معامله با دیگران در واقع با خدا معامله کنیم و غیر خدا را از معادلاتمان کنار بگذاریم.

البته این که می فرماید: *وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ*، به این معنی نیست که غیر از وقتی که دعا می کنیم و خدا را می خوانیم همیشه خسارت زده ایم. آدم می تواند در بازار کار کند ولی با خدا مرتبط باشد، سر کلاس درس برود ولی با خدا مرتبط باشد، به پزشک و معلم و تعمیرکار هم مراجعه کند ولی با خدا مرتبط باشد. مثلاً اگر وسیله نقلیه اش خراب شده و به تعمیرکار مراجعه کرده، در ظاهر تعمیرکار مشغول کار است ولی او خدا را ببیند و بگوید: «خدایا! روزی رسان تو هستی. من با تو معامله می کنم. از باب وظیفه به تعمیرکار مراجعه کرده ام ولی می دانم اگر تو صلاح بدانی ماشین به دست تعمیرکار درست می شود و

آلا اگر صلاح ندانی کاری انجام نمی شود؛ استفاده از این ماشین را در راستای رضای خودت قرار بده». یعنی در این کار هم به خود خدا توجه داشته و از خود خدا تقاضا داشته باشم و حاجتم هم، فقط درست شدن ماشین نباشد بلکه ماشینم طوری درست شود که در راستای توجه به خداوند و نزدیک شدن به او باشد. در درس خواندن و مراجعه به پزشک و بقیه کارها هم این طور باشم؛ یعنی صبح تا شب در تمام شرایط و در همه حالات این را احساس کنم که تمام موجودات مسخر دست خدا هستند و این خداست که همه را تدبیر می کند و پیش می برد و در عین حال از خدا تنها خودش را تقاضا کنم و اگر چیزی دیگری تقاضا دارم همگی در راستای توجه به خدا و حرکت به سمت او باشد.

### ■ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِيْنَ ...

در قسمت دوم این دعا امام صادق علیه السلام به خدا عرض می کنند:

بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِيْنَ وَ خَيْرُكَ مَبْدُولٌ  
لِلطَّالِبِيْنَ وَ فَضْلُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِيْنَ وَ نَيْلُكَ



مُتَّاحٌ لِّأَمَلِينَ.

در خانه‌ات به روی مشتاقان باز و خیر و نیکی‌ات به خواستاران عطا شده است و فضل و بخشش برای درخواست‌کنندگان مباح و آزاد است و عطایت برای آرزومندان مهیاست.

هر کدام از این تعابیر نیز دارای دو سطح معنایی است. یک سطح این است که خدایا! درگاه لطف تو به روی مشتاقان باز است؛ کنایه از این که در خانه تو باز است و هر کسی که بخواهد گدایی کند به او حاجت می‌دهی. هر کس به در خانه تو مراجعه کند دست خالی بر نمی‌گردد. خیر و احسانت به طلب‌کنندگان داده شده و فضل و کرمت برای گدایان مباح و در دسترس است و می‌توانند از آن استفاده کنند و نعمت‌های تو برای آرزومندان آماده است. هر کس به تو آرزومند است و امید دارد نعمت‌هایت را در اختیارش قرار می‌دهی.

اما این قسمت از دعا مثل قسمت اول، سطح معنایی عمیق‌تری هم دارد؛ به خدایا! در خودت باز است به سوی کسانی که رغبت می‌کنند.

اگر واقعاً در این عالم انسان باید به دنبال توحید و لقاء الله و رسیدن به خدا باشد، خداوند متعال برای رسیدن به خودش در و راهی قرار داده است که این در به روی کسانی که طالب خدا هستند گشوده است. یکی از تعابیری که در زیارتنامه های ائمه علیهم السلام خطاب به آنها عرض می کنیم، تعبیر بابُ الله یعنی درِ خداست.<sup>۱</sup> یعنی اگر کسی می خواهد به لقاء خدا برسد باید از کانال ائمه علیهم السلام بگذرد تا به محضر خدا برسد. امام علیه السلام، هدف و مقصد نیستند بلکه باب هستند و کارشان این است که انسان ها را از این طرف در به آن طرف هدایت کرده و به خدا برسانند. غایت سیر انسان، رسیدن به در که نیست؛ در و باب هیچ گاه مقصد نیست بلکه پلی است برای رسیدن به مقصد. امام صادق در مورد امیرالمؤمنین علیهما السلام می فرمایند:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ.<sup>۲</sup>

۱. کامل الزیارات، ص ۲۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۵۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خداست.  
کسی بر خدا وارد نمی شود جز از این در.

اگر انسان به امیرالمؤمنین علیه السلام و به اولیاء الهی دل بدهد، از طریق آنها می تواند به دریای عظمت الهی راه پیدا کند. اولیاء الهی ابواب رسیدن به خدا هستند.

آیا این در باز است یا بسته؟ راه لقاء الله در عالم باز است یا بسته؟ حضرت در این دعا می فرمایند: راه لقاء الله در عالم باز است. **بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ**. در خدا باز است پس به دنبال خود خدا بروید. چرا روی موجودات محدود توقف می کنید؟ به تعبیر جناب فیض کاشانی: «زهر چه غیر یار استغفر الله». به هر چه غیر خدا اگر توجه کنید در نهایت محدود است و انسان هر چیز محدودی را اگر با خدای نامحدود عوض کند ضرر کرده است. دنبال امام علیه السلام هم که می رویم، چون امام الدلیل علی الله والداعی إلی الله است.<sup>۱</sup> او «راهنمای خلق به سوی خدا» و «دعوت کننده آنها به سوی او» است. امام علیه السلام

هیچ‌گاه انسان‌ها را به خویش دعوت نمی‌کند بلکه آنها را بالا می‌برد و در دامن خدا می‌اندازد. اگر کسی دنبال امام رفت و او را جدا از خدا دید، دنبال امام واقعی نرفته بلکه به دنبال امام پنداری و توهمی رفته است.

بسیاری از متدینین با ائمه علیهم‌السلام بسیار مرتبط هستند و به آنها محبت فراوانی هم می‌ورزند ولی کلاً با خدا بیگانه‌اند. اینها نگاه‌های غلط و فهم نادرست از حقیقت مقام امام است. با این نگاه، انسان به مقصد نمی‌رسد. این امام‌پنداری و خیالی در عوض این که انسان را به خدا برساند، سدّ راه او می‌شود.

به هر حال حضرت عرض می‌کنند خدایا در تو به سوی کسانی که به تو رغبت دارند، گشوده است. همه می‌توانند به طرف تو حرکت کنند.

### خیر فقط در بندگی خداست

وَ خَيْرُكَ مَبْدُولٌ لِلظَّالِمِينَ. خیر تو به هر کسی که طالب باشد می‌رسد.

خیری که از خدا به ما می‌رسد چیست؟ در قسمت

اول دعا بیان شد که خیر انسان تنها در ارتباط با خداست. بقیه چیزها خیر نیستند؛ نعمتی که در آن توحید و عبودیت نباشد اصلاً نعمت نیست. مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه بحث مفصّلی در تفسیر شریف المیزان دارند مبنی بر این که هر جا قرآن به طور مطلق و بدون هیچ قیدی صحبت از نعمت می کند، منظور نعمت ولایت است.<sup>۱</sup>

«ولایت» در زبان عربی به معنای نهایت قرب دو چیز است به گونه ای که بین آنها هیچ حجابی نباشد.<sup>۲</sup> ولیّ الله یعنی کسی که بین او و خدا چنان قربی ایجاد شده که هیچ حجابی باقی نمانده است. جز ولیّ الله شدن و به مقام ولایت رسیدن و برداشتن حجاب بین خود و خدا دیگر چیزی در این عالم، نعمت نیست. در روایت دارد که اگر شما یک لقمه نان می خورید، در صورتی برای شما مفید است که این لقمه نان در راستای ولایت باشد. اگر این لقمه نان را برای خودتان

۱. النعمة إذا أطلقت في عرف القرآن فهي الولاية الإلهية.

(الميزان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۶۲)

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۵.

خوردید و حجابی بین شما و خدا شد دیگر نعمت نیست؛ البته نعمت بود ولی آن را ضایع نمودم و از آن استفاده نکردم. استفاده درست از هر چیزی آن است که در مسیر رضای خدا قرار گیرد.

در سوره حمد می خوانیم:

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

«خدایا! ما را به راه راست هدایت فرما. راه

کسانی که به آنها نعمت داده‌ای».

خدا به چه کسانی نعمت داده است؟ در سوره مبارکه نساء از این چهار دسته نام برده است: نبیین، صدّیقین، شهدا و صالحین. در حالی که خدا به همه ما نعمت داده است و ما همگی غرق در نعمت هستیم. پس منظور از این نعمت، نعمت توحید و ولایت و کنار رفتن حجاب بین بنده و پروردگار است. امثال ما نعمت خدا را برای خودمان تبدیل به نعمت

۱. وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا  
(سوره نساء، ۶۹)

می‌کنیم. خدا به ما نعمت می‌دهد ولی به جای این که از آنها در جهت کنار زدن پرده‌ها استفاده کنیم، باعث حجاب و غفلت بیشتر بین ما و خدا می‌شوند. پس نعمت در واقع، تقرّب به خداست و غیر از تقرّب به خدا هیچ چیز دیگری نعمت نیست. اگر با این نگاه در ماه رجب بگوییم: «خدایا! هر کس به دنبال خیر توست، به آن می‌رسد و فضل و بخششست برای درخواست کنندگان مباح و آزاد است و عطایت برای آرزومندان مهیاست»، یعنی مسیر حرکت الی الله و تقرّب الهی به روی همهٔ بندگان باز است. در واقع راغبین و طالبین و سائلین و آملین، همگی سالکین الی الله می‌شوند یعنی کسانی که به دنبال خدا هستند و در مسیر سیر به سمت او حرکت می‌کنند. بقیّه افراد به معنای واقعی کلمه راغب و طالب و سائل و آمل نیستند، زیرا دنبال خود خدا نمی‌گردند.

عمق معنای این قسمت دعا این است که اگر در این عالم کسی به دنبال خود خدا می‌گردد و واقعاً امید دارد که به کمالی برسد و آن کمال فقط بندگی است و رغبت دارد به حقیقتی برسد که آن حقیقت تنها بندگی است، در رحمت و لقاء خدا به روی او باز

است. انسان نباید گمان کند راه بسته است و بگوید  
 ما کجا و لقاء خدا کجا؟ ما کجا و درجات اولیاء خدا  
 کجا؟ مسیر بندگی، مسیر عمومی است و خدا همه  
 را به بندگی خودش دعوت کرده است و بندگی خدا  
 ملازم است با لقاء او و رسیدن به شرف دیدار او.  
 پس این قسمت دعا نیز دو تفسیر دارد؛ یک تفسیر  
 ظاهری که هر کس به درِ خانه تو بیاید دست خالی  
 بر نمی‌گردد و از نعمت‌های ظاهری نصیب او می‌شود  
 و تفسیر عمیق‌تر این که راه عبودیت تو برای همگان  
 باز است و هر کس بخواهد در مسیر توحید قدم بردارد  
 راه او هموار است.

### ■ رِزْقَكَ مَبْسُوطٍ لِّمَنْ عَصَاكَ ...

در بخش سوّم، گویا حضرت سراغ نعمت‌های  
 ظاهری و امور مادی می‌روند و می‌فرمایند: خدایا! به  
 کسانی که دنبال تو نیستند و با تو در حال جنگ‌اند  
 و از دستورات تو سرپیچی می‌کنند، مرتبه‌ای از  
 نعمت‌های ظاهری را عطا می‌کنی.

وَ رِزْقَكَ مَبْسُوطٍ لِّمَنْ عَصَاكَ وَ حِلْمَكَ  
 مُعْتَرِضٍ لِّمَنْ نَاوَاكَ عَادَتَكَ الْإِحْسَانُ إِلَى



المُسِيئِينَ وَ سَبِيلَكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ.  
 و روزی ات حتی برای کسانی که نافرمانی ات  
 کنند گسترده است و بردباری ات شامل آن  
 که به دشمنی ات برخاسته هم می شود.  
 شیوه ات نیکی به بدکاران و روش زندگی  
 بخشیدن به متجاوزان است.

### مهلت به گنهکاران، سنت الهی

به طور کلی در رابطه انسان با خدا قوانینی حاکم  
 می باشد که اینها در حقیقت قوانین عالم خلقت  
 هستند. به طور مثال خداوند متعال در حدیث  
 قدسی می فرماید:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ  
 تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَ مَنْ أَتَانِي  
 مَشِيًّا أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً<sup>۱</sup>.

هر کسی یک وجب به من نزدیک شود،  
 من یک ذراع<sup>۲</sup> به او نزدیک می شوم و هر

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. فاصله بین آرنج تا نوک انگشتان.

کس یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع<sup>۱</sup> به او نزدیک می شوم و هر کس آهسته و معمولی به سوی من آید، من با هروله<sup>۲</sup> به سوی او می آیم.

یا در قرآن می فرماید هر کس کار خیری انجام دهد، ده برابر برای او نوشته می شود ولی اگر گناهی مرتکب شود، تنها یک گناه برای او نوشته می شود.<sup>۳</sup>

اینها همگی روابط تکوینی بین این عالم با عالم بالاست. بعضی از روابطی که بین ما و خدا برقرار است، شبیه روابطی است که ما انسان ها با همدیگر داریم؛ مثلاً ما انسان ها این طور هستیم که اگر کسی به ما خوبی کند، تلاش می کنیم لطف او را جبران کنیم؛ در رابطه انسان با خدا هم همین طور است. قرآن می فرماید:

۱. اندازه گشودن دو دست.

۲. حالتی بین راه رفتن معمولی و دویدن.

۳. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». (سوره انعام، ۱۶۰)

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾<sup>۱</sup>

آیا پاداش خوبی و احسان جز خوبی و  
احسان است؟

اگر کسی خوبی کند، خدا هم جبران کرده و در حق او خوبی می‌کند؛ اما در بعضی موارد روابط بین ما متفاوت از رابطه خدا با بندگانش است. یعنی کارهای خدا همیشه طبق قوانین زندگی بشری نیست. گاهی با قوانین بشری سازگار و در مواردی هم ناسازگار است؛ مثلاً اگر کسی با ما دشمنی کند، به حسب قاعده اولیه ما هم با او دشمنی می‌کنیم و اگر مقداری کوتاه بیاییم و دشمنی نکنیم دیگر به او کمک نمی‌کنیم. عاقلانه نیست کسی با ما دشمنی کند و ما به او کمک کنیم و مدام از او پذیرایی نماییم.

اما خداوند متعال در عالم این طور نیست. خداوند متعال چه با مؤمنین و چه با کفار و در بین کفار هم چه با کسانی که معاند هستند و چه کسانی که معاند نیستند، از این زاویه تنها لطف و محبت می‌کند؛ تمام کسانی که اهل معصیت و سرپیچی

۱. سوره الرحمن، ۶۰.

و عناد و دشمنی با خدا هستند، در طول شبانه روز سر سفره خدا نشسته‌اند. خدا حتی یک سر سوزن هم به آنها بدی نمی‌کند بلکه تمام نعمت‌ها را بر آنها سرازیر می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحْبِبْهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ أَنْفَقَهُمْ لِعِيَالِهِ!

تمام مخلوقات نان خور خدا هستند و محبوب‌ترین بندگان خدا کسی است که نفع بیشتری به نان خورهای خدا برساند.

چه مؤمن و چه کافر، تمام مخلوقات نان خور خدا هستند هر کس نفعش بیشتر به خلق خدا برسد در نزد خدا محبوب‌تر است. برای این که نفع انسان به خلق خدا برسد راه‌های زیادی وجود دارد مثل کمک مالی به فقرا و دستگیری از آنها. اینها برای ما قابل فهم است.

ولی با دشمنان خدا چه کنیم؟ کسی که دشمن خداست و با خدا و اولیاء خدا سر جنگ دارد، باز

هم نان خور خداست و طبق روایت بالا اگر کسی به اینها نفعی برساند، محبوب‌ترین فرد نزد خداست. این مطلب چگونه قابل تصوّر است؟ به دشمنان خدا چطور می‌توانیم نفع برسانیم؟

یک درجه این است که انسان نسبت به دشمن خدا نیز دلسوزی داشته باشد و تا جایی که امکان دارد برای هدایت او تلاش کند؛ مثل برخورد رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام با کسانی که در اوج دشمنی بودند. در همان لحظات حسّاس هم به آنها نفع می‌رساندند. در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان که ابن ملجم به قصد کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمده بود و در آنجا خوابش برده بود، حضرت بالای سرش آمدند و او را صدا زدند و فرمودند: «این طور خوابیدن، خواب شیطان و خواب اهل آتش است و خدا آن را نمی‌پسندد. به شانه راستت بخواب که خواب علماء است». بعد حضرت به او فرمودند: «اگر بخواهی به تو خواهم گفت چه چیزی زیر لباست پنهان کرده‌ای».<sup>۲</sup>

۱. او بر روی شکم و به صورت دَمَر خوابیده بود.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۱.

حضرت به نیت و عمل قاتل خود علم دارند و می‌دانند که چند لحظه دیگر قرار است ایشان را به شهادت برساند؛ ولی با این وجود او را نصیحت می‌کنند در حالی اگر ما باشیم و توانایی داشته باشیم به او آسیبی هم می‌زنیم.

سیدالشهداء علیه‌السلام در روز عاشورا در حق کسانی که به قصد کشتن او آمده بودند، خیرخواهی و دلسوزی نمودند و آنها را موعظه و نصیحت فرمودند که شاید دست از اشتباهشان بردارند و برگردند و یا لااقل میدان جنگ با امام علیه‌السلام را ترک کرده و دستشان به خون ولیّ خدا آغشته نشود. این یعنی اوج شفقت و مهربانی نسبت به خلق خدا.

دشمن خدا هم بنده‌ای است از بندگان خدا و اگر انسان بتواند از او دستگیری کند و او را نجات بدهد بهتر از این است که در این وضعیّت باقی بماند. البته گاهی مواقع نفع رساندن به انسانی که غرق گناه است این است که انسان از خدا برای او طلب مرگ کند. چون نفرین در حق گنهکارانی که اصلاح نمی‌شوند موجب خیر برای آنهاست و اگر زودتر بمیرند کمتر گناه می‌کنند. اگر کمتر گناه کنند به نفع خودشان

است. یعنی نفرین در جایی که شخص هدایت پذیر نیست، نوعی وسیله برای نفع رساندن است. حضرت می فرمایند: وَرِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِّمَنْ عَصَاكَ. خدایا! دستگاه آفرینش تو این گونه است که روزی تو حتی برای گنهکاران هم گسترده است و همه بر سر خوان نعمت تو نشسته اند.

در ادامه می فرمایند: وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِّمَنْ نَاوَاكَ. حلم و صبر تو حتی شامل کسی که با تو دشمنی می کند هم می شود. این طور نیست که اگر کار خطایی مرتکب شد، فوراً او را عقوبت کنی! آثار خوب اعمال همیشه زود به انسان برمی گردد ولی آثار بدی ها زود به انسان برنمی گردد. به تعبیر دیگر علی رغم این که ما تصوّر می کنیم در این عالم شیاطین خیلی فعّال و قوی هستند، اما قوای ملکوتی و رحمانی که می خواهند انسان را به طرف بالا ببرند، قدرشان بیشتر است و بیشتر کار می کنند.

اگر انسان بخواهد بالا برود بایک کار کوچک او را بالا می برند و به این راحتی ها پایین نمی آید. یعنی در امور معنوی جاذبه عالم، به آن طرف است و در حالی که جاذبه در اینجا به طرف پایین است. وقتی انسان

می خواهد از کوه بالا برود سخت است و پایین آمدن از آن آسان است ولی در عالم معنویت، مسأله برعکس است و کشش ها ملکوتی است و بایک کار کوچک کلی بالا می روید و با انجام یک کار بد، کمی پایین می آید.

اگر کسی بخواهد به طرف بالا حرکت کند راه را برای او باز گذاشته اند. ما معمولاً چون قصد داریم بار مسئولیت را از روی دوش خودمان برداریم، تصور می کنیم بالا رفتن خیلی سخت است و حضور شیاطین در اینجا خیلی زیاد است؛ ولی آموزه های دینی می فرماید اعمال حسنه ولو کوچک، انسان را به سرعت رشد می دهد و بایک چنگ زدن به ریسمان الهی کلی بالا می روید و بایک غفلت یک درجه پایین می آید. اثر معصیت یکی و اثر طاعت ده برابر است. حتی به کسانی که اهل معصیت هستند همیشه مهلت داده می شود و همیشه زمینه بازگشت را برایشان فراهم می کنند. حلم الهی شامل اینها می شود تا جایی که عمرشان به پایان برسد.

عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ. عادت و برنامه تو این است که به گنهکاران هم خوبی می کنی و در قبال کارهای بدشان به آنها لطف می نمایی.



وَ سَبِيلِكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ. و کسانی که از حریم بندگی تجاوز می کنند را زنده نگه می داری و به آنها مهلت می دهی.

### ■ اللَّهُمَّ فَاهِدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ ...

در فراز پایانی دعا، حضرت از خدا تقاضا می کند:

اللَّهُمَّ فَاهِدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ وَ ارْزُقْنِي  
اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ  
الْمُبْعَدِينَ وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ.

خدایا مرا به راه رهیافتگان راهنمایی کن  
و تلاش تلاشگران را روزی ام کن و مرا از  
بی خبران دور شده قرار مده و در روز جزا  
آمرزشت را نصیبم کن.

پیشتر بیان شد که ادب دعا در این است که ابتدا مدح الهی را بجای آوریم و بعد از آن، تقاضای حاجت کنیم. در این دعا هم حضرت همین مسیر را طی کرده اند؛ خدایا! اگر به دنبال غیر تو برویم حتماً ضرر کرده ایم. اگر به غیر تو توجه کنیم خسارت کرده ایم. راه به سوی تو برای همه باز است. عادت تو این است به کسانی هم که به تو پشت می کنند مهلت می دهی و

آنها را از نعمت‌های مادی و بهره‌های ظاهری بهره‌مند می‌کنی و ....

حالا بعد از این چند فقره که در مدح خدا بیان کردیم، از خدا چه چیزی را تقاضا کنیم؟ دعای اصلی حضرت یک جمله است:

اللَّهُمَّ فَاهِدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ. ای خدا مرا به هدایت هدایت‌شدگان راهنمایی کن.

در نگاه اول این تعبیر «هدایت‌شدگان»، زیادی به نظر می‌رسد زیرا هدایت‌گمراهان که نداریم و منظور از هدایت همان هدایت‌شدگان است و لزومی ندارد که بگوییم ما را به هدایت هدایت‌شدگان راهنمایی کن!

در پاسخ باید گفت «مُهْتَدِي» در زبان عربی به کسی می‌گویند که با هدایت دیگری مسیر را طی کرده و به مقصد رسیده است. لذا وقتی می‌گوییم: اللَّهُمَّ فَاهِدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ، منظور این است که خدایا! مرا هدایت کن از آن هدایت‌هایی که انسان را به مقصد می‌رساند. قرآن کریم وقتی می‌خواهد انبیاء الهی را توصیف کند، می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾<sup>۱</sup>

اینها کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده و کارشان به اتمام رسیده است.

گاهی کسی را هدایت می‌کنند و تا جایی می‌برند ولی در آنجا متوقف می‌شود. کار برای او تمام نشده و ممکن است در ادامه مسیر دچار گمراهی و ضلالت گردد. اما گاهی کسی را تا رسیدن به مقصد هدایت می‌کنند؛ به این فرد «مُهْتَدِي» گفته می‌شود. این دعا به آیه شریفه بالا اشاره دارد و منظور از اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ، این است که اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْأَنْبِيَاءِ. یعنی خدایا! همان طور که انبیاء را هدایت کردی و به مقصد رساندی همان گونه مرا هم هدایت بفرما و به مقصد برسان.

پیامبران آمده‌اند تا مردم را به سمت خدا هدایت کنند:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا

وَمَنْ اتَّبَعَنِي﴾<sup>۲</sup>

۱. سوره انعام، ۹۰.

۲. سوره یوسف، ۱۰۸.

بگو این راه من است. من و پیروانم با  
 بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا  
 دعوت میکنیم!

در این مسیر رسیدن به خدا، عده‌ای گمراه می‌شوند  
 و مسیر را گم می‌کنند و به دنبال غیر خدا می‌روند  
 و عده‌ای هم مهتدی هستند یعنی مسیر را طی  
 می‌کنند و به لقاء خدا می‌رسند. پس فَأَهْدِنِي هُدَى  
 الْمُهْتَدِينَ، یعنی خدایا! مرا به لقاء خودت برسان و  
 مرا در تا رسیدن به نقطه پایان در این مسیر نگه دار.  
 خدایا! با اعتراف به این که معتقدم رسیدن به مقصد  
 جز با تلاش و کوشش، شدنی نیست اما خودت ما را  
 به لقاء خودت برسان.

وَ اَرْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ. کوشش و پایداری و  
 تلاش تلاش‌گران را هم روزی من کن.

اگر کسی بخواهد به مقصد برسد باید تلاش کند و  
 زحمت بکشد. امکان ندارد فقط از خدا بخواهیم که  
 ما را هدایت کند ولی هیچ زحمتی نکشیم. ما گاهی  
 اوقات دعا کرده و می‌خواهیم از زیر بار در برویم و فقط  
 دعا می‌کنیم که خدایا ما را به لقاء خودت برسان. ولی

این طور نیست. باید دعا کنیم که خدایا ما را برسان و بدانیم که باید تلاش نموده و در این مسیر جان بکنیم.  
 وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ. مرا از اهل غفلت و کسانی که از تو دور شدند، قرار نده.

عده‌ای هستند که از خدا دور شده‌اند؛ حضرت دعا می‌کنند که خدایا مرا از کسانی که از تو دور شده‌اند، قرار نده و از واصلین به خودت قرار بده. غفلت از خدا، موجب دوری از اوست.

وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ. در روز قیامت مرا بیامرز و گناهانم را ببوش.

چرا می‌گوییم در قیامت مرا بیامرز و از گناهانم درگذر؟ واقعیت این است که قیامت، آینه دنیا است. انسان در دنیا هر کاری انجام می‌دهد در قیامت همان را به انسان نشان می‌دهند. انسان در قیامت، سر سفره اعمال و کارهای خودش نشسته است. این طور نیست که در دنیا خبری باشد و در قیامت خبر دیگری؛ لذا وقتی انسان دعا می‌کند چه برای دنیا دعا کند و چه برای آخرت، هر دو یکی است. پس وقتی می‌گوییم: خدایا! در قیامت مرا مفتضح نکن، معنایش این است که توفیق بده در دنیا درست

زندگی کنم. زیرا اگر انسان در دنیا درست زندگی نکند در قیامت مفتضح می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

انَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ  
وَلَا عَمَلٌ!

به راستی که دنیا، زمان کار است نه زمان حسابرسی و فردای قیامت، زمان حسابرسی است و نه زمان کار.

هر خبری در آخرت است تجلّی و انعکاس این دنیا است و امکان ندارد بگوییم خدایا! در دنیا هر کاری دوست دارم انجام می دهم ولی در قیامت موارسو نکن؛ پس من چه دعا کنم که خدایا! توفیق بده در دنیا خطا نکنم و چه دعا کنم خدایا! کمک کن در آخرت رسوا و مفتضح نشوم، هر دو ظاهر و باطن یک حقیقت است و دو مطلب جداگانه نیست. گاهی در ادعیه این طرف را بیان می کنند و می فرمایند خدایا! مرا تا لحظه مرگ در حفظ خویش قرار بده. و گاهی هم به آن طرف اشاره کرده و می گویند خدایا! مرا از عذاب قیامت حفظ فرما.

البته در جاهایی که به قیامت اشاره می‌کنند، یک علتش این است که می‌خواهند بگویند اصل کار، منزلگاه آخرت است و اگر انسان برای دنیا هم دعا می‌کند در حقیقت برای آخرتش دعا کرده است. زیرا خانهٔ جاودانه و حقیقی آنجاست.

پس وقتی می‌گوییم: **وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ**، به این معنی نیست که خدایا اگر مرا در دنیا بخشیدی که بخشیدی و الا در قیامت، مرا ببخش! این مطلب صحیح نیست زیرا اگر کسی در دنیا مورد بخشش قرار نگیرد، در آخرت هم بخشیده نمی‌شود. کسی در آخرت مورد بخشش و مغفرت قرار می‌گیرد که در دنیا توفیقی داشته و اعمالی انجام داده است. حال چه عمل ظاهری و چه عمل قلبی مثل محبت و شکر. هیچ کسی در آخرت، مورد مغفرت قرار نمی‌گیرد مگر به واسطه کاری که در دنیا انجام داده و تجلی آن در عالم آخرت، مغفرت شده است.

﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>۱</sup>

برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود

انجام داده نخواهد بود.

شفاعت اهل بیت علیهم السّلام هم که در آنجا وجود دارد، محصول عمل دنیا است. در دنیا، انسان به ولیّ خدا عشق ورزیده و تجلّی این عشق و محبّتی که در دنیا داشته، می شود شفاعت در قیامت. پس انسان چه برای دنیا دعا کند و چه برای آخرت، هر دو، دو روی یک سکه هستند اما از آنجایی که اصل کار آخرت است، حضرت به خدا عرض می کنند: خدایا! در آخرت مرا نجات بده و مرا ببخش و از من درگذر. یعنی توفیق بده در دنیا طوری زندگی کنم که ظهور و بروز آن در عالم آخرت، مغفرت و عفو و رحمت تو شود.





فصل سوم

شرح

شرح زیارت رجبیّه

زیارت شریف رجبیه، از زیارت‌هایی است که در دوران غیبت صغری از جانب حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه و توسط نائب سوم ایشان، جناب حسین بن روح به دست شیعیان رسیده است. در ماه رجب، به هریک از زیارتگاه‌های اهل بیت علیهم الصلوة والسلام که مشرف شدید، می‌توانید این زیارت را بخوانید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي  
 رَجَبٍ وَ أَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ  
 وَجَبَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ وَ  
 عَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجْبِ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْنَا  
 مَشْهَدَهُمْ فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ وَ أَوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ  
 غَيْرَ مُحَلِّينَ عَنْ وَرْدٍ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ وَ الْخُلْدِ.  
 وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ إِنِّي قَصَدْتُكُمْ وَ اعْتَمَدْتُكُمْ  
 بِمَسْأَلَتِي وَ حَاجَتِي وَ هِيَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ  
 النَّارِ وَ الْمُقَرَّرُ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شِيعَتِكُمْ

الْأَبْرَارِ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى  
الدَّارِ.

أَنَا سَائِلُكُمْ وَآمِلُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيضُ  
وَ عَلَيْكُمْ التَّعْوِيضُ فَبِكُمْ يُجَبَّرُ الْمَهِيضُ  
وَيُشْقَى الْمَرِيضُ وَمَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا  
تَغِيضُ.

إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ وَلِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ وَعَلَى  
اللَّهِ بِكُمْ مُفَسِّسٌ فِي رَجْعِي بِحَوَائِجِي وَقَضَائِيهَا  
وَإِمْضَائِيهَا وَإِنجَاحِهَا وَإِبْرَاحِهَا وَبِشُؤْنِي  
لَدَيْكُمْ وَصَلَاحِهَا.

وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودِعٌ وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ  
مُودِعٌ يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ وَسَعِيَهُ إِلَيْكُمْ  
غَيْرَ مُنْقَطِعٍ وَأَنْ يَرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ  
مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُرْعٍ وَخَفْضِ مُوسَعٍ وَ  
دَعَاةٍ وَمَهْلٍ إِلَى حِينِ الْأَجَلِ وَخَيْرِ مَصِيرٍ  
وَمَحَلٍّ فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِ وَالْعَيْشِ الْمُتَقَبَّلِ وَ  
دَوَامِ الْأَكْلِ وَشُرْبِ الرَّحِيقِ وَالسَّلْسَلِ وَعَلِّ  
وَنَهْلٍ لَا سَامَ مِنْهُ وَلَا مَلَلَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَ  
بَرَكَاتُهُ وَتَحْيَاةُهُ حَتَّى الْعُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَ  
الْفُوزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَالْحَشْرِ فِي زُمْرَتِكُمْ وَالسَّلَامَ

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ وَصَلَوَاتُهُ  
وَمَحَبَّتَاتُهُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ<sup>۱</sup>.

سپاس خدا را که ما را در ماه رجب در محضر اولیاءش حاضر کرد و بر ما واجب نمود از حقوق آنها آنچه را که واجب است. و درود خدا بر محمد برگزیده خدا و بر جانشینانش که دربانان درگاه الهی اند. خدایا! چنانکه ما را در محضر ایشان حاضر نمودی، به وعده آنها در حق ما وفا کن و ما را در خانه همیشگی و بهشت جاوید، به جایگاهی که آنان را وارد نموده‌ای وارد کن در حالی که از هیچ بهره‌ای که آنها در آنجا از آن استفاده می‌کنند، ممنوع نباشیم.

و سلام بر شما من به قصد شما آمده‌ام و در خواسته و حاجتم به شما تکیه کرده‌ام و حاجتم فقط رهایی از دوزخ و جای گرفتن در کنار شما در خانه ابدی است به همراه پیروان نیکوکاران. و سلام بر شما به خاطر صبرتان. چه نیکوست عاقبت خانه آخرت.

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۲۱.

من گدای شما و آرزومند شمایم در آنچه اختیار و تغییرش به دست شماست. تنها به واسطه شما شکستگی جبران شود و بیمار درمان پذیرد و آنچه را رحمتها بیفزاید و کم کنند انجام گیرد.

من به راز شما ایمان دارم و در برابر کلامتان تسلیمم و خدا را به شما سوگند مدهم در این که از محضر شما بازگردم به همراه حاجاتم و روا شدن آنها و به امضا رسیدنشان و موفقانه برآمدنشان و دور شدن سختهای آنها و به همراه کارهایم نزد شما و اصلاح آنها.

و سلام بر شما سلام و داعکنندهای که حاجاتش را به شما سپرده و از خدا میخواهد دوباره به سوی شما بازگردد در حالی که سعی و تلاشش برای رسیدن به شما قطع نشود و این که خدا مرا برگرداند از محضر شما به بهترین وجه و با دستی پُر به جایی سرسبز و زیستگاهی خوش و گسترده و راحت و آسوده تا رسیدن مرگ و

بهترین سرانجام و جایگاهی در ناز و نعمت  
ازلی و زندگی دوباره و نو و خوردنی های  
مداوم و نوشیدن شراب طهور و آب گوارا،  
نوشیدن چند بار و یک بار که از نوشیدنش  
خستگی و ملالی دست ندهد. و رحمت  
خدا و برکات و تحیّاتش بر شما، تا زمان  
بازگشت مجدّد به محضر شما و رستگاری  
در رجعت شما و محشور شدن در زمره  
شما. و رحمت خدا و برکت و درودها و  
تحیّاتش بر شما و او ما را بس است و چه  
خوب و کیلی است.

## ■ سیر تدریجی بیان معارف

چرا زیارت رجبیه توسط امامان قبلی به دست ما  
نرسیده و در زمان غیبت صغری صادر شده است؟  
چرا شیعیان قبل از دوران امام زمان علیه السّلام از این  
زیارت محروم بودند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که بیان معارف  
در مکتب شیعه یک سیر تدریجی داشته است؛  
برخی از مطالب معرفتی که فهم آن دشوار بوده، ابتدا

برای خواص بیان می‌گردید و به شکل عمومی مطرح نمی‌شد. تا زمانی که آمادگی برای پذیرش آن مطالب آهسته‌آهسته در جامعه ایجاد می‌شد و به تدریج علنی شده و به شکل آشکارا بیان می‌شد.

معارف مربوط به جایگاه امام علیه‌السلام در عالم هستی از این جنس است. وقتی به روایات مربوط به عصر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما‌السلام می‌نگریم، می‌بینیم گفتگو در مورد مقامات امام علیه‌السلام تنها در سطح خواصی مثل جناب سلمان و ابوذر و امثال اینها مطرح بوده و در فضای عمومی اصحاب از این دست مطالب چیزی به چشم نمی‌خورد. بیان این معارف در عصر امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام مقداری فراگیرتر شد و رواج عمومی این معارف در جامعه، مربوط به زمان امام رضا علیه‌السلام است. از عصر امام رضا علیه‌السلام به بعد بحث امام و جایگاه امام در عالم هستی، یک بحث عمومی است و لذا در زیارت‌نامه‌هایی که فرموده‌اند همگان آن را بخوانند و به شکل فراگیر مورد استفاده قرار بگیرد، این مطالب بیان شده است.

یکی از دلایلی که این معارف از زمان امام رضا

علیه السلام علنی شد و قبل از دوره ایشان فراگیر نبود این است که اگر برای یک انسان عادی، مقامات انسان کامل گفته شود بخصوص مقامات امام علیه السلام که: امام، جلودار انسان های کامل و جلودار همه اولیاء هستند، فوری منجر به انسان پرستی می شود؛ زیرا افراد عادی و معمولی متوجه تفاوت خداوند متعال با مخلوق او نمی شوند. جامعه عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، جامعه ای بود غرق در شرک و مردم شریک های متعددی برای خدا و در کنار خدا قرار می دادند. پیامبر اکرم تلاش داشتند تا اینها را دعوت به توحید کرده و از مسیر شرک خارج کنند. در چنین جامعه ای اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مقامات خودشان را بیان کنند، مطمئناً عموم مردم کشش ندارند و باز ایشان را در کنار خدای متعال قرار می دهند. لذا در بعضی از روایات آمده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتْ  
النَّصَارَى فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا  
لَا تَمُتُّ بِبَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا الثَّرَابَ مِنْ



تَحْتَ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ!<sup>۱</sup>  
 اگر بیم آن را نداشتیم که گروه‌هایی از امت  
 من درباره‌ تو آنچه را که مسیحیان درباره  
 حضرت عیسی بن مریم گفتند، بگویند،  
 سخنی درباره تو می‌گفتم که از هر جا عبور  
 می‌کنی خاک زیر قدم‌های تو را به عنوان  
 تبرک بردارند.

حضرت می‌فرمایند اگر زبان باز کرده و فضائل  
 امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بازگو کنم مردم اعتقاد  
 به اولوهیبت و ربوبیت و خدایی علی بن ابیطالب  
 علیه‌السلام پیدا می‌کنند؛ زیرا قادر نیستند تفاوت  
 بین خالق و مخلوق را بفهمند. وقتی گفته شود رزق  
 عالم در دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و  
 امور عالم از مجرای نفس ایشان تدبیر می‌شود، فوری  
 می‌گویند پس امیرالمؤمنین خداست.

جامعه‌ دوران صدر اسلام با این معارف که همه  
 چیز عالم در دست خداست و از خدا و با خداست

۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۷ و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج  
 ۱۸، ص ۲۸۲.

و همه کاره عالم تنها اوست، ولی امکان دارد کار خدا در این عالم از مجرای نفس مقدّسی مثل نفس امیرالمؤمنین علیه السلام اتّفاق بیفتد، آشنا نبوده و درک درستی از آن نداشت. برای بیان این مطالب لازم بود جامعه به یک بلوغ و رشد فکری برسد؛ لذا ابتدا مظاهر شرک به تدریج کنار زده شده و معصومین علیهم السلام بر مسأله توحید و یکتاپرستی تأکید کردند. زمانی که یکتاپرستی در جامعه محکم شد و توحید در آن جا افتاد، به تدریج به بیان فضائل امام علیه السلام پرداختند. کم کم در مباحث عمومی بیان شد که انسان می تواند واسطه فیض قرار بگیرد و در هر عصری امامی وجود دارد که او واسطه فیض است. همه کارها از خداست ولی کار خدا در این عالم از دریچه نفس امام اتّفاق افتاده و ظهور و بروز پیدا می کند. تا جایی که در زمان امام هادی علیه السلام این مباحث در زیارت جامعه کبیره به عنوان یک سند رسمی شیعی مطرح گردید.

به همین خاطر، صدور زیارت رجبیه و انتشار آن در بین شیعیان در دوران غیبت صغری بوده است؛ یعنی دورانی که شیعیان به یک درجه ای از بلوغ فکری

رسیده‌اند. جالب این که با این همه مراقبت و دقت اهل بیت علیهم الصّلاة والسّلام در بیان معارفی از این دست، باز هم تقریباً از زمان امیرالمؤمنین علیه السّلام که مقداری از این مطالب به بیرون درز پیدا کرد و مطرح شد، در جامعه پدیده‌ای تحت عنوان «غلو» شکل گرفت و افرادی «غالی» شدند. غالیان یعنی کسانی که امام علیه السّلام را از جایگاه خودشان بالاتر برده و به نوعی ادّعی اولوهیّت و خدایی برای امام می‌کنند. در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السّلام هم گروهی از شیعیان به اسم غالی جدا شدند. در عصر امام رضا و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام نیز این جریان ادامه داشت به طوری که امام هادی و امام عسکری علیهما السّلام روی این مسأله بخصوص سرمایه‌گذاری فرموده و به تبیین مسأله غلو پرداختند. تلاش کردند تا به صورت جدی، مرز غلو را از مسأله امامت جدا کرده و به شیعیان بفهمانند که نباید ولایت را از حریم خود خارج نمود. اما با تمام این اوصاف، غالیان در عصر غیبت صغری و حتّی بعد از آن نیز حضور داشتند. امروزه نیز در سوریه و ترکیه بسیاری از شیعیانی که

به اسم «علویون» معروف‌اند، عقاید غلاة را دارند و با همان تفکر زندگی می‌کنند.

یکی از نتایج این تفکر که امام همه کاره عالم هست این می‌شود که اگر فقط امام را قبول داشته باشید و به او دل بدهید، دیگر عبادات ظاهری لازم نیست و می‌توانید آنها را کنار بگذارید. این فضا هم اکنون در بین علویون سوریه و ترکیه که شیعه اثنی عشری هستند، حاکم است. آنها به ائمه اعتقاد دارند ولی نماز و روضه و عبادت و حجاب ندارند. این جمعیت قابل توجه که میلیون‌ها نفر را تشکیل می‌دهند، برای این نوع نگاهشان هیچ توجیه علمی هم ندارند.

به هر حال این زیارت از این جهت قابل توجه است.

این زیارت با حمد خدای متعال آغاز می‌شود و بعد از آن با صلوات و درود بر پیامبر اکرم و سلام بر اهل بیت علیهم السلام ادامه پیدا می‌کند. از آنجایی که هر سلامی به نوعی زیارت به حساب می‌آید، به

۱. جمعِ غالی به معنی غلوکننده.

آن «زیارت رجبیه» گفته می‌شود. دقت شود که این زیارت در ماه رجب، الزاماً به جای بقیه زیارت‌نامه‌ها نیست؛ یعنی این طور نیست که در ماه رجب باید این زیارت خوانده شود و زیارت‌های دیگر خوانده نشود. می‌توانیم زیارت‌های معروف و مشهور را بخوانیم و در کنار آنها این زیارت را نیز قرائت کنیم. به تعبیری این زیارت به صورت تکمیلی در کنار سایر زیارت‌ها خوانده شود.

## ■ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ

### فِي رَجَبٍ

حمد مخصوص خدایی است که به ما توفیق حضور در مشهد اولیاءش را داد.

آغاز زیارت با حمد و ستایش خدای متعال است؛ اولین درس این زیارت این است که وقتی انسان به زیارت مشرف می‌شود، قبل از هر چیزی جا دارد که شکر خدا را بجای آورد و این یکی از آداب زیارت است؛ متأسفانه در بعضی از زیارت‌نامه‌هایی که در اماکن متبرکه وجود دارد، تنها بخشی از زیارت ذکر

شده است و زائر دسترسی به تمام متن زیارت نامه ندارد. مثلاً بخش میانی یک زیارت در اختیار زائر قرار می‌گیرد در حالی که در منبع اصلی، یکی دو صفحه قبل از متن اصلی و یکی دو صفحه نیز خاتمه و تتمه وجود دارد که در زیارت‌نامه‌های موجود در اماکن متبرکه به جهت تسهیل حذف شده است. این باعث می‌شود تا انس زائر با آداب زیارت کم شود. در بسیاری از زیارت‌نامه‌های مفصل آمده است که قبل از این که زیارت را آغاز کنید، در همان ابتدای ورود بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ وَ سَهَّلَ زِيَارَةَ  
سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ  
مَمْنُوعاً بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ!

حمد مختص خدایی است که با لطفش بر من منت گذاشت و با احسانش زیارت سرورانم را برای من آسان نمود و من را از زیارت آنها محروم نکرد و بر من لطف نمود و این توفیق را بر من عطا کرد.

در ابتدای زیارت رجبیه نیز زائر را به این نکته توجه می‌دهد که تو با پای خودت به اینجا نیامده‌ای. خداست که توفیق حضور در محضر اولیاء خودش را به تو داده است. اگر زائر به این نکته توجه داشته باشد، بلافاصله شکر خدا را بجا می‌آورد و می‌گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ. «خدایا! تو را می‌ستایم که در ماه رجب بر من منت گذاشتی و مرا در مشهد اولیاء خودت حاضر نمودی».

مَشْهَد در زبان عربی به محلّ حضور و تجمّع گفته می‌شود؛ «شِهْد» در زبان عربی به معنی «حَضِر» یعنی حاضر شد، به کار می‌رود. مشهد به محلّی گفته می‌شود که عده‌ای در آن تجمّع کرده و در آنجا مراسمی برگزار می‌کنند. از آنجایی که قبور ائمه علیهم الصّلاة والسّلام نیز محلّ تجمّع بوده به آن مشهد گفته می‌شود. مشهد الرّضا، یعنی تجمّع گاهی که متعلّق به امام رضا علیه السّلام است و مشهد علی بن ابیطالب یعنی تجمّع گاهی که متعلّق به امیرالمؤمنین علیه السّلام است. منظور از «مشاهد مشرفه» هم تجمّع گاه‌های دارای شرافت است مثل عرفات و مشعر الحرام و منا که حاجیان در ایام حج در آنجا جمع می‌شوند

و مثل مدینه، حرم رسول خدا و همچنین حرم‌های دیگر معصومین علیهم‌السلام در نجف و کربلا و بقیه شهرها. بنابراین منظور از مشهد، محلّ شهادت نیست بلکه محلّ حضور است. پس مَشْهَدٌ أَوْلِيَاءِهِ یعنی تجمّع‌گاه‌هایی که متعلّق به اولیاء الهی است. خدا را حمد و ستایش می‌کنیم که در ماه رجب به ما توفیق حضور در محلّ زیارت اولیاءش را داد.

این نشان می‌دهد که زیارت در ماه رجب، اهمیّت ویژه‌ای دارد که حمدِ مخصوص برای آن بیان فرموده‌اند؛ در ماه رجب رحمت‌های خاص و ویژه‌ای از جانب خدا نازل می‌شود و از آنجایی که بهترین واسطه برای جذب رحمت‌های الهی توجّه به امام علیه‌السلام است لذا به طور کل، زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام در ماه رجب استحباب ویژه‌ای دارد و مورد تأکید است و در سایر ماه‌ها مثل جمادی‌الأولی و جمادی‌الثانیة چنین تأکیدی وجود ندارد.

البته در یک روایت بر روی خصوص زیارت امام رضا علیه‌السلام در ماه رجب تأکید اضافه‌ای شده



است<sup>۱</sup> ولی این دعا و زیارت اختصاص به امام رضا علیه السلام ندارد و در حرم بقیه ائمه علیهم السلام هم خوانده می شود.

## ■ وَأَوْجِبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجِبَ

«حمد مخصوص خدایی است که بر ما واجب نمود از حقوق آنها آنچه را که واجب است».

امام علیه السلام لحظه به لحظه از ما دستگیری کرده و بار ما را از روی دوشمان برمی دارند و ما را به طرف خدا سوق می دهند. خداوند متعال از جانب خویش حقوق و تکالیفی را بر گردن ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام واجب فرموده است. این حقوقی که بر ما واجب است چیست؟

یکی از مهمترین حقوق آنها این است که انسان به محضر آنها برسد و آنها را از نزدیک زیارت کند و عرض ادب نماید. مرتبه ای از زیارت به نظر عده ای از بزرگان واجب است. گرچه بر سر زبان ها چنین جا افتاده که زیارت امر مستحبی است، اما در برخی

۱. کامل الزیارات، ص ۳۰۵.

روایات مسأله زیارت خیلی شدید و غلیظ مطرح شده و درباره مرتبه‌ای از زیارت تعبیر به وجوب و فریضه شده است<sup>۱</sup> که اگر کسی بدون دلیل آن را ترک کند در عالم آخرت مستحق عذاب است.<sup>۲</sup> بنابراین زیارت کار واجبی است که مراتبی از آن مستحب است.

نسبت به زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام روایات متعددی بیان شده که زیارت حضرت برای فردی که قدرت دارد و مشکل مالی و جسمی ندارد و مشقت خاصی برای او حاصل نمی‌شود، سالی یک بار واجب است.<sup>۳</sup> در برخی روایات آمده که زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برای اغنیاء سالی دو بار و برای فقراء سالی یک بار ضروری است.<sup>۴</sup> البته این دسته از روایات در آن دوره، بیشتر ناظر به مردم عراق است که زیارت در آن زمان برایشان مشقت زیادی نداشته است. بزرگان فرموده‌اند اگر کسی

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۲۹۳.

واقعاً تمکّن مالی دارد و گرفتار حرج و مشقّت زیاد نمی‌شود، ترک زیارت سالی یک بار، واقعاً شبهه‌ناک است. در روایت دارد که اگر انسان به زیارت نرود، حقّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم را زیر پا گذاشته و در حقّ ایشان جفا کرده است.<sup>۱</sup> و در عالم آخرت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بی‌بهره است.<sup>۲</sup>

توجه به این نکته ضروری است که این حقوقی که بر ما واجب شده برای این است که ما از نفس امام علیه السّلام بیشتر بهره ببریم و الاّ ما کاری برای امام علیه السّلام انجام نمی‌دهیم و خیری از ما به ایشان نمی‌رسد. در حقیقت تکالیفی بر عهده ما گذاشته شده تا ما به برکت این تکالیف بیشتر از نفس امام علیه السّلام بهره ببریم و استفاده کنیم. مثل این که به دانش‌آموزان بگوییم حقّ معلّم بر شما این است که نمره بیست بگیرید؛ مطمئناً خیر و بهره نمره بیست به دانش‌آموزان می‌رسد نه به معلّم. لذا اگر خداوند متعال بر گردن ما حقوق و وظایفی را نسبت

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۲۹۶.

به ائمه علیهم السلام قرار داده است، ما باید شاکر و سپاسگزار باشیم و بگوییم: «خدایا! شکر و سپاس که این حقوق را بر گردن ما قرار دادی. اگر چنین تکالیفی را بر عهده ما قرار نمی دادی عقل مان نمی رسید که اینها را مراعات کنیم و در نتیجه از سر این سفره دست خالی برمی خاستیم». زیارت سید الشهداء علیه السلام چه واجب باشد و چه مستحب مؤکد، باید بدانیم که نفعش به ما می رسد نه به آن حضرت. این خدا بود که چنین معرفتی به ما داد و زیارت امام علیه السلام را به عنوان یک وظیفه برای ما قرار داد. پس باید از او سپاسگزار باشیم.

### ■ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ ...

بعد از حمد الهی، طبق ادبی که در بسیاری از دعاها وجود دارد بر پیامبر و آل او صلوات فرستاده می شود:

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ وَعَلَى  
أَوْصِيَاءِهِ الْحُجُبِ.

و خداوند سلام و درود خودش را نازل بفرماید  
و رحمت بفرستد بر پیامبر برگزیده اش و بر  
اوصیاء او که حُجُب هستند.

حُجُب جمع حاجب به معنی دربان است. احتمالات مختلفی در تفسیر آن مطرح شده است؛ از جمله این که امام علیه السلام دربان خداست. یعنی هر کس می خواهد به محضر خدا مشرف شود، باید از مسیر امام حرکت کند. ائمه علیهم السلام، باب الله<sup>۱</sup> هستند. لذا در برخی روایات آیه شریفه ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾<sup>۲</sup> (وارد خانه ها شوید از درهای آنها)، به امام علیه السلام تفسیر شده است.<sup>۳</sup> یعنی برای رسیدن به توحید، باید از کانال ولایت و از مجرای نفس امام علیه السلام وارد شوید. اگر می خواهید به طرف خدا حرکت کنید باید از این دریچه و مسیر قدم بردارید. ماهم در زیارت رجبیه اعتراف می کنیم برای عرض ادب و زیارت حاجب و دربان درگاه الهی آمده ام؛ کسی که راه را به طرف خدا نشان می دهد و انسان با تمسک به او می تواند به خدا برسد.

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. سوره بقره، بخشی از آیه ۱۸۹.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۸.

## ■ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ...

بعد رو به درگاه الهی کرده و با این دعا عرضه می‌داریم:

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ فَأَنْجِزْ لَنَا  
مَوْعِدَهُمْ وَأَوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ غَيْرَ مُحَلِّينَ عَنْ  
وَرْدٍ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ وَالْخُلْدِ.

خدایا! چنانکه ما را در محضر ایشان حاضر  
نمودی، به وعده آنها در حق ما وفا کن و ما  
را در خانه همیشگی و بهشت جاوید، به  
جایگاهی که آنان را وارد نموده‌ای وارد کن  
در حالی که از هیچ بهره‌ای که آنها در آنجا  
از آن استفاده می‌کنند، ممنوع نباشیم.

خداوندا! تو در دنیا بر ما ممت نهادی و ما را به محضر  
اهل بیت علیهم السلام آوردی. مقدّر فرمودی که بدن  
جسمانی ما در کنار بدن جسمانی ایشان قرار بگیرد.  
همین طور که در دنیا بر ما ممت گذاشتی و توفیق  
حضور در اینجا را دادی در آخرت نیز ما را به همان  
جایی ببر که آنها را می‌بری و ما را از آنها جدا نفرما.  
مورد به جایی از رودخانه یا دریاچه گفته می‌شود که  
وارد آب شده و از آنجا آب برمی‌دارند. ورود در زبان

عربی غیر از دخول است. دخول به معنای وارد شدن در آب است ولی ورود در زبان عربی به رفتن بالا سر چیزی و استفاده کردن از آن گفته می‌شود. «وَرَدَ الْمَاءَ» یعنی سر آب رفت و آب برداشت. به آنجایی که آب برمی‌دارند «مَوْرِد» یا گاهی «شریعة» می‌گویند که در فارسی قدیم به آن آبشخوار گفته می‌شد.

وَأُورِدْنَا مَوْرِدَهُمْ. یعنی ما را در عالم قیامت دقیقاً همان جایی ببر که آنها از آنجا بهره برمی‌دارند و از فیوضات الهی و ملکوتی استفاده می‌کنند.

غَيْرَ مُحَلِّثِينَ عَنْ وِرْدٍ. در حالی که از هیچ وردی<sup>۱</sup> و از هیچ بهره‌ای که آنها در آنجا از آن استفاده می‌کنند، ممنوع نباشیم و حق استفاده از همه آنها را داشته باشیم.

پیش‌تر بیان شد که یکی از آداب دعا کردن در محضراته علیهم‌السلام این است که دعاهای حداکثری داشته باشیم و به کم قانع نباشیم. می‌گوییم: «خدایا! همان‌طور که بدن مرا به محضر اهل بیت آوردی، قلب و جان مرا هم به آن مَوْرِد و

۱. ورد به همان آبی که برمی‌دارند، گفته می‌شود.

آبخواری که امام بر آن وارد شده، ببر و اجازه بده از از تمام آن فیوضاتی که امام علیه السّلام بهره می برد من هم با اقتدا به ایشان بهره ببرم و هیچ کدام از آن برکات و فیوضات را بر من ممنوع مکن».

در چه موقفی و مکانی؟ فی دارِ الْمُقَامَةِ وَالْحُلْدِ. در عالم آخرت که دار اقامت است و سفر پایان پذیرفته و انسان باید در آنجا برای همیشه باقی بماند و مخلّد و جاودانه است.

### ■ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ إِنِّي قَصَدْتُكُمْ ...

بعد از حمد و صلوات و دعا، نوبت به این می رسد که انسان به محضر امام علیه السّلام عرض ادب کند. زیارت هایی که از ائمه علیهم السّلام به دست ما رسیده، گاهی مربوط به امام خاصی است و گاهی هم در مشهد یکی از آن بزرگواران، تمامشان را با یکدیگر زیارت می کنیم. گاهی انسان با یکی از ائمه حال خاصی دارد و می خواهد تنها با آن امام صحبت کند. اما گاهی امام علیه السّلام را زیارت می کنیم از این باب که دریچه ورود به عالم ولایت هستند؛ اهل بیت در عالم ولایت با هم مشترکند. لذا وقتی به



محضر یکی از آن بزرگواران می‌رویم، می‌توانیم به همه سلام دهیم و توجه‌مان تنها به امامی که در مزارشان مشرف شده‌ایم معطوف نباشد. بزرگان فرموده‌اند اگر دلتان برای یکی از ائمه تنگ شد، می‌توانید به زیارت سایر اهل بیت علیهم‌السلام بروید و از آنجا زیارت آن امام را هم بخوانید. اگر هوای کربلا کردید خدمت امام رضا علیه‌السلام برسید، به محضر حضرت عرض ادب کنید و بعد از آن زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام را بخوانید. وقتی به نجف مشرف می‌شوید مستحب است در کنار مزار مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام نیز قرائت شود.<sup>۱</sup>

زیارت رجبیه از این جنس است و در هر جایی از مشاهد مشرفه باشیم گویا در محضر همه هستیم و به همگی سلام می‌دهیم. سلام‌هایی که می‌دهیم با السَّلَامُ عَلَیْكُمْ شروع می‌شود و خطاب به مجموعه اهل بیت علیهم‌السلام و الصَّلَاةُ است نه به یکی از آن بزرگواران.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۹۳.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ إِنِّي قَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ  
 بِمَسْأَلَتِي وَحَاجَتِي وَهِيَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ  
 النَّارِ وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شِيعَتِكُمْ  
 الْأَبْرَارِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى  
 الدَّارِ.

من شما را قصد کردم و به سوی شما آمدم و بر شما تکیه کردم در خواسته و حاجتی که دارم؛ خواسته و حاجتم هم فقط یک چیز است. به تعبیری هم می‌توان گفت دو چیز است ولی دو چیزی که دوروی یک سکه است؛ یکی این که گردنم از آتش رها شود و دیگر این که با شما در خانه آخرت همنشین باشم به همراه شیعیان ابرار شما.

در شرح دعای *يَا مَنْ أَرْجُوهُ* بیان شد که رها شدن از آتش یعنی رسیدن به مقام کمال و غیر از مخلصین که همه مراتب وجودشان خالص از آلودگی و شرک شده و غیر خدا صد درصد از وجودشان رخت بر بسته، بقیه افراد کم یا زیاد بهره‌ای از آتش جهنم دارند و اگر جهنم هم نروند وقتی از صراط عبور می‌کنند، به حسب اعمالشان حرارت جهنم را می‌چشند و بعد از آن عبور می‌کنند. فقط مخلصین هستند که وقتی

از صراط عبور می‌کنند، هیچ ذره‌ای از آتش جهنم و حرارتش به آنها نمی‌رسد. به تعبیر بزرگان جهنم نتیجه تعلق و دلبستگی به دنیاست و کسی در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای از جهنم ندارد که هیچ دلبستگی و تعلقی به دنیا نداشته باشد و الا اگر انسان به قدر سر سوزن به دنیا دلبستگی داشته باشد، ممکن است از صراط عبور کند و به بهشت برسد ولی در این مسیر به همان مقدار که در دنیا دلبستگی داشته، از آتش جهنم نصیبش می‌شود. در روایات بیان شده که بعضی مانند برق از صراط عبور می‌کنند، بعضی مثل اسب دونده می‌گذرند، بعضی با دست‌ها و زانوها می‌روند و بعضی در هنگام عبور می‌لغزند و از صراط آویزان می‌شوند و آتش گوشه‌هایی از بدنشان را می‌گیرد.<sup>۱</sup>

وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شِيعَتِكُمُ الْأَبْرَارِ. زائر هم‌نشینی با اهل بیت علیهم‌السلام در خانه آخرت را تقاضا می‌کند. یعنی آن درجه عالی برای او هم حاصل شود. این هم‌نشینی با ائمه علیهم‌السلام

۱. آمالی صدوق، ص ۱۷۷.

همراه با شیعیانی باشد که به مقام ابرار رسیده‌اند. مقام ابرار، مقام رفیع و بلندی است که در سوره مبارکه انسان بخشی از صفات ابراریان شده است. حال آیا ابرار همان مخلصین هستند یا مقامی است قبل از رسیدن به درجه مخلصین، بحثی تفسیری است که در جای خود باید دنبال شود؛ ولی مسلماً این درجه، درجه مؤمنین و شیعیان عادی نیست.

وَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ. سلام الهی بر شما باد به واسطه آن که صبر کردید و پایمردی نمودید.

اهل بیت علیهم السلام هر سه نوع صبر را در این دنیا در نهایت درجه انجام دادند. همیشه در طاعات الهی پایمردی نموده و هیچ وقت از مرز طاعت خارج نشدند و در مقابل معصیت‌ها هیچ‌گاه نلغزیدند. در کنار اینها در بلاها و مصیبت‌ها هیچ‌گاه از مسیر حق و طریق تعادل خارج نشدند. در این قسمت عرضه می‌داریم چون شما در دنیا صبر فرمودید و در طاعت الهی استقامت ورزیدید اکنون مستحق این هستید که بگوییم وَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ. تمام مراتب سلامت و

۱. صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت.

آرامش برای شماست و بر شماست. فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. چه خوب است پایان این منزلگاه.

## ■ أَنَا سَأَلْتُكُمْ وَأَمَلْتُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيضُ ...

أَنَا سَأَلْتُكُمْ وَأَمَلْتُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيضُ وَعَلَيْكُمْ التَّغْوِيضُ.

من گدای شما و آرزومند شمایم در آنچه اختیار و تغییرش به دست شماست.

من گدای شما هستم و امیدوارم به شما در آنچه که به دست شما سپرده شده است و آنچه که عطا کردنِ بدل و جایگزین آن بر دست شماست. چه چیزهایی را خدا به دست اهل بیت علیهم السلام سپرده است؟ این یکی از همان فرازهایی است که مرز غلو و غیر غلو را روشن می‌کند. در بین جهان تشیع عقیده‌ای به نام «تفویض» بوده است؛ مفوضه یا همان طرفداران عقیده تفویض معتقد بودند خداوند متعال عالم را خلق فرموده و آن را به دست اهل بیت علیهم السلام سپرده و خودش هم در کناری نشسته

است. این اهل بیت علیهم السّلام هستند که عالم را می چرخانند. در حالی که اهل بیت علیهم السّلام همیشه با این نگاه مقابله نموده و فرموده‌اند این عقیده با اصل توحید سازگار نیست.

اما تفویض به یک معنای دیگر درست است؛ خدا عالم را به دست اهل بیت علیهم السّلام سپرده و از کانال آنها کارها را انجام می دهد. خدا در جایگاه خودش است و مدیریت و ربوبیت می کند اما از مجرای اهل بیت علیهم السّلام. مانند کسی که ریاست و پادشاهی و مالکیت دارد و کسی را نماینده خودش قرار می دهد و کارها را به دست او می سپارد. در این حالت امور از دست خودش خارج نیست. در عین این که کارها در دست او هست و همه چیز از طرف او می آید و لحظه به لحظه براساس اراده او انجام می شود، در عین حال از دریچه نفس این شخص عبور می کند. تفویض به معنای درست این است.

لذا در روایات از طرفی تفویض مورد تأیید قرار گرفته و از طرفی بعضی از انواع تفویض ردّ شده است. تفویض استقلالی، همان غلو است و تفویضی که در

طول اراده خدا باشد، توحید و عبادت است. لذا باید دقت کرد که خدا چه چیزی را به اهل بیت علیهم السلام سپرده است؟ ما امروزه در پاسخ می‌گوییم خدا همه چیز عالم را به دست امام علیه السلام سپرده اما نه به این معنا که خودش کنار رفته باشد. بلکه به این معنا که کارها از مجرای نفس او انجام می‌شود و لذا امام واقعاً واسطه فیض هستند. در این صورت می‌توان گفت باران به برکت آنها می‌بارد و درختان به برکت آنها میوه می‌دهند و انسان‌ها که زندگی می‌کنند به برکت آنها زندگی می‌کنند و نفس می‌کشند و در واقع هر چیز دیگری که بخواهیم بیان کنیم به برکت و وساطت آنها انجام می‌شود.

### ■ فَبِكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ ...

فَبِكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ وَيُشْفِي الْمَرِيضُ وَمَا  
تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَغِيضُ.

تنها به واسطه شما شکستگی جبران شود و بیمار درمان پذیرد و آنچه راحمها بیفزاید و کم کنند انجام گیرد.

در این زیارت شریف، از باب مثال به دو سه نمونه از چیزهایی که اختیارش به دست امام علیه السلام است اشاره شده که اگر کسی این نمونه‌ها را بپذیرد، دیگر موارد نیز پذیرفته می‌شود.

فَبِكُمْ يُجَبَّرُ الْمَهِيضُ. «استخوان شکسته به برکت شما جوش می‌خورد». جوش خوردن استخوان شکسته اولاً یک امر پنهان است و آشکار نیست. ثانیاً فرایندی پنهانی دارد و ما دقیقاً نمی‌دانیم چگونه جوش می‌خورد و به هم وصل می‌شود. در این فراز دعا اعتراف می‌کنیم همین اموری که به شکل طبیعی انجام می‌شوند هم از مجرای نفس امام علیه السلام است. ما به اشتباه تصور می‌کنیم کارهایی که به شکل معمولی انجام می‌شود، خیلی به ائمه اطهار علیهم السلام مربوط نیست. حتی برخی از ما گمان می‌کنیم بعضی کارها به خدا هم خیلی مربوط نیست و لذا کارهای خارق العاده را به خدا و ائمه نسبت می‌دهیم. مثلاً اگر کسی بر خلاف پیش‌بینی‌ها ناگهان شفا پیدا کند، می‌گویند این بیمار را خدا شفا داد یا امام رضا علیه السلام شفا داد. گویا بقیه که شفا پیدا می‌کنند را دیگری شفا می‌دهد یا خودش خود به



خود خوب می شود. غافل از این که هر کسی در هر جا شفا پیدا می کند این خداست که شفا می دهد. قرآن کریم از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾<sup>۱</sup>. «و زمانی که

مریض شوم پس اوست که مرا شفا می دهد».

منتهی خدا همیشه شفا و بقیه کارها را از طریق اولیاء خودش انجام می دهد. ما عادت کرده ایم کارهایی که به شکل طبیعی انجام می شود را به خودمان نسبت می دهیم و کارهایی را که به صورت استثنائی و خارق العاده اتفاق می افتد به خدا نسبت می دهیم.

یکی از حکمت های مثال جوش خوردن استخوان شکسته این است که می خواهد بیان کند که همین کارهایی که به صورت عادی انجام می شود و تصرفات خارق العاده ای نیز در آن صورت نمی گیرد، اینها هم به واسطه امام علیه السلام انجام می پذیرد.

وَيُشْفَى الْمَرِيضُ. «به وسیله شماسست که بیماران شفا می یابند». نه فقط بیمارانی که به حرم امام رضا علیه السلام می روند و شفا می گیرند، بلکه در عالم هر

۱. و چون بیمار شوم مرا شفا می دهد. (شعراء ۲۶: ۸۰).

بیماری که شفا می‌گیرد به واسطه شما شفا می‌گیرد. حتی در بلاد کفر که غیر مسلمانان شفا می‌گیرند باز هم تمام اینها به برکت نفس امام علیه السلام صورت می‌گیرد و به طور کل هر اتفاقی در عالم وجود می‌افتد از مجرای نفس امام است. نمی‌گوید فقط مریض‌های ما به دست شما شفا می‌گیرند بلکه تمام مریض‌ها به سبب شما شفا می‌یابند.

وَمَا تَزِدَادُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَغِيضُ. «و آن فعالیتتی که رحم زنان انجام می‌دهد که گاهی نطفه را می‌پذیرد و نطفه آهسته‌آهسته رشد می‌کند و تبدیل به فرزند کامل می‌شود و گاهی نطفه را پس می‌زند و آن را قبول نمی‌کند و در نتیجه فرزندی متولد نمی‌شود، همه و همه به دست شماست».

در اینجا از مثال‌هایی استفاده شده که اولاً یک مکانیزم طبیعی کاملاً مخفی دارد و ما آن را نمی‌بینیم و ثانیاً مثال‌های همگانی است. وقتی انسان اعتراف کند که خدایا هر جنینی که در رحم رشد می‌کند به برکت مقام ولایت است و هر اتفاقی که در عالم می‌افتد از آن مجراست، در می‌یابد که بسیاری از امور ظاهری هم که اتفاق می‌افتد به برکت آنها در حال انجام شدن است.

## عالم ولایت

برای فهم بهتر این موضوع باید مباحث عالم ولایت مطرح گردد و این که نسبت مقام ولایت با عالم پایین چگونه است. از آنجایی که این موضوع از حوصله بحث فعلی ما بیرون است، به ذکر یک مثال بسنده می‌کنیم؛ نیروگاه تولید برقی را تصور کنید که برق تولید می‌کند. در این میان، ترانسفورماتورها یا مبدل‌هایی قرار دارد که برق تولید شده از آنها عبور کرده و تعدیل می‌شود و ضعیف و ضعیف‌تر شده تا به برق خانگی مورد استفاده خانوارها تبدیل گردد. مولد برق، کارخانه است اما مبدل برق و دستگاه‌های تعدیل‌کننده‌ای که در میان راه قرار داده شده تا برق را معتدل و ضعیف کنند و برای استفاده ما آماده شود، در حقیقت واسطه فیض هستند و همه چیز از کانال آنها عبور می‌کند تا به چراغ داخل منزل ما برسد و روشن شود.

در اینجا می‌توانیم بگوییم تمام برق‌ها از نیروگاه است. از طرفی می‌توانیم بگوییم تمام برق‌ها از دستگاه واسطه است در حالی که در واقع برق مال خودش نیست بلکه فقط واسطه است. جنس

مقام ولایت در عالم هستی این گونه است که نور هستی و فیض را که از عالم بالا در حال تنزل است می‌گیرد و به حسب درجات و مقامات عالم پایین پخش می‌کند و لذا تمام کارهای عالم با وساطت مقام ولایت انجام می‌شود. اما باید دقت کرد که مقام ولایت استقلالی از خودش ندارد و فقط واسطه است.

اگر انسان این مسأله را متوجه شود که برق در نیروگاه تولید می‌شود ولی از مسیر ترانسفورماتورها عبور می‌کند، زمانی هم که به برق نیاز دارد، سراغ واسطه می‌رود و سیم وسیله برقی اش را به آنها وصل می‌کند. اگر بدانیم که امام علیه السلام واسطه فیض هستند، به ایشان دل می‌دهیم و از ایشان مدد و نیرو می‌گیریم البته می‌دانیم که این واسطه از خودش استقلالی ندارد.

به هر حال در زیارت شریف رجبیه این سه مثال آمده و در زیارات دیگر مثال‌های دیگری نیز بیان شده است. مثلاً:

بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ

تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ  
وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ!

به واسطه شماس‌ت که خدا باران را نازل می‌کند و به واسطه شماس‌ت که آسمان را از این که بدون اذن او بر زمین فرود آید باز می‌دارد و به سبب شماس‌ت که اندوه را می‌زداید و پریشانی را از بین می‌برد.

بر سر تمام تعابیر می‌توان بکُم را اضافه کرد و آن را به مقام ولایت نسبت داد. این امور مربوط به خصوص امیرالمؤمنین یا امام رضا یا سیدالشهدا یا امام زمان علیهم‌السلام نیست بلکه مربوط به مقام ولایت است که مقام ولایت، مقام مشترک بین اهل بیت علیهم‌السلام است. وقتی می‌خواهیم به مقام ولایت یعنی مقام مشترک بین همه ائمه علیهم‌السلام اشاره کنیم معمولاً از ضمیر جمع بکُم استفاده می‌کنیم. در واقع مقام ولایت است که دارای چنین آثار و خصوصیات است.

## ■ اِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ ...

اِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ وَ لِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ وَ عَلَيَّ  
 اللّٰهُ بِكُمْ مُّقْسِمٌ فِي رَجْعِيْ بِجَوَائِحِيْ وَ قَضَائِهَا  
 وَ اِمْضَائِهَا وَ اِنْجَاحِهَا وَ اِئْرَاحِهَا وَ بِشُؤْنِي  
 لَدَيْكُمْ وَ صَلاَحِهَا.

من به راز شما ایمان دارم و در برابر کلامتان  
 تسلیمم و خدا را به شما سوگند مدهم  
 در این که از محضر شما بازگردم به  
 همراه حاجاتم و روا شدن آنها و به امضا  
 رسیدنشان و موفقانه برآمدنشان و دور شدن  
 سختهای آنها و به همراه کارهایم نزد شما  
 و اصلاح آنها.

من به سِرِّ شما ایمان دارم؛ یعنی می دانم معرفت  
 و شناخت شما یک لایه آشکار دارد که آن را بیان  
 فرموده اید ولی این همه ماجرا نیست و یک لایه پنهان  
 نیز وجود دارد. در واقع اعتراف دارم به این که در  
 شناخت شما هر آنچه باید بدانم برایم آشکار نشده  
 است و در مقابل مقامات باطنی شما تسلیم هستم  
 و شما را منحصر در افق فهم و ادراک خودم نمی کنم.

تا حالِ مؤمنِ اِنِّی بِسِرِّکُمْ مُؤْمِنٌ نباشد، تلاش می کند تا امام را در افق فهم خودش خلاصه کند. یکی از پیام‌های این قسمت زیارت این است که من این مقاماتی که شما دارا هستید را می دانم اما می دانم حقیقت و عمق و دقت آن، از آنچه می فهمم برتر و عالی تر است و اعتراف می کنم شما اسراری دارید که از افق فهم من برتر و عالی تر است.

وَلِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ. و در برابر فرمایش شما تسلیم هستم و تلاش می کنم نسبت به هر آنچه شما می فرمایید مطیع باشم.

وَعَلَى اللَّهِ بِكُمْ مَقْسِمٌ. حال که به مقامات ظاهری و باطنی، پنهانی و علنی شما اعتراف کردم و در مقابل آنها تسلیم هستم و بنا بر اطاعت دارم، خدا را به شما قسم می دهم که وقتی از خدمت شما برمی گردم دست پُر برگردم و حوائجم را هم با خودم ببرم. این طور نباشد که از محضر شما دست خالی برگردم. حوائج همان چیزهایی است که در فرازهای قبلی ذکر کردم و در ادامه نیز خواهد آمد: وَهِيَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شِيعَتِكُمُ الْأَبْرَارِ. نجات از آتش و همنشینی با شیعیان ابرار شما در دارالقرار.

به تعبیر دیگر حاجت من، عبودیت و بندگی است. حاجت من تسلیم بودن و همراهی باشماست. اینجا نیامدم تا تقاضای خانه و مغازه و کسب و کار و ازدواج داشته باشم؛ البته ایرادی ندارد که انسان در کنار بندگی خدا اینها را هم از خدا تقاضا داشته باشد، ولی حاجت اصلی چیز دیگری است.

### قسم دادن خدا به ائمه علیهم السلام

اینجا سؤالی پیش می آید؛ این که ما خدا را به اهل بیت علیهم السلام قسم می دهیم یعنی چه و این قسم دادن چه معنایی دارد؟

در بین ما معمولاً کلماتی وجود دارد که ظاهر سهلی دارد ولی دارای باطن دقیقی است. سؤال این است که وقتی مثلاً به محضر امام رضا علیه السلام می رویم و ایشان را به حضرت زهرا سلام الله علیها قسم می دهیم یعنی چه کاری انجام می دهیم؟ بالأخره باید انسان کاری انجام دهد تا اثر داشته باشد و فقط تلفظ نیست. در یک پله پایین تر ما وقتی در امور زندگی قسم می خوریم، چه کاری انجام می دهیم؟ مثلاً کاری انجام می دهیم و طرف مقابل می گوید: «اگر



راست می‌گویی، قسم بخور» و ما قسم می‌خوریم. با این قسم خوردن چه کاری انجام می‌دهیم؟ گفتن این دو جمله چه مشکلی را حل می‌کند؟ با گفتن این دو جمله حرف من راست یا دروغ می‌شود؟ این قسم چه کاری انجام می‌دهد؟ یا بالاتر از این وقتی در دادگاه قسم می‌خوریم، چه اتفاقی می‌افتد؟ در نظام حقوقی اسلام، بخش مفصلی از حل دعاوی مبتنی بر قسم خوردن است؛ لذا قسم خوردن، باید واقعیت بسیار مهمی داشته باشد که بر اساس آن می‌توان در فصل خصومت‌ها و نزاع‌ها، به آن تمسک کرد.

در جواب این سؤال باید گفت قسم خوردن یک فعل درونی و قلبی و باطنی است. حقیقت قسم عبارت است از این که من در قلبم چیزی را که اعتبار و جایگاهی دارد به چیز دیگری گره می‌زنم به طوری که اگر یکی از اینها از دست من خارج شد دیگری نیز از دست من خارج شود. اصل و پیدایش قسم این طور است و تقریباً در آیین‌ها و ملت‌ها و زبان‌های مختلف نیز وجود دارد؛ مثلاً به کسی که دروغ می‌گوید، می‌گویند به جان پدرت قسم بخور. ناگهان دست ننگه می‌دارد و می‌گوید نه این کار را انجام

نمی‌دهم. وقتی به جان پدرش قسم می‌خورد یعنی در قلبش آن حرفی را که زده به جان پدرش گره می‌زند به طوری که اگر آن حرف دروغ باشد و با واقعیت سازگار نباشد، گویا احترام پدرش را در قلبش شکسته است و از آنجایی که برای پدرش احترام خاصی قائل است حاضر نیست چنین کاری انجام دهد. این امری فطری است که اگر واقعاً برای امری شرافت قائل باشیم در قلبمان آن را به امر پست و ذلیل گره نمی‌زنیم. لذا کسی که واقعاً شرافت پدرش را قبول دارد هیچ‌گاه یک مطلب دروغ و غلط را به شرافت پدرش گره نمی‌زند.

به همین جهت، قسم به خدا از کسی پذیرفته است که واقعاً ایمان دارد و قسم انسان بی‌ایمان پذیرفته نیست؛ فرد بی‌ایمان در قلبش برای خدا به جایگاه و اعتباری معتقد نیست. کسی که ایمان دارد و عادل و باتقواست اگر در دادگاه قسم خورد، قسم او نشان دهندهٔ درجه‌ای از صداقت اوست. البته علامت قطعی نیست اما وسیله‌ای است برای راستی‌آزمایی سخن حق از سخن باطل. چون اگر حرفش باطل باشد و از آن طرف به خدا اعتقاد داشته باشد، خواهی نخواهی نمی‌تواند به اسم خدا قسم دروغ بخورد. این

مربوط به قسم‌هایی است که انسان می‌خواهد راست یا دروغ بودن حرفی را با آنها بررسی نماید.

اما گاهی با قسم، حاجتی را از کسی تقاضا می‌کنیم؛ مثلاً به کسی می‌گوییم: «تو را به جان پدرت این کار را برای من انجام بده». بعد می‌بینیم اثر نکرد، می‌گوییم: «تو را به خدا و یا تو را به امام حسین قسم این کار را برایم انجام بده». یعنی مدام تلاش می‌کنیم در قلب طرف مقابل دو تا مطلب را به هم گره بزنیم به طوری که به شکل فطری احساس می‌کند اگر الآن آن کار را انجام ندهد گویا احترام خدا یا امام حسین علیه‌السلام را در قلبش شکسته است؛ لذا می‌گوید حالا که اسم امام حسین علیه‌السلام را آوردی من این کار تو را انجام می‌دهم. او با این کار می‌خواهد احترام آن حضرت را در وجود خودش حفظ کند. این فرایند قسم خوردن‌هایی است که در بین ما انجام می‌شود.

حالا وقتی در دستگاه خدا قسم می‌خوریم، مطلب از این هم دقیق‌تر است؛ یعنی وقتی شخص خدای متعال را به اهل بیت علیهم‌السلام قسم می‌دهد که خدا حاجتش را برآورده کند، در آن لحظه دارد ارتباط وجودی خودش را در نفسش با امام علیه‌السلام

یادآوری کرده و واقعاً از ائمه علیهم الصّلاة والسّلام مدد می‌گیرد در این که خودش را به خدا وصل کند. چون خدا مثل ما انسان‌ها نیست که اول خدا را به پیامبر قسم بدهیم قبول نکند، بعد بگوییم تو را به حضرت زهرا یا به امام حسین قسم می‌دهیم و دلش نرم شود! در دستگاه خدا قضیه کمی پیچیده‌تر است و ما وقتی قسم می‌دهیم، در واقع ارتباطمان با پیامبر یا امام را واسطه بین خودمان و خدا قرار می‌دهیم؛ لذا ممکن است کسی به خدا بگوید: «خدا یا تو را به امام حسین علیه السّلام قسم حاجت من را برآورده بفرما» و تا این مطلب از دهانش خارج شد، حاجتش برآورده شود. چون واقعاً دلش به امام حسین علیه السّلام وصل است و وقتی به امام توجّه می‌کند آن اتصال درونی، سبب می‌شود آن حقیقت از عالم بالا نزول کند. از آن طرف ممکن است کسی به لقلقه زبان خدا را به امام حسین قسم دهد ولی در واقع قلبش به حضرت متّصل نباشد.

پس این که گفته‌اند خدا را به حق اهل بیت علیهم السّلام قسم بدهید تا خداوند متعال حاجت شما را بدهد، یک امر واقعی و حقیقی است و قسم

دادن عبارت است از ارتباط قلبی ما با آن بزرگواران. اگر می‌خواهید از خدا حاجت بگیرید به امام دل بدهید تا حاجتتان برآورده شود. به هر مقدار که به ایشان دل بدهیم، این قسم در آنجا تحقق پیدا می‌کند و به مقداری که تحقق پیدا کند به همان مقدار هم انسان را دست پُر برمی‌گرداند. ولی اگر لقلقهٔ لسان باشد اثری برای انسان نخواهد داشت.

### لطف و رحمت خدا دائمی است

به این نکته نیز باید توجه داشت که لطف و رحمت خدا همیشه از آسمان در حال باریدن است. وقتی حاجت می‌گیریم این ما هستیم که ظرف وجودمان را به سمت آسمان گرفته و باران رحمت خدا را می‌گیریم. این طور نیست که لطف و رحمت خدا قطع باشد و ما خدا را قسم بدهیم تا باران رحمتش نازل شود. فیض خدا دائماً در حال ریزش است. ما وقتی خدا را به امام علیه السلام قسم می‌دهیم در واقع با اتصال به نفس ایشان، ظرف وجودمان را در مسیر ریزش باران رحمت خدا قرار می‌دهیم و آن را پُر می‌کنیم. به تعبیر دیگر دعای مادر خدا تغییر ایجاد نمی‌کند

بلکه باعث تغییر در خود ما می شود. خداوند متعال برتر از این است که با اراده و خواست بنده و مخلوقش تغییر کند. او ثابت است و هیچ گاه در او تغییر و حدوث و تبدل راه ندارد.

ما در این دنیا وقتی از کسی خواهش می کنیم، قصد داریم با تقاضا و خواهش دل طرف مقابل را نرم کنیم تا کار ما را انجام دهد اما وقتی در درگاه خدا تقاضا و التماس می کنیم، قصه فرق می کند؛ با تقاضا و التماس ما خدا تغییر نمی کند بلکه این ما هستیم که با التماس کردن عوض می شویم و قابلیت دریافت رحمت و فیض الهی را پیدا می کنیم.

به همین منوال وقتی خدا را قسم می دهیم با قسم دادن در خدا، تغییر ایجاد نمی کنیم بلکه در خودمان تغییر ایجاد می کنیم. در شرایط عادی ما نسبت به وجود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا حضرت امام حسین علیه السلام غافلیم. ولی وقتی می خواهیم خدا را به این بزرگواران قسم بدهیم، یاد آنها می افتیم و در اثر این یادآوری، دلمان به آنها متصل می شود و نوارنی می گردد. وقتی دل نورانی شد، نفس انسان قابلیت دریافت فیض و رحمت را پیدا می کند.

تمام اموری که در استجاب دعا تأثیر دارد از همین جنس هستند. این که می‌گویند دعا در زیر قبه سیدالشهداء علیه السلام مستجاب است، به این معنی نیست که وقتی ما در زیر قبه حضرت قرار بگیریم، خدا تغییر می‌کند و عوض می‌شود. خدا اینجا یک رنگ است و آنجا یک رنگ دیگر! خدا اینجا یک حالی دارد و آنجا حال دیگری دارد! خیر این طور نیست. خدا همان خداست و هیچ تغییر نمی‌کند. این ما هستیم که وقتی زیر قبه حضرت می‌رویم، به خاطر نورانیت آن مکان تغییر می‌کنیم و نورانی می‌شویم. وقتی نورانی شدیم، نور و رحمت و فیض الهی را از عالم بالا دریافت می‌کنیم. وقتی اینجا هستیم ظرف وجودی‌ام واژگون است و ناتوان و ضعیف هستیم. وقتی به آنجا می‌روم، قابلیت درک و جذب رحمت الهی را پیدا می‌کنم.

با این توضیحات روشن می‌شود که افراد مستجاب الدعوة، کسانی هستند که همیشه ظرف وجودی‌شان رو به آسمان است و هیچ وقت واژگون نمی‌شود و غفلت و کدورت و گناه ندارند و لذا همیشه آماده دریافت فیوضات الهی هستند و هر چه از عالم بالا

طلب کنند، دریافت می کنند.

## مراتب تحقق یک امر در عالم واقع

وقتی قرار است حقیقتی در این عالم تحقق پیدا کند و از عالم بالا، پایین بیاید مراحلی را طی می کند؛ مانند این عالم ظاهر که وقتی فرد می خواهد کاری را انجام دهد، مراحل طی می شود. ابتدا انجام کار به دلش می افتد و بعد مقداری به آن فکر کرده و نسبت به انجام آن تمایل پیدا می کند. بعد از این که تمایل پیدا کرد، هنوز دو پهلو است. لذا بیشتر روی آن تمرکز کرده و جوانب آن را می سنجد و بعد آن را تبدیل به تصمیم قطعی می کند. وقتی تصمیم قطعی شد، مقدمات آن را فراهم می نماید تا به مرحله تحقق خارجی می رسد.

از نقطه ای که فکری به ذهن انسان خطور می کند تا مرحله ای که کار رقم می خورد آهسته آهسته این کار به وقوع نزدیک می شود و از حالت تردید و ابهام درمی آید و روشن می شود. مثلاً من فکر می کنم آیا برای مهمانی که قرار است بیاید میوه بخرم یا نه؟ به این نتیجه می رسم که بهتر است این کار را انجام بدهم.



میل میوه خریدن در من به وجود می آید و تصمیم قاطع می گیرم و برای انجام این کار حرکت می کنم. وقتی به در مغازه می رسم تصمیم قطعی دارم بر این که میوه بخرم، اما این که چه میوه ای بخرم هنوز مشخص نیست. میوه ها را بررسی می کنم و این میوه در سیب یا پرتقال متعیّن می شود. پلاستیک را برمی دارم و به طرف سیب و پرتقال ها می روم. باز دوباره متعیّن می شود در سیب و پرتقال های خاصی تا این که آنها را در پلاستیک می ریزم و می خرم. همین طور از مرحله ابهام به شفافیت می آید و درجه درجه به تحقق و وقوع نزدیک تر می شود.

حوادث عالم هستی را از جهاتی به این مثال تشبیه کرده و گفته اند واقعیتی که در اینجا اتفاق می افتد، چنین حالتی دارد. مثلاً خداوند متعال تقدیر فرموده که ما در ماه رجب به زیارت خانه خودش در مکه مکرمه مشرف شویم. وقتی ما به مکه برسیم در مرحله تحقق آن هستیم. اما اگر کسی به عوالم بالایی دسترسی داشته باشد ممکن است چند روز پیش از سفر ما، این حقیقت را در یک خواب یا مکاشفه ای اجمالاً ببیند. این حقیقت همین طور آهسته آهسته

پایین می آید و در اینجا لباس هستی و واقعیت به تن می کند.

البته گاهی انسان، حقیقتی را آن بالا می بیند ولی اینجا اتفاق نمی افتد. مثل این که کسی در ذهنش فکری دارد و تصمیمی گرفته است ولی به مرحله عمل که می رسد پشیمان می شود. گاهی حوادث عالم هستی این طور است؛ مثلاً خواب می بینند فردی به زیارت عتبات رفته است در حالی که در عالم واقعیّت او به زیارت نرفته است. وقتی با او صحبت می کنند می گوید: «اتفاقاً می خواستم بروم و مقدمات آن راهم فراهم کرده بودم ولی آخر کار به فلان دلیل به هم خورد». یا مثلاً خواب می بینند فلانی تصادف کرد و از دنیا رفته است. سراغ او را می گیرند، می گوید: «اتفاقاً تصادف کردم و در بیمارستان بستری شدم و تا نزدیک مرگ هم رفتم ولی نمردم». یعنی گاهی آنچه در آن عالم دیده می شود با آن چیزی که در عالم پایین اتفاق می افتد با هم سازگار نیست. مادر ادبیات خودمان وقتی تصمیم به انجام کاری می گیریم ولی از انجام آن منصرف می شویم، می گوئیم پشیمان شدم یا «بداء» حاصل شد؛ یعنی یک فکر جدید به ذهنم

رسید و نظرم عوض شد. در اصطلاح ادبیات دینی هم از باب تشبیه، گاهی در مورد چیزی که در عالم بالا می بینند ولی در عالم پایین اتفاق نمی افتد، می گویند بداء حاصل شده است. بداء در اینجا به این معنی است که حقیقتی در عالمی مشاهده شده بود اما آن حقیقت با آن شکل و شمایل در عالم پایین لباس هستی نپوشید. گویا برای این حقیقت در مسیری که می آمد پشیمانی اتفاق افتاد. در کار خداوند متعال که پشیمانی و تغییر نظر نیست ولی از آن زاویه که نگاه می کنیم گویا قرار بود انجام شود ولی انجام نشد.

انسان در وقت دعا، از نیروی درونی خویش مدد می گیرد و سعی می کند تا این نعمت خدا را جمع و در وجود خود محقق گرداند. گاهی نیروی انسان در وقت دعا زیاد است و حادثه تا انتها محقق می شود. ولی گاهی با دعای انسان، عالم بالا تکانی می خورد ولی به این پایین چیزی نمی رسد؛ یعنی در آن بالا یک تغییری ایجاد می شود ولی کار تمام نمی شود. به همین جهت گفته شده برای استجاب دعا، دسته جمعی دعا کنید. البته این بدان معنا نیست که دعای فرد به تنهایی بی خاصیت است. چون دعای هر انسانی

بالآخره در عالم اثری دارد و هر کسی به درگاه خدا رو بیاندازد بالآخره اثری در عالم اتفاق می افتد؛ اما نیروی من به تنهایی کم است و به قدر شفای این مریض نیست. نفر دوّم دعا می کند، اثر آن بیشتر می شود. سوّمی و چهارمی و پنجمی دعا می کنند بیشتر می شود تا به مرحله استجابت می رسد. فرموده اند اگر چهل نفر از مؤمنین با هم جمع شوند و با همدیگر دعا کنند و نور نفوسشان به گره بخورد اثر آن در عالم بیشتر می گردد، یا با برپایی مجلس روضه، اثر دعا بیشتر می شود.

تمام اینها واقعاً در عالم کار انجام می دهند. اما گاهی اوقات اینها برای این که آن حقیقت در این عالم به طور کامل لباس هستی بر تن کند، کافی نیستند. گاهی اوقات برای این بیمار دعا می کنند و مقداری هم حال او بهبود پیدا می کند و آثار سلامتی در او دیده می شود ولی ناگهان از دنیا می رود. می گویند تقدیر خدا این نبود که زنده بماند. در این گونه موارد ممکن است کسی در عالم مکاشفه ببیند و بگوید دیدم حال او در حال خوب شدن بود، ولی ورق برمی گردد و او از دنیا می رود. اینها مراتب تحقّق

یک واقعیت در عالم خارج است؛ از این مراتب در زبان روایات با تعابیر مختلفی یاد می‌کنند. تعابیری مثل مرتبه تقدیر یا مرتبه قضاء یا مرتبه امضاء. چون زبان تشبیه است، در زبان تشبیه باب استفاده از کلمات باز است.

«تقدیر» در زبان عرب یعنی اندازه زدن. ما وقتی می‌خواهیم میوه بخیریم ابتدا در ذهنمان به آن یک حد و حدودی می‌دهیم. مثلاً تصمیم می‌گیریم از فلان میوه به اندازه سه کیلو بخیریم. تا زمانی که یک کار حد و مرز و چارچوب مشخصی نداشته باشد نمی‌توان برای آن تصمیم گرفت. تصمیم همیشه به فکر و کاری تعلق می‌گیرد که چارچوب مشخصی داشته باشد.

بعد از آن که آن را تقدیر کردیم، آن را قطعی می‌کنیم که به آن «قضاء» می‌گویند؛ قضاء یعنی حتمی کردن و قطعی نمودن. قاضی راهم از آن جهت قاضی می‌گویند که حکم را می‌برد و قطعی می‌کند.

بعد از آن مرحله «امضاء» است؛ امضاء در زبان عرب به معنی گذراندن و عبور دادن است. وقتی مسأله را قطعی کرده و آن را رد می‌کنیم و از اینجا

بیرون می‌رود می‌گویند: «امضاء» یعنی آن را عبور داد. در فارسی نیز وقتی قراردادی را به طور کامل می‌پذیریم زیر آن را امضاء می‌کنیم. امضاء یعنی من این قرارداد را رد کردم و از مرحله تعلیق و تردید بیرون آمد و پرونده آن بسته شد.

نکته مهم در زیارت رجبیه این است که در وقت دعا، محکم کاری کرده و می‌گوییم: «خدایا! من می‌خواهم از محضرائمه علیهم‌السلام دست پُر برگردم اما محکم محکم و سفت و سخت؛ این طور نباشد که من یک دعایی بکنم و با نیروی نفس من عالم بالا یک تکانی بخورد اما در این پایین اتفاقی نیفتد. خدایا! خودت تمام مراتب برآورده شدن حاجت مرا تا انتهای آن به عهده بگیر. ابتدا خودت این حاجت مرا مقدر کن و بعد آن را قطعی کن و بعد هم آن را امضاء نما. یعنی به طور کامل در این عالم پایین محقق شود و پرونده آن بسته شود و دیگر از هر حالت تردید و تزلزل خارج گردد. بعد از این هم که محقق شد، تبعات و دنباله آن را هم خودت بر عهده بگیر با خیر و برکت و پیروزی و عافیت آن را تمام کن؛ این طور نباشد اتفاق بیافتد ولی دنباله آن محقق

نشود.

به طور مثال دعا می‌کنیم مریض ما شفا پیدا کند و از دنیا نرود، بعد مریض شفا پیدا می‌کند ولی به حالت فلج باقی می‌ماند! این طور نشود، بلکه دعایم تحقق پیدا کرده و لباس وجود بر تن کند و عبور نماید یعنی پرونده آن با خیر و خوشی و سلامتی بسته شود. بنابراین این بخش از زیارت رجبیه به مراتب وجود تحقق امری در عالم اشاره دارد. روایات متعددی داریم که هر چیزی در عالم لباس وجود بر تن می‌کند حتماً اذن و اراده و مشیت و تقدیر و قضاء و امضائی از جانب خدا پشت سر آن است و همگی باید در مراتب هستی وجود داشته باشند تا آن کار اتفاق بیفتد. کوچک‌ترین کاری که در این عالم بخواهد انجام شود، باید به مرحله قضاء و امضاء برسد و الا اتفاق نمی‌افتد.

این که فرموده‌اند در شب شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، امور تقدیر می‌شود و در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم، قضاء تحقق پیدا می‌کند، یعنی در شب نوزدهم، اگر در درگاه خدا گدایی کردید و با توجه و حضور قلب دعا نمودید کارها اجمالاً درست

می شود اما هنوز صد درصد درست نشده و در پایین آن یک امضاء لازم دارد. امضاء پایین آن به این است که در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم هم عبادت و توجه به خدا داشته باشید و از عالم بالا نور بگیرید تا قضیه به طور کامل محقق شود و قضاء حتمی گردد. تا چیزی قضاء حتمی نشده و هنوز لباس وجود بر تن نکرده است می توان با آن مبارزه کرد و آن را رد نمود. مثلاً یک بلایی می خواهد بیاید، هنوز که تحقق پیدا نکرده و به مرحله امضاء نرسیده است می توان با دعا و تضرع و توسل آن را رد کرد. روایاتی هم که می گوید با دعا یا صدقه می توان قضاء الهی را برگرداند،<sup>۱</sup> مربوط به وقتی است که قطعی نشده و به مرحله امضاء نرسیده است اما اگر به مرحله امضاء رسید دیگر تمام شده و کار از کار گذشته است.

۱. مثلاً امام صادق علیه السلام می فرمایند: **الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِنِّمًا.** (الكافي، ج ۲، ص ۴۷۰) «دعا، قضاء محکم شده را برمی گرداند». یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند: **الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ.** (بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۳۷) «صدقه بلا را دفع می کند».



به بیانی دیگر، تحقق هر چیزی در عالم محتاج به سلسله‌ای از اسباب و علل است، وقتی سلسل علل آن تکمیل شد به مرحله امضاء می‌رسد.

در این قسمت زیارت، زائر از باب ادب می‌گوید: «خدایا تو را به اهل بیت علیهم السلام قسم می‌دهم که از زیارت آنها با حوائجم برگردم و قضاء و امضاء این حوائج». یعنی خدایا! خودت حکم کن و این حکم را در خارج محقق بفرما.

وَ اِنْجَاحِهَا. وقتی آن را محقق کردی در آن توفیق و پیروزی قرار بده و آثار و برکات و خیر دنباله آن را خودت بر عهده بگیر.

وَ اِبْرَاحِهَا. یعنی وقتی که محقق شد کار را خودت آشکار بفرما و آن را به حد بلوغ و کمال برسان.  
وَبِشْؤُنِي لَدَيْكُمْ وَصَلَاحِهَا. تو را قسم می‌دهم دربارهٔ امور خودم و صلاح امور خودم.

یعنی خدا را قسم می‌دهم به حق اهل بیت علیهم السلام که وقتی از اینجا بیرون رفتم امور و شئون من اصلاح شود. قسمتی از شئون من، بدن من است. پس بدنم سالم باشد. از جمله شئون من اعمال من است؛ اعمالم از گناه در امان باشد و کارهای شرّ

انجام ندهم. قلب من هم از شئون من است و صلاح قلب در این است که «قلب سلیم» باشد. جالب‌ترین تفسیر برای قلب سلیم کلامی است که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ<sup>۱</sup>

قلب سلیم قلبی است که پروردگارش را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز خدا در آن نباشد.

و از جمله شئون من، زن و فرزند و متعلقات و کسب و کار من است؛ پس اصلاح شئون من یعنی وقتی از اینجا می‌روم تمام ابعاد وجودی من از ظاهر و باطن و جسم و روح و خانواده و کسب و کار و بقیه چیزهایی که به من مرتبط است، همگی در سلامت کامل جسمی، معنوی، روحی و امثال آن باشند.

■ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودِعٌ ...

یک سلام در ابتدا عرض کردیم و گفتیم: وَالسَّلَامُ

عَلَيْكُمْ إِنِّي قَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ. بعد دعاهایی کردیم و اکنون می خواهیم با امامی که به زیارتش رفته ایم خدا حافظی کنیم. در عرب رسم است که هم موقع ملاقات اولیه و هم موقع خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر می گویند: «السَّلام علیکم». در واقع «السَّلام علیکم» اول، سلام دیدار بود و این «السَّلام علیکم»، خدا حافظی است. در عرف شریعت نیز مستحب است که موقع خدا حافظی «السَّلام علیکم» بگوییم هر چند که ما از کلماتی مانند «فی أمان الله»، «در پناه خدا»، «خدا حافظ» و امثال این تعابیر استفاده می کنیم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودِعٍ وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ  
مُودِعٌ.

سلام بر شما از طرف کسی که موقع وداع و رفتنش رسیده است در حالی که حوائجش را در نزد شما امانت می گذارد و به شما می سپارد.

یکی از آدابی که در بسیاری از زیارتها آمده این است که زائر در هنگام وداع، حوائجش را به امام

علیه‌السلام بسپارد و عرض کند من که توان ندارم حوائج‌م را نگه دارم. اینجا که در خدمت شما هستم خودم را به طور کامل به شما می‌سپارم. این امانت را از من قبول کنید و در وقت قیامت آن را به من باز گردانید زیرا نگهداری آن تا آن زمان برای من سخت است.

البته مهم این است که آن بزرگواران قبول امانت بفرمایند و همین که ما بگوییم کفایت نمی‌کند؛ ولی از آنجایی که ما به زیارت رفته و زیارت هم نوعی میهمانی است و ائمه علیهم‌السلام هم که کریم‌اند، اگر از ته قلب دین و دنیا و آخرت‌مان را اِلٰی یوم القیامة به عنوان امانت به آنها بسپاریم، این امانت را می‌پذیرند و انسان را در زندگی حفظ می‌کنند.

انسان به کسی می‌تواند خودش را بسپارد که انباری داشته باشد و بتواند این امانت‌ها را نگه دارد که این از شئون امام معصوم یا از شئون اولیاء الهی است. مثلاً در زیارت امامزادگان خیلی بزرگ مانند حضرت عباس و حضرت امام زاده قاسم فرزند امام کاظم

علیه السلام یا امام زاده سید محمد<sup>۱</sup> نیز این مضمون آمده که **أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَأَمَانَتِي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي**<sup>۲</sup>. ولی خدمت هر امامزاده ای نمی توان این درخواست را مطرح کرد. زیرا این مختص به اولیاء الهی است و مضمون بسیار عالی و بلندی دارد.

### ■ **يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ ...**

**يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ**. از خدا تقاضا می کنم دوباره به نزد شما بازگردم و این زیارت، آخرین زیارت من نباشد.

**وَسَعِيَّهُ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مُنْقَطِعٍ**. و از خدا تقاضا می کنم که تلاش و حرکت من به سوی شما پایان نپذیرد و در مابقی عمرم هم در حد توان هر قدر می توانم به پابوسی شما بیایم و این زیارت را تکرار کنم و زیارت من تمام نشود.

**وَأَنْ يَرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ**. و از خدا

۱. فرزند بزرگوار امام هادی و برادر امام عسکری علیهما السلام که مرقد مطهر ایشان در شهر بلد در نزدیکی سامراء است.
۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲.

می خواهم که وقتی مرا از شما جدا می کند و به شهر و دیارم و نزد خانواده ام برمی گردم بهترین بازگشت را داشته باشم. همان طور که قبلاً نیز بیان شد به طور کل ادب دعا در محضر اهل بیت علیهم السلام این است که انسان دعای حداکثری کند و هر چه از خدا می خواهد بالاترین آن را طلب نماید. اینجا هم بهترین نوع بازگشت را طلب می کنیم؛ بهترین نوع بازگشت این است که انسان در وقت بازگشت قلبش پاک و طاهر باشد و از هر نوع آلودگی و شرک و کدورت و ناخالصی پاک باشد.

إِلَىٰ جَنَابِ مُّؤَمَّرٍ. از خدا می خواهم که مرا بازگرداند به سرزمین و جایگاهی سرسبز و آباد.  
وَ خَفْضِ عَيْشٍ مُّوَسَّعٍ وَ دَعَاٍ وَ مَهْلٍ. و بازگرداند به یک زندگی گشاده و پُر از خیر و برکت و پُر از آسایش؛ یعنی وقتی برمی گردم دیگر تمام زندگی ام پُر از خیر و رحمت باشد.

البته باید دقت داشته باشیم و الفاظ را تنها در معانی مادی خلاصه نکنیم. عیش موسّع، عیش مادی نیست. در مقابل عیش موسّع، عیش و معیشت «ضنک» است؛ قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً  
ضَنْكًا﴾<sup>۱</sup>

و هر کس که از یاد من رویگردان شود،  
زندگی او سخت است.

عیش موسّع متعلّق به کسی است که مدام به یاد خداست و دوام ذکر دارد. حال ممکن است خدا صلاح بداند در دنیا هم به او زندگی موسّع و امکانات مادی فراوان بدهد و ممکن است صلاح نداند. به قول مرحوم علامه طهرانی قدّس الله نفسه که فرموده بودند: «اگر انسان به خدا عشق داشته باشد، صبح و شب نان و پنیر هم بخورد همه چیز دارد و همیشه خوش خوش است و اگر عشق خدا نداشته باشد بهترین خانه و غذا را هم به او بدهند هیچ وقت از آن خوشی واقعی بهره مند نمی شود».

این که در زیارت رجبیه به خدا عرض می کنیم خدایا مرا از محضر امام به بهترین شکل برگردان به یک محل پُر از آبادی و سرسبز و به یک زندگی باکشایش و با آرامش، اصل همه اینها جهات معنوی و حاجات

ملکوتی است. آرامش فقط در یاد خداست؛ ﴿أَلَا بَدْرُ  
اللَّهِ تَظْمِئُ الْقُلُوبَ﴾! البته هیچ اشکالی ندارد انسان  
در کنار اینها، دنیا را نیز طلب کند و بگوید: «خدایا!  
در کنار خواسته های معنوی، اگر خیر و صلاح است  
جهات مادی زندگی را هم به ما عطا بفرما».

تا چه زمانی؟ اِلَى حِينِ الْأَجْلِ وَخَيْرِ مَصِيرٍ وَمَحَلِّ  
فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِّ. تا زمانی که مهلت من تمام می شود و  
من از این دنیا هجرت می کنم با بهترین بازگشت و به  
بهترین جایگاه در زندگی جاودانه. باز نمی فرماید در  
آخرت به من بهشت و جای خوب بده بلکه می گوید  
بهترین را بده. آنچه که برگزیده است و از همه برتر  
است.

وَالْعَيْشِ الْمُقْتَبَلِ. «مُقْتَبَل» یعنی تازه و نو. یعنی در  
آن زندگانی نو، مرا در بهترین جایگاه قرار بده.  
وَ دَوَامِ الْأَكْلِ وَ شُرْبِ الرَّحِيقِ وَالسَّلْسَلِ. و  
خوردنی های مداوم و شراب بهشتی و آب گوارای  
بهشتی را روزی من بفرما.

شراب بهشتی، تجلی محبت خداست و آب



گوارای بهشتی، تجلی برخی از علوم ملکوتی است. می‌توان به افراد گفت در وقت دعا از خدا علوم ملکوتی بخواهید و ایرادی هم ندارد و می‌توان گفت وقتی در خانه خدا می‌روید و توان تشخیص ندارید، بگویید: «خدایا! از آن شراب‌هایی که در قرآن آمده و ائمه علیهم الصّلاة والسلام فرموده‌اند به ما هم عنایت کن.» هنر انبیاء الهی این است که خواسته‌های ملکوتی را با ادبیاتی ساده که همه بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند، بیان نموده‌اند. ادبیاتی که انسان‌ها را به سمت آن غایتی که باید به آن برسند، هل می‌دهد. وقتی ما با همان کلماتی که از امام معصوم علیه السلام رسیده، به خدا عرض می‌کنیم از آن شراب‌های بهشتی به عنایت کند، همان شرابی نصیب ما می‌شود که مدّ نظر خداست؛ یعنی عشق به خودش را می‌دهد که ملکوت این عشق همان شراب بهشتی می‌باشد.

خصوصیت این زیارت‌نامه‌ها این است که سفره گسترده‌ای است و همگان از آن استفاده می‌کنند و همه را به آن بالای بالا سیر و حرکت می‌دهد ولی با زبان ساده‌ای که اگر آن را به یک انسان مبتدی هم بدهند با همین زیارت‌نامه می‌تواند در خانه خدا

دعا کند و از خدا بهترین جا را در بهشت بخواهد در کنار ائمه علیهم السّلام و در آرامش مطلق. با این که نمی داند آرامش مطلق، یعنی یاد خدا اما وقتی می گوید خدایا آرامش مطلق می خواهم، خدا دوام ذکرش را به او می دهد. یا وقتی می گوید شراب بهشتی و نعمت های پی در پی می خواهم، شاید در ظاهر نداند که چه می خواهد، اما خداوند به برکت نفس امام علیه السّلام همان حقائق به او عطا می کند.

وَعَلِّ وَنَهَلٍ. نوشیدن اوّل و نوشیدن های بعدی. یعنی خدایا شربِ رحیق که دادی این طور نباشد که یک جام رحیق به من بدهی و دیگر تمام. پی در پی و پشت سر هم به من شراب رحیق بنوشان.

لَأَسْأَمُ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ. یک شرابِ رحیقی به من بده که در آن خستگی و ملالی نباشد و از آن منزجر نشوم. لَأَسْأَمُ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ حِدَا قَلِ دَارَايِ دُو تَفْسِيرِ اسْت؛ تفسیر اول این که بگوییم منظور شراب های بهشتی است که در آنها هیچ خستگی و ملالی وجود ندارد. مثل این که قرآن کریم در توصیف شراب های بهشتی

می فرماید: لَا يُصَدِّعُونَ! هرگز از نوشیدن آن سردرد نمی گیرند.

تفسیر دوم از جهتی شاید پیچیده تر باشد و آن این است که در همان بهشت هم بعضی اوقات، بهشتیان چون ظرفیت لازم را ندارند از برخی نعمت ها خسته می شوند. طبیعت آن نعمت ها پاک و طاهر است اما از آنجایی که کشش ندارند نمی توانند تحمل کنند. مثل این که اگر شما به کودکی که ظرفیت معده اش کم است، چلوکباب بدهید دل درد می شود. مشکل در اینجا کم بودن ظرفیت معده کودک است؛ در بعضی از روایات بیان شده که بهشتیان را هفته ای یک بار به دیدار خدا می برند و آنها با خود خدا صحبت می کنند. مدتی با خدا صحبت کرده و خیلی هم لذت می برند. صدای خدا را که می شنوند به سجده می افتند و مدت زیادی در سجده هستند و خدا می فرماید بلند شوید. باز دوباره با خدا گفتگو می کنند و این حکایت از تجلیات الهی است.

بعد از یک مدّتی خدا به اینها می گوید بلند شوید. می دانم که خسته شدید و دوست دارید به نزد خانواده هایتان برگردید. فعلاً بروید تا دفعه بعدی دوباره به دیدار الهی برگردید. آنها می گویند بله پروردگارا! راست گفتی ما خسته شدیم و می خواهیم بازگردیم.

این حال عده ای است. کسی که ظرف وجودی کوچکی دارد، آب گوارا هم که در ظرف وجودش بریزند بعد مدتی پُر می شود و دیگر جا ندارد مثل ما که وقتی شربت خوشمزه ای به ما می دهند و چند لیوان می خوریم، می گوئیم دیگر جا نداریم فعلاً کافی است.

پس تفسیر دوّم این است که بگوئیم: خدایا! به ما از این رَحِیق و سلسل بده، یکبار و دوبار و پی در پی به طوری که دیگر خستگی نداشته باشد؛ یعنی ظرفیت و سعه ای به من بده که اگر از شراب الهی که ملکوتش محبّت و انس توست بهره مند شدم خسته نشوم و تمام میل و تمایلم به همان امور حقیقی باشد و از آن مراتب تنزّل نکنم.

## ■ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ عَلَيْكُمْ...

در سلام وقت خدا حافظی می‌گوییم رحمت خدا و برکات و تحیات خدا بر شما باد. ما وقتی به دیگران سلام می‌کنیم، سلام ما به دیگران در حقیقت دعاست. وقتی به کسی سلام می‌کنیم یعنی دعا می‌کنیم که خدا سلامت و آرامش را بر او نازل فرماید. اما دعا نزول رحمت و برکت و تحیت برای امام، صرفاً عرض ادب است؛ یعنی این گونه نیست که با سلام کردن ما، خداوند بر امام سلامت و آرامش و رحمت و برکتش را بر امام نازل بفرماید. لذا در برخی از تعبیر زیارتنامه‌ها آمده است:

رَفَعَكُمْ اللَّهُ مِنْ أَنْ يُقَالَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ!

خداوند شما را بالاتر از این برده که کسی به شما بگوید رَحِمَكُمُ اللَّهُ و از خدا برای شما طلب رحمت کند.

اصلاً شما منبع رحمت هستید و رحمت از شما بر ما نازل می‌شود. ما که نمی‌توانیم برای شما دعای رحمت

کنیم. ولی خدمت شما عرض ادب کرده و می‌گوییم:  
 خدایا! سلامت و رحمتت را بر اولیاءت نازل بفرما.  
 برکت یعنی افزایش و ازدیاد سلام؛ یعنی خداوند  
 پی‌درپی این سلام و رحمت را زیاد و زیادتر کند.  
 تحیت هم یعنی شادباش.

پس این نوع عبارات از باب عرض ادب است. یک  
 توجیه دیگر هم برای این دست از عبارات ذکر شده  
 و آن این که وقتی ما به امام سلام کرده و برای ایشان  
 تقاضای رحمت می‌کنیم، آثار آن حداقل به شیعیان  
 و مؤمنین برمی‌گردد. خود امام بالاتر از آن هستند  
 که با دعای من به آنها سلامت و رحمت نازل شود  
 اما دعای من در حق امام، برکتش به متعلقین امام  
 می‌رسد. یعنی برکت آن به خودم و کسانی که محب  
 امام هستند می‌رسد. به قول مرحوم علامه طباطبائی  
 رضوان الله علیه دعا برای امام مثل این است که به  
 خدا می‌گوییم خدایا بر این ابر بیار که بیارد بر سر ما.  
 آن ابر خودش پُر از باران است. ولی وقتی می‌گوییم  
 خدایا بر آن بیار برای این است که از آنجا بر وجود ما  
 بیارد.

به هر حال خدمت حضرت عرض ادب کرده و

می‌گوییم سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما تا وقتی که سه اتفاق رقم بخورد؛  
 حَتَّى الْعَوْدِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ. من به محضر شما باز  
 گردم.

بازگشت به محضر امام کجاست؟ این مطلب دو تفسیر دارد؛ تفسیر اول یعنی دوباره به زیارت شما بازگردم. یعنی با شما خدا حافظی کردم و سلام دادم تا ان شاء الله در زیارت بعدی خدمت برسم. تفسیر دوم یعنی تا وقتی که در رجعت به نزد شما برگردم. من که می‌روم و می‌میرم. بعد از مرگم از شما تقاضای رحیق و سلسل دارم تا زمانی که دوباره دولت شما محقق شود و من در رجعت به محضر شما بازگردم.

لذا در ادامه می‌فرماید: وَالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ. و این که من به فوز و رستگاری برسم در بازگشت شما.

منظور از بازگشت اهل بیت علیهم السلام چیست؟ به طور اجمالی باید گفت از مسلمات است که اهل بیت بازگشتی دارند. اما در این که این بازگشت چگونه است، چند دیدگاه وجود دارد. برخی گفته‌اند بدن مطهر و مادی اهل بیت علیهم السلام از قبر خارج می‌شود و به این عالم می‌آیند و حکومت می‌کنند و

در اینجا دولتی تشکیل می دهند. این یک نگاه است. برخی گفته اند منظور بازگشت بدن مطهرشان نیست بلکه بازگشت دولت و حکمرانی اهل بیت علیهم السّلام است. یعنی بعد از ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه که دوران حکومت اهل بیت علیهم السّلام است. امام زمان علیه السّلام وقتی حکومت می کنند در واقع دولت اهل بیت علیهم السّلام تحقق پیدا کرده است گرچه ائمه قبلی حضور فیزیکی و جسمانی پیدا نکنند.

برخی نیز گفته اند چیزی بیشتر از این هم است؛ علاوه بر این که دولت اهل بیت علیهم السّلام تشکیل می شود بدن های مثالی حضرات معصومین هم در این عالم ظهور و بروز پیدا می کند. این دیدگاه هم بعید نیست و وجه خوبی است. مانند زمانی که شخصی می گوید من در روضه یا در هیئت دیدم که امام حسین علیه السّلام یا حضرت زهرا سلام الله علیها تشریف آوردند. در واقع ایشان با بدن مثالی تشریف می آورند و آن شخص خاص آن بدن مثالی را می بیند ولی دیگران آن بدن را مشاهده نمی کنند.

مهم ترین خصوصیت دوران ظهور امام زمان



علیه السلام این است که چون پرده‌ها کنار رفته و قلب‌ها نورانی می‌شوند، چشم انسان‌ها به باطن این عالم باز می‌شود. در نتیجه اهل دنیا مقداری به طرف ملکوت و آخرت نزدیک می‌شوند. در دروان رجعت پرده‌ها بیشتر کنار می‌رود و ارتباط ما با ملکوت خیلی شفاف‌تر می‌شود. بعد خداوند این عالم را به طرف عالم ملکوت هل می‌دهد و پرده‌ها به طور کامل کنار می‌رود و وارد قیامت می‌شویم.

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه بر اساس روایات توضیح داده‌اند که «ظهور» و «رجعت» و «قیامت»، سه درجه است از یک واقعیت<sup>۱</sup>. یعنی صعود عالم بشریت به طرف ملکوت بعد از ظهور حضرت رقم می‌خورد؛، وقتی حضرت ظهور می‌فرمایند این طور نیست که دنیا همین دنیا باشد و فقط آباد شود! ان شاء الله وقتی حضرت ظهور کنند واقعاً نفوس متحوّل شده و عالم طهارت پیدا می‌کند. بساط ظلم‌ها بر چیده می‌شود و معصیت‌ها از بین می‌رود. قلب‌ها روشن می‌شود و پرده‌های عالم

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶.

ملکوت کنار می‌رود. در آن زمان وجود ملکوتی امام را عموم انسان‌ها دریافت کرده و با ایشان ارتباط برقرار می‌کنند و این همان رجعت و ظهور اهل بیت علیهم‌السلام در این عالم است.

پرده‌ها یک لایه که بیشتر کنار رود، حادثه قیامت شده و بعد از آن بساط این عالم ظاهر جمع می‌شود. این بحث مفصل است و در اینجا فقط اشاره‌ای به آن شد.

پس زائر در انتهای زیارت رجبیه می‌گوید این دعاهایی که کردم همگی باشد تا زمانی که من برگردم به محضر شما و رستگار شوم در حکومت شما و در بازگشت شما و محشور شوم در قیامت در زمره و گروه شما. یعنی در تمام سلسله مراتب عوالم با شما باشم. *وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ وَصَلَوَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ*. ای اولیاء الهی! رحمت و برکات و صلوات و تحیت خدا بر شما باد و خدا برای ما کافی است و بهترین وکیل است.

این جمله «خدا برای ما کافی است» یعنی در تمامی جملاتی که از ابتدا گفتم من شما را جدای از خدا نمی‌بینم؛ این طور نیست که خدا کم دارد و ما

می‌گوییم اوّل خدا دوّم شما! خیر، اوّل و آخر خداست و امام حسین علیه‌السلام هم در دل همان اوّل و آخر است. ما اگر از امام حسین علیه‌السلام حاجت می‌خواهیم، هیچ وقت ایشان را د مستقل از خدا نمی‌بینیم؛ همهّ حضرات معصومین علیهم‌السلام انوار خودِ خدا هستند که در این عالم ظهور و بروز پیدا کرده‌اند. هر کاری هم که انجام می‌دهند با اذن خداست، از خدا می‌گیرند و از جانب خدا نیز عطا می‌کنند.

پس من در تمام این تقاضاهایی که از خدمت ائمه علیهم‌السلام داشتم، نمی‌خواهم از توحید فاصله بگیرم و کسی را در عرض خدا قرار دهم؛ خدا برای ما کافی است و او خوب و کیلی است برای ما که امورمان را به او واگذار کرده و بر او توکل کنیم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

## كتابنامه

- القرآن الكريم، مصحف المدينة المنورة، به خط عثمان طه.
- نهج البلاغة، سيدرضى، تحقيق دكتور صبحى صالح. (١٤١٤ق). قم: هجرت.
- الصحيفة السجّادية، حضرت امام على بن الحسين زين العابدين عليهما السلام. (١٣٧٦). قم: الهادى.
- الإختصاص، شيخ مفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد ابن نعمان، يك جلد، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد قم، ١٤١٣ق.
- ارشاد القلوب، ديلمى، حسن بن محمد، سيد عبد الحسين رضايى، تهران، ناشر: اسلاميه، ١٣٧٧ش.
- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد ابن نعمان، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم.
- إقبال الأعمال، أبو القاسم سيد على بن موسى بن

طاووس، یک جلد، انتشارات دارالکتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۷ش.

■ الأمالی، شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

■ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی، لبنان، بیروت.

■ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

■ دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، صفی علیشاه، تهران، چاپ سی و پنجم، ۱۳۸۲ ش.

■ عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

■ علل الشرائع: شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

■ غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.

■ الکافی، شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق قسم

احياء التراث، ۱۵ جلد، چاپ سوم، دارالحدیث، ۱۴۳۴ق.  
 ■ کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی، تحقیق: سید محمد زکی جعفری، دارالحجّة، ۱۴۳۵ق.

■ مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، میرزا شیخ حسین نوری، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.

■ مفاتیح الجنان، محدّث قمی، شیخ عباس بن محمد رضا، قم، آیین دانش، بیست و چهارم، ۱۳۹۴ش.

■ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ق.

■ مهرتابان، سید محمد حسین حسینی طهرانی، مشهد مقدّس، علامه طباطبائی، ۱۴۲۷ ه.ق.

■ المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، طبع پنجم، ۱۴۱۷ق.

■ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ق. دیوان محتشم کاشانی، علی بن احمد محتشم کاشانی، تصحیح: اکبر بهداروند، انتشارات نگاه، ۱۳۹۶ش.



